فرهنگ اخلاقی معصومین (ع)

حرف «آ»

محمدهادی فلاح



بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام حرف (آ)

نویسنده:

احمد رضوان فر

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام حرف (آ)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوان فر، احمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام/ احمد رضوان فر ؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴ -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۸۹۷، ۸۹۸، ۱۲۸۹، ۱۷۲۴، ۱۹۰۳

شابک : ۱۴۰۰ ریال: ج. ۲. ق. ۱ ۹۶۴-۸۶۰۶-۹۹-۴ : ؛ ۱۵۰۰۰ریال: ج.۲. ق.۲ ۹۶۴-۸۶۰۶-۵۳-۶ : ؛ ۲۵۰۰۰ ریال: ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۰۳-۰ : ؛ ۵۵۰۰۰ ریال : ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۱۸-۰ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال : ج.۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۳۲-۰ ؛ ۱۴۲۰۰۰ ریال: ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۸۳-۲ : ؛ ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۸۳-۲ :

یادداشت : ج.؟ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۵ (چاپ اول :۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۶ (چاپ اول : ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۷؟ (چاپ اول: ۱۳۹۲).

یادداشت : ج.۸ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

یادداشت : ناشر جلد چهارم دفتر عقل است.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. حرف آج. ۲. ق. ۱. حرف الف.-ج.۲.ق.۲.حرف الف.-ج.۳.حرف ب.-ج.۴. حرف پ.-ج.۵.حرف ت.-ج.۶ حرف ث-ج / سیده معصومه اسماعیل پور.- ج.۷. (حروف د - ذ).- ج.۸ (حرف ر).-ج.؟ . حرف س / محمدهادی فلاح.

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : چهارده معصوم -- اخلاق

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴۷/۸/ر۶۶ف۴ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۳۲۶۴

ص:۱

اشاره

دیباچه

آفریدگار جهان، آفریده خود را بر اساس عقل و فطرت آفریده و سراپای وجود او را با محبت سرشته و شریف ترین مظهر خود را نماینده خویش در روی زمین قرار داده است.

دو یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛ یعنی قرآن و سنت، آموزه های شیرینی را در بر دارند که دریچه رستگاری را به روی همگان می گشایند و آنان را به کمال مطلوب می رسانند.

در سراسر متون ارزشمند دینی، برای تربیت این آفریده، برنامه هایی ارایه شده است تا بدان جا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله غایت بعثت خود را به کمال رساندن انسان معرفی فرمود:

اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّم مَکارِمَ الْاَخْلاقِ.

پس سپاس خدایی را سزاست که فراخنای گیتی را چشم انداز انسان ساخت و وی را به زیور خرد آراست و هر آن چه را در زمین و آسمان است، رام او

کرد تـا وی به کاوش در این حقایق بپردازد و با دو بال عقل و دین، بر فراز جهان، به جان جهان بنگرد و از بزرگ آموزگاران دین، عالی ترین سطح دانش و بینش را فرا گیرد.

این مجموعه، برگ سبزی است پیش کش به بوسـتان دانش و ادب تا دانش پژوهان با صـرفه جویی در زمان، به دانسـتنی های دین دست یازند و از دریای بی کران قرآن و حدیث و کردار بزرگان دین، گوهرها بیابند.

نگارنده محترم، جناب حجت الاسـلام و المسـلمین رضوانفر با قلم شـیوای خود، این مجموعه الفبایی فرهنگ اخلاقی ـ تربیتی معصومین علیهم السـلام را بـا نظـارت و ارزیابی جناب حجت الاسـلام و المسـلمین محمدحسـین درافشان تحفه همگان ساخته است. پس از بیان مقـدمه ای درباره عنوان هریک از موضوع ها و بررسـی اهمیت و ضـرورت آن، «گلبانگ حدیث»، احادیثی دربـاره موضوع یـاد شـده آمـده است. از آن جـا که مسایـل اخلاـقی تنهـا در قالب ارایه نمونه های رفتاری بسـیار زیبا، تأثیر به سزایی بر خواننـده خواهـد داشت، نمونه های رفتاری نیز آورده شـده است. افزون بر آن، شـیرازه هر موضوع با اشاره ای به پی آمدها و آموزه های مورد نظر تکمیل گشته است تا خواننده به نتیجه مطلوب برسد.

اکنون خرسـندیم که جلد نخست (حرف «آ») از فرهنگ اخلاقی و تربیتی معصومین علیهم السـلام را به حضور شـما خوبان که اهـل انـدیشه و ایمـان و انتخابیـد، پیش کش می کنیم. امیـد است رهـاورد این اثر، گشـایش افق هـای تـازه ای در چشم انـداز زنـدگی همه باشـد. آری، اگر می خواهیم زنـدگی مـان معنادار و هـدف منـد و حرکت مان جهت دار باشـد، بایـد از فرهنگ اخلاقی و تربیتی پیشوایان معصوم خویش الگو بگیریم و تنها از آنان پیروی کنیم.

افزون بر آن از همه خواننـدگان محترم خواهانیم تا هرگونه کاستی در این مجموعه را به آگاهی برسانند تا در جلدهای پسـین، از کاستی های احتمالی،

پیش گیری و در پرتو به کار بستن نظرهای ارزشمند اهل قلم، بر غنای مجموعه افزوده شود.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنّی تـارِکٌ فیکُمُ الثِّقْلَیْنِ مـا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمـا لَنْ تَضِـلُّوا بَعـدی کتـابَ اللّه ِ وَ عِترَتی اَهـلَ بَیْتی و اِنَّهُمـا لَنْ یَفْتَرِقـا حتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ فَانْظُروا کَیْفَ تَخْلُفونی فیهِما... . (۱)

به درستی که من دو چیز گران مـایه میان شـما می گـذارم که هر گاه به آن دو تمسک جوییـد، پس از من گمراه نمی شویـد. (آن دو عبارتنـد از:) کتـاب خـدا (قرآن کریـم) و عـترتم، اهـل بیتـم. همانـا آن دو هرگز از هم جـدا نمی شونـد تـا در حـوض (بهشت) بر من وارد شوند. پس بنگرید پس از من در مورد این دو چگونه رفتار می کنید.

چنگ زدن به دو یادگار گران سـنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها روش پسندیده و مورد رضای حضرت حق تبارک و تعالی است که گمراهی در آن راه نـدارد. قرآن کریم و اهل بیت پیامبر علیهم السـلام ، چراغ هـدایت و هـدیه الهی هسـتند که تدبّر در این مواهب الهی، جلوه و زیبایی آن ها را بیش از پیش می نمایاند و ضرورت بهره گیری از آموزه های آن ها را برای همه انسان ها و در همه زمان ها آشکار می سازد.

آن چه پیش روی شـما قرار دارد، تلاشی است هر چند ناچیز برای دست یابی به ژرفای این آموزه های گران بها که امید است آغازگر حرکتی گسترده تر در جامعه اسلامی باشد.

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، باب ۱۴، من یجوز اخذ العلم منه، ص ۹۹.

پیش از هر چیز، بیان چند نکته ضروری است. نخست این که باید باور داشته باشیم تنها راه رستگاری بشر، پیروی از قرآن کریم و معصومین علیهم السلام است. اگر جامعه ای به این باور و ایمان برسد، خواهد کوشید:

۱. این دو منبع عظیم هدایت الهی و نعمت بزرگ حضرت حق تبارک و تعالی را بهتر بشناسد و به جامعه بشری هم بشناساند.

۲. در همه مراحل زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و حکومتی خویش، به آموزه های آن پای بند خواهد بود.

هر گاه آموزه های قرآن و سنت در زندگی بشری، دامن گستر شود، همه می توانند شیرینی آن را بچشند؛ زیرا این دو هدیه الهی می توانند اساس جامعه انسانی و نهادهای اجتماعی را بر پایه عقل و فطرت بنا کنند و بر اساس محبت و عدالت سروسامان دهند. در چنین جامعه ای، همه افراد بشر می توانند در کمال آرامش و آسایش، به پرورش استعدادهای خویش بیندیشند و آن را به مرحله ظهور برسانند.

باری، باید به این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، باوری راسخ داشت تا بتوانیم به مرحله معرفت و ایمان برسیم. این سخن از پیامبری است که خداوند متعال درباره او فرموده است:

وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى. إنْ هُوَ إلاّ وحىٌ يُوحى. (نجم: ۳ و ۴)

و او (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آن چه می گوید چیزی جز وحی نیست که بر او نازل شده است.

در گام بعد، این پرسش مطرح می شود که هدف خداوند متعال از فرستادن پیامبران و امامان با کتاب و شریعت به سوی آدمیان چه بوده است؟

امام خمینی قدس سره می فرماید:

کوشش انبیا و ایده بعثت در تمام قرن ها، تربیت انسان است؛ موجودی که عصاره همه مخلوقات است... . (۱)

همه این کوشش ها برای تربیت انسان است تا او خلیفه و مظهر خداوند در روی زمین باشد. این انسان چگونه انسانی است؟ آیا تربیت چنین انسانی که خلیفه و مظهر خداوند در زمین باشد، دست یافتنی است؟

بله، با مراجعه به متون اسلامی؛ یعنی کتاب و سنت، تعبیرهایی هم چون: انسان کامل، بنده خدا، شیعه حقیقی و... را می یابیم که ائمه اطهار علیهم السلام ، ویژگی های آن را به تفصیل بیان فرموده اند.

روزی امام باقر علیه السلام به یکی از یارانش چنین فرمود:

ای جابر! آیا برای شیعه کافی است که تنها از محبت ما اهل بیت سخن بگوید؟ به خدا سوگند! شیعه ما نیست مگر کسی که اهل تقوا و اطاعت خدا باشد.

امام علیه السلام با بیان دو کلمه «اهل تقوا بودن» و «اهل اطاعت خدا بودن»، شیعه حقیقی و مسلمان واقعی را معرفی می کند، ولی آن حضرت به این پاسخ بسنده نمی کند و مصداق رفتارهای شخصی و اجتماعی یک پیرو حقیقی اسلام را در فرازهایی چند، این گونه برمی شمارد:

ای جابر! شیعیان ما با ویژگی های زیر شناخته می شوند: فروتنی، خشوع، امانت داری، روزه گرفتن، برپا داشتن نماز، نیکی به پدر و مادر، توجه به همسایگان فقیر، توجه به خدمتکاران، توجه به یتیمان، راست گویی و تلاوت قرآن. زبان نمی گشایند جز به خیر و نیکی. در میان خویشاوندان خود، امین و امانت دار آنان هستند.

جابر با شنیدن این سخنان، طاقت نمی آورد و با کمال احترام، به آن حضرت می گوید: «یابن رسول اللّه! در این روزگار، کسی را به این ویژگی ها

۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۵.

نمی شناسیم».

امام محمّدباقر علیه السلام ، در پاسخ، راه رسیدن به این مراتب عالی را در پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام معرفی می کند و می فرماید:

باید اهل اجتهاد و کوشش در راه رضای خداوند متعال بود و تقوای الهی را پیشه ساخت. خدا با کسی خویشی ندارد و هیچ کس به ولایت ما اهل بیت نمی رسد مگر با کار و پرهیزکاری. (۱)

آری، تنها یدک کشیدن نام شیعه برای این تلاش معنوی کافی نیست.

از صفت و ز نام چه زاید؛ خیال

و آن خیالش هست دلال وصال

دیده ای دلّال بی مدلول هیچ

تا نباشد جاده، نبود غول هیچ

هیچ نامی بی حقیقت دیده ای

یا ز گاف و لامِ گل، گل چیده ای

اسم خواندی، رو مسمّی را بجو

مه به بالا دان، نه اندر آب جُو

گر ز نام و حرف خواهی بگذری

پاک کن خود را ز خود هین یک سری (۲)

۱- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، به کوشش: سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ، ج ۳، باب طاعت و تقوا، ص ۱۱۸، ح ۳.

۲- جلال الدین محمد مولوی بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۴۵۴ تا ۳۴۵۸.* به دلیل تعداد و تنوع نسخه های مثنوی معنوی و هم آهنگی با لوح فشرده مثنوی معنوی اثر مؤسسه خدمات کامپیوتری نور نسخه آقای مهدی آذریزدی به عنوان متن و منبع در نظر گرفته شده است.

آشنایی با چند اصطلاح

اشاره

اکنون پس از بیان این نکته ها به بررسی چند واژه و اصطلاح می پردازیم که در این فرهنگ، با آن ها برخورد می کنیم.

اخلاق

اخلاق جمع واژه خُلق است که در زبان فارسی به خوی تعبیر می شود و عبارت است از ویژگی خاصی که در روح آدمی نفوذ کرده باشد. به کمک آن ویژگی است که کارهای متناسب با آن، به آسانی از آدمی سر می زند. اگر آن ویژگی، منشأ کارهای خوب و پسندیده گردد. به آن خلق و خوی نیک و زیبا گویند و هرگاه منشأ کارهای زشت و ناپسند گردد، به آن خلق و خوی زشت و نا زیبا گویند. (۱)

ادب

به چیزی که شایسته و سزاوار یک شی ء یا یک شخص باشد و رعایت گردد، ادب گویند. (۲)

علامه طباطبایی رحمه الله در مورد معنای ادب می نویسد:

ادب بنابر آن چه از معنایش به دست می آید، عبارت است از: هیأت صورتِ زیبایی که شایسته یک کار و عمل مشروع است. مشروعیت این کار مشروع یا در دین ثابت است یا نزد عقلاـ در جوامع بشری، مثل: آداب دعا، آداب دیدار و ملاقات با دوستان. به عبارت دیگر می توان گفت: ادب عبارت است از ظرافت و زیبایی کار. (۳)

۱- در کتاب «مفردات الفاظ القرآن»، به رابطه خَلق و خُلق، اشاره لطیفی شده است: «و الْخَلقُ وَ الْخُلْقُ فی الاصل واحدٌ، کالشّرب و الشُّربِ وَ الصَّرم وَ الصُّرم، لکن خُصَّ الخَلْقُ بالهیئاتِ و الاشکالِ و الصُّوَر المُدرِکُهِ بالبَصَر و خُصَّ الخُلق بِالْقوی و السَّجایا المدرکه بالبصیره.» نک: ذیل ماده «خَلْق».

۲- المنجد فی اللغه الادب، ج الآداب: «یطلقونها علی ما یلیق بالشی ء او الشخص».

۳- سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، عربی، ج ۶، ص ۲۵۶، کلامٌ فی معنی الادب.

تربیت

«تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی یک شی ء. تربیت فقط در مورد جانداران صادق است؛ یعنی گیاه و حیوان و انسان...». (۱)

تربیت عبارت است از فراهم آوردن شرایط کمال یک موجود زنده. چنین چیزی اگر در حدّ اعلای آن در نظر گرفته شود، تنها از آنِ حضرت حق تبارک و تعالی است. بر همین اساس، خداوند متعال را ربّ می نامند که به معنای پروردگار است.

ربّ در اصل تربیت است و عبارت است از ایجاد چیزی و رساندن تدریجی آن به حدّ کمال مطلوب. (۲)

مسأله تربیت چنان مهم است که پیامبران به عنوان رسولان الهی موظف شدند به پرورش انسان و جامعه انسانی بپردازند و با فراهم آوردن زمینه های مناسب، انسان ها را به حدّ اعلای انسانیت برسانند.

همه ملّت ها و فرهنگ ها به مسأله تربیت توجه ویژه دارند که پیدایش انواع مراکز علمی، دینی و فرهنگی، نشانه اهتمام جامعه های انسانی به این مهم است. با این حال، باید دانست هر جامعه ای می کوشد کدام استعداد انسان را پرورش دهد. با دقت در «تربیت یافتگان» هر جامعه ای می توان به فرهنگ و آرمان های آن جامعه پی برد.

اسلام به عنوان برترین و آخرین دین الهی بر آن است تا زمینه های درست تربیت را برای انسان فراهم آورد تا در پرتو آن، همه انسان ها بتوانند

۱- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۳.

۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن: «الرب فی الاصل: التربیه، و هو إنشاءُ الشئ حالاً فعالاً الی حدّ التمام...».

استعدادهای زیبای خویش را به فعلیت برسانند. (۱)

سنت و سیره معصومین علیهم السلام

گفتار، کردار و تأیید معصومین علیهم السلام را سنّت می نامند. (۲) از نظر فقیهان امامیه، تنها چنین سنّتی، حجیّت دارد و در مسایل گوناگون دینی، به عنوان مدرک اصلی در کنار قرآن کریم، می توان به آن اعتماد کرد.

سیره از ماده سیر گرفته شده و به معنای نوع حرکت، سبک و روش است. رابطه سنّت و سیره، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر سیره ای، سنت است، ولی هر سنتی، سیره نیست.

سیره، جوهره و روح سنت است که فهم آن مشکل تر به نظر می رسد؛ زیرا برای فهم سیره، افزون بر فهم دقیق سنت و قرآن کریم، باید با دیدی دقیق و از روی اجتهاد، روش و سبک معصوم علیه السلام را از درون سنت اخراج کنیم. برای نمونه، با دقت در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به روش و سبک ویژه ای پی می بریم که به منزله روح کردار و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلوه می کند، مانند: زیبایی، وقار، متانت و... . (۳) در این نوشتار، به این سیره و سنت می پردازیم.

روش پژوهش

بعضی کتاب های اخلاقی با تأثیر پذیری از افکار و مبانی ارسطویی، روش خاصی را در تدوین مباحث خود پی گرفته اند. برای نمونه، کتاب شریف معراج السعاده نوشته مرحوم ملااحمد نراقی درباره اخلاق بر این مبنا تدوین شده است که

۱- مقاله «ثمره تربیت از دید نهج البلاغه»، مقالات برگزیده همایش تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام ، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، نشر تربیت اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۹۹.

۲- نک: کتاب های اصولی مانند: اصول فقه، مرحوم مظفر، ج ۲، ذیل بحث «سنّت».

۳- مرتضی مطهری، سیره نبوی، ص ۴۸؛ مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، دفتر اول، ص ۳۵.

به باور نویسنده: «تن آدمی همانند مملکتی است که روح در آن سلطنت و حکومت می کند و این حکومت به وسیله قوای چهارگانه ای به نام عقل، شهوت، غضب و وهم صورت می پذیرد».

به گفته نویسنده معراج السعاده، تهذیب اخلاق باید در این چهار ناحیه صورت گیرد؛ زیرا از تهذیب قوه عاقله آدمی، صفت حکمت حاصل می شود و از تهذیب قوه عامله، ملکه عدالت ظاهر می گردد. از تهذیب قوه غضبیه نیز صفت شجاعت به هم می رسد و از تهذیب قوه شهویه، خُلق عفت پیدا می شود. سپس برای هر کدام، نقطه افراط و تفریط درنظر می گیرد که مصداق رذایل اخلاقی به شمار می روند. (۱)

در این پژوهش بر آن هستیم تا با رویکردی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی به سنت و سیره معصومین علیهم السلام ، نظر افکنیم. البته نیم گاهی نیز به قرآن کریم خواهیم داشت. به نظر می رسد با این مبنا، به روش تربیتی ائمه اطهار علیهم السلام و روش قرآن کریم می توان نزدیک تر شد؛ زیرا ائمه معصومین علیهم السلام در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان به مسایلی توجه داشتند که با توجه به مبنای بعضی کتاب های اخلاقی، نمی توانند در حوزه اخلاق مطرح شود. برای نمونه، در سنت و سیره معصومین علیهم السلام ، بحث هایی هم چون: آبرو، آخرت، آرزو، آزادگی، آزار رسانی، آزمایش و... مطرح است که ممکن است هرگز در کتاب های اخلاقی مطرح نشود.

برای سامان بخشی مطالب و دست یابی آسان پژوهشگران به موضوع های مورد نظر، مباحث به صورت الفبایی و دایره المعارف گونه تنظیم شده است. (۲)

۱- ملا احمد نراقی، معراج السعاده، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، صص ۱۹ _ ۳۰.
۲- بنابراین، می توان عنوان های دیگری برای این مجموعه انتخاب کرد، مانند: دایره المعارف اخلاقی معصومین ع و... .

هنگام تبیین مطالب، در مرحله اول، به صورت مستقیم به سنت و در مواردی به قرآن کریم مراجعه شده است.

در پایان، توجه به چند نکته زیر ضروری است:

۱. مخاطبان این مجموعه، قشر خاصّی از جامعه نیستند، بلکه عامه مردم، مخاطبان این نوشتار هستند. بنابراین، کوشیده ایم مطالب با بیانی ساده، ولی متین و مستدل چنان تنظیم گردد که برای همگان قابل استفاده باشد.

۲. با توجه به تأکید بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی قدس سره بر گسترش اندیشه های استاد شهید مرتضی مطهری، تلاش کرده ایم در هر موضوعی، از سخنان آن شهید بزرگوار بهره بگیریم تا اندیشه های متعالی آن شهید مطهر، به صورت تازه و روش جدید، در دسترس مخاطبان قرار گیرد.

۳. در پایان هر موضوع، برای آن دسته از پژوهشگران و خوانندگان که در پی افزودن گستره اطلاعات خود در آن زمینه هستند، منابعی معرفی شده است.

۴. در این نوشتار، هنگام بیان احادیث و روایات معصومین علیهم السلام ، از کتاب گران سنگ میزان الحکمه نوشته حجت الاسلام و المسلمین محمّد محمدی ری شهری استفاده شده است.

امید است که این تلاش ناچیز مورد رضای حضرت حق و معصومین علیهم السلام قرار گیرد و برای برنامه ریزان، برنامه سازان و پژوهشگران ارجمند سودمند افتد.

آبرو

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

اذا رَقَّ العِرْضُ اسْتُصْعِبَ جَمْعُهُ. (۱)

هر گاه آبرو بریزد، جمع آوری (و جبران) آن دشوار است.

انسـان، این شـگفت ترین موجـود عرصه آفرینش، در طـول زنـدگی در گسـتره خـاک، از دو حیـات متفـاوت برخوردار است: حیات طبیعی و حیات معنوی و اجتماعی.

بی تردید، هر انسانی به طور فطری و به حکم عقل عافیت اندیش، در حفظ و سـلامتی حیات خود می کوشد و هرچیزی را که این حیات طبیعی را تهدیـد کنـد و آن را به خطر اندازد، از خویشـتن دور می سازد. با نگاهی به جامعه انسانی درخواهیم یافت که همه کارهـای روزانه آدمیماننـد: توجه به بهـداشت، ورزش، تغـذیه و دوری از خطرهـا، نمونه هـایی است از تلاش انسان برای حفـظ حیـات طـبیعی. البته چـون انسـان، موجودی چنـد بعـدی است، نبایـد او را تنهـا در دنیـای «خور و خواب و خشم و شهوت» محصور بـدانیم. انسان در کنار زنـدگانی طبیعی خود، از جنبه دیگری از حیات نیز برخوردار است که بعـد اجتماعی و معنـوی وجود او را در برمی گیرد. شخصـیت و آبروی اجتمـاعی و دینی آدمی در پرتو همین حیـات شـکل می گیرد و ضـامن حیات اجتماعی فرد و در برگیرنده

۱- محمّدمحمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۵۰، ح ۱۲۱۵۴.

بعد اجتماعی و معنوی زندگی هر انسانی است. باید دانست آبرو و حیثیت اجتماعی، با فرد به دنیا نمی آید، بلکه در نتیجه کوشش، پاکی، امانت داری و برقراری روابط آدمی در زندگی با دیگر افراد اجتماع به دست می آید.

اسلام به عنوان دین کامل و جامعی که به همه جنبه های فردی و اجتماعی انسان توجه دارد، به مسأله آبرو و حفظ آن نیز توجه ویژه ای داشته است. از نظر اسلام، هر مسلمان افزون بر تلاش برای حفظ آبروی خویش باید در حفظ آبروی دیگر مسلمانان نیز کوشا باشد.

شهید مطهری درباره آبرو می گوید: «در حدیث است که هر کسی اختیار هر چیزش را داشته باشد، اختیار آبرویش را ندارد. کسی حق ندارد که آبروی خودش را جلوی مردم بریزد و بگوید مال خودم است... مخصوصاً حیثیت و آبروی مذهبی. اساساً هر مسلمانی یک سرمایه است برای اسلام». (۱)

قرآن کریم به کسی که در صدد ریختن آبروی مردم باشد، آتش را وعده می دهد. استاد مطهری در تفسیر آیه شریفه ویل لکل همزه لمزه (همزء: ۱) می نویسد: «وای به حال این عیب جویان (عیب جویی غیر از انتقاد است؛ که انتقاد گاهی به حق است). عیب جویی؛ یعنی مسخره گری. اشخاصی که کار و شغلشان این است که مردم را به شکلی خفیف و تحقیر کنند، با چشمشان، با گوششان، با شکلک در آوردن. در خیابان، یک کسی راه می رود، تقلیدش را پشت سرش در بیاورند. این هایی که شأنشان فقط این شده است که آبرو و حیثیت مردم را بریزند...). (۲)

۱- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، ص ۲۳.

۲- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۹۶.

واژه آبرو

واژه آبرو مرکّب از «آب» و «رو» (روی) بـه معنــای اعتبــار، حرمـت، شــرف، وجـاهت، عِرض (۱) بـوده و معــادل عربی آن، «مـاءالوجه» است. در روایـات، بیش تر از واژه «عِرض» برای این معنا به کار رفته و کاربرد آن از «ماءالوجه» بیش تر است. البته هیـچ یـک از این دو واژه، در قرآن نیامـده است. «وجیه» به معنـای آبرومنـد تنها دوبار در قرآن کریم آمـده است. (آل عمران: ۴۵؛ احزاب: ۶۹) افزون بر این، واژگـانی از ماده «عفّ»، به معنای خودداری از کار زشت و جلوگیری از تمایلات درباره حفظ آبرو و از مـادّه «فضـح»، به معنای پرده برداشـتن از روی عیب دیگری و آشـکار کردن عیوب او برای ریختن آبروی دیگران به کـار می رود. این واژه یـک بار در قرآن به شـکل «لا تفضَـحون» (حجر: ۶۸) از زبان لوط علیه السـلام نقل شـده است. برخی واژگـان دیگر مرتبط با آبرومنـدی و بی آبرویی عبارت است از واژگانی که از ماده «کرامت»، «حب» «عزّه» و مشـتقات آن می آید. واژه «ذلّه» نیز که در برخی موارد به معنای خواری است، متضاد این واژه به شمار می رود. (۲)

گلبانگ حدیث

امام علی علیه السلام فرمود:

اَلْجُودُ حارِسُ الْأَعْراضِ. (۳)

بخشند گی، نگهبان حیثیت ها است.

۱- دهخدا، ج ۱، ص ۲۱، واژه «آبرو».

۲- هم زمان با بازنگری این مجموعه پیش از چاپ، کتاب جدیدی به نام «دایره المعارف قرآن کریم» به جامعه فرهنگی عرضه شد. بنابراین، بحث های قرآنی آن می تواند تکمیل کننده بعضی از عنوان های این مجموعه باشد.

۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۵۰، ح ۱۲۱۵۵.

در روایتی آمـده است روزی امام حسن علیه السـلام مبلغی پول به شاعری داد. یکی از حاضـران گفت: سـبحان اللّه! به شاعری هرزهِ و معصیت کار پول می دهی؟! آن حضرت فرمود:

«بهترین مصرف مال در راه حفظ آبرو است و خودِ دفع شر نوعی بهره گیری از مال است. (۱)

۲. امام علی علیه السلام در نامه خود به حارث هَمْدانی می فرماید:

وَ لا تَجْعَلْ عِرْضَکَ غَرَضاً لِنِبالِ القَوْلِ؛ (۲)

آبروی خود را آماج تیرهای سخن (مردم) قرار مده.

۳. امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْیَدَعِ المِراءَ. (۳)

هر که آبروی خود را دوست دارد، باید از مجادله بپرهیزد.

۴. امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

مَنْ کَفَّ عَنْ اَعراضِ المُسْلمینَ أقالَهُ اللّه ُعَزَّوجَلَّ عَثْرَتَهُ یَوْمَ الْقیامَهِ. (۴)

هر که از لطمه زدن به آبروی مسلمانان خودداری کند، خدای عزّوجلّ در روز قیامت از لغزش او درمی گذرد.

۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ رَدَّ عَن عِرْضِ أخیهِ المُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّهُ الْبَتَّهَ. (۵)

هر که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند، البته بهشت بر او واجب می شود.

نمونه های رفتاری

۱. آبرو؛ عزیزترین چیزها

۱- سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹، چ ۳، ج ۱، ص ۱۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۵۰، ح ۱۲۱۵۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۵۰، ح ۱۲۱۶۰.

۴- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۵۰، ح ۱۲۱۶۲.
۵- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۵۰، ح ۱۲۱۶۴.

«روزی شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از تنگدستی خود شکایت کرد و گفت که بسیار فقیر شده ام و درآمدم، خرجم را کفایت نمی کند. حضرت به یکی از یارانش فرمود: برو، فلان مقدار دینار تهیه کن و به او بده. تا آن صحابی رفت پول بیاورد، آن شخص گفت: به خدا سوگند! مقصودم این نبود که از شما چیزی بخواهم. امام فرمود: من هم نگفتم که مقصود تو از این حرف ها این بود که از من چیزی می خواهی، ولی از من به تو نصیحت که هرگونه بیچارگی و سختی و گرفتاری را که داری، برای مردم نقل نکن؛ زیرا کوچک می شوی. اسلام دوست ندارد مؤمن در نظر دیگران کوچک باشد؛ یعنی صورت خودت را حتی با سیلی سرخ نگهدار و عزت خود را حفظ کن».

امام علی علیه السلام می فرماید:

آن کسی که درد و بیچارگی خودش را برای دیگران می گوید، آبرو و عزت خود را از بین می برد.... آبرو از هر چیزی عزیزتر است. عزت مؤمن از هر چیز دیگر گرامی تر است. (۱)

۲. آبرو بران؛ بدترین مردم

«روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: به شما خبر دهم که بدترین مردم کیست؟ گفتند: آری، یا رسول اللّه. فرمود: بدترین مردم آن کسی است که خیر خود را از دیگران دریغ می کند و هر چه دارد تنها برای خودش می خواهد. حاضران گمان کردند دیگر بدتر از این افراد کسی نیست. در این میان آن حضرت فرمود: آیا می خواهید به شما بگویم از این بدتر کیست؟ اصحاب گفتند: پنداشتیم بدتر از این گروه دیگر کسی نیست. ایشان صنف دیگری را برشمرد. آن حضرت فرمود: آیا می خواهید از آن بدتر را به شما

۱- مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۱۸۵.

بگویم؟ گفتند: مگر از این بدتر هم هست؟ ایشان فرمود: بدتر از این افراد، مردمان بد زبان، ناسزاگو، تهمت زن و آبرو برند». (۱)

۳. پاسداری از آبرو

با دقت در زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام و برخوردهای ایشان با مردم، در مورد حفظ آبرو به دو نکته آموزنده برمی خوریم:

الف ــ در شأن یک انسانِ وارسته نیست که نیاز خویش را بر هرکسی عرضه دارد.

ب ــ اگر می خواهیم به درخواست کسی پاسخ دهیم و نیاز او را برآورده سازیم، باید آبرو و عزت او را حفظ کنیم.

روایت شده است: «یکی از شیعیان برای کمک خواهی نزد امام حسین علیه السلام آمد. امام از او خواست تا برای حفظ آبرو، حاجت خود را در کاغذی بنویسد. هم چنین به او فرمود: به خواستِ خدا آن قدر به تو می بخشم که شاد گردی. آن مرد، خواسته خود را نوشت و عرضه داشت که شخصی ۵۰۰ دینار از من طلب دارد و اصرار می کند طلبش را بپردازم. شما با وی گفت وگو کنید تا هنگام گشایش وضعم، به من مهلت دهد.

امام حسین علیه السلام به درون خانه رفت و کیسه ای هزار دیناری آورد و به او بخشید. سپس فرمود: با پانصد دینار آن، وام خود را بده و با پانصد دینار دیگر، زندگانی ات را سر و سامان ببخش». (۲)

۴. حضرت مریم علیهاالسلام، نگران آبرو

قرآن کریم، داستان حضرت مریم را چنین بیان می کند:

و در این کتاب (آسمانی)، مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده اش جدا

۱- آشنایی با قرآن، ج ۴ سوره نور، ص ۵۲.

۲- تحف العقول، ص ۲۸۱.

شد و در ناحیه شـرقی بیت المقدس قرار گرفت و میان خود و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشـد). در این هنگـام، ما روح خود را به سوی او فرسـتادیم و او در شـکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم پدیـدار شـد. مریم سخت ترسید و گفت: من از شرّ تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر تو پرهیزگاری! (مریم ۱۶ و ۱۷)

حضـرت مریم علیهاالسلام به امر خداوند باردار شد. چون زمان زایمان فرا رسید، آن بانوی پاکدامن، سخنانی را بر زبان جاری ساخت که اوج نگرانی او در مورد حفظ آبرویش نشان می دهد:

درد زایمـان، او را به کنـار تنه درخت خرمایی کشانـد. (آن قـدر ناراحت شـد که) گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم. (مریم: ۲۳)

۵. حضرت یوسف علیه السلام از آبرو نمی گذرد.

داسـتان زندگی حضـرت یوسف علیه السلام یکی از داستان های عبرت انگیز قرآن است. قرآن کریم درباره ماجرای یوسف و همسر عزیز می فرماید:

«و هر دو (یوسف و زلیخـا) به سوی در دویدنـد، در حـالی که همسـر عزیز، یوسف را تعقیب می کرد) و پیراهن او را از پشـت (کشـید و) پاره کرد. در این هنگام، عزیز مصر، زن خویش را نزدیک در یافت. آن زن گفت: کیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند جز زندان یا عذاب دردناک چه خواهد بود؟! (یوسف) گفت: او مرا با اصرار به خود خواند!

در این هنگام، شاهدی از خانواده آن زن شـهادت داد که: اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده است، آن زن راست می گوید و او از دروغ گویـان است. اگر پیراهن او از پشت پـاره شـده است، آن زن دروغ می گویـد و او از راست گویان است. هنگامی که (عزیز مصـر) دیـد پیراهن او [= یوسف] از پشت پـاره شـده است، گفت: این از مکر و حیله شـما زنان است که مکر و حیله شما زنان، عظیم است. ای یوسف! از این موضوع صرف نظر کن». (یوسف: ۲۴ _ ۲۹)

حضرت یوسف چاره ای جز سکوت ندارد و خاموش می ماند، ولی زلیخا

دست بردار نیست و حضرت یوسف علیه السلام را بر سر دو راهیِ گناه یا تحمل سختی زندان قرار می دهد. قرآن کریم می فرماید:

(یوسف) علیه السلام گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آن چه اینان مرا به سوی آن می خوانند. (یوسف: ۳۳)

هر چند یوسف در این باره صبر پیشه می سازد، ولی از آبروی خویش هم نمی گذرد و در زمان مناسب، برای اعاده حیثیت و آبرو می کوشد.

پادشاه مصر خوابی می بیند و تعبیری برای آن پیدا نمی کند. به اشاره بعضی از مشاوران خود، دستور می دهد یوسف علیه السلام را نزد او بیاورند، ولی وقتی فرستاده پادشاه نزد یوسف می آید، یوسف به او می گوید: نزد پادشاه برگرد و از ماجرای زنانی بپرس که دستان خود را بریدند. بدین سان، موضوع آشکار می شود و زلیخا با اعتراف به جرم خویش، تصدیق می کند که یوسف علیه السلام از راست گویان است.

حضرت یوسف علیه السلام با این حرکت ثابت کرد که اهل خیانت نبوده و به دفاع از حیثیت و آبروی خویش برخاسته است؛ زیرا آبرو، اصلی ترین سرمایه مؤمن به شمار می رود.

آبرو و حیثیت چیزی نبود که یوسف صدیق بخواهد آن را ببخشد یا بریزد چنان که پس از گذشت سال ها، در فرصت مناسب از آن دفاع کرد.

۶. داستان «إفک»

این داستان از نظر اجتماعی به ویژه شیوه رفتار دشمنان اُمت اسلامی، نکته های قابل توجهی را دربردارد که مناسب است آن را از زبان شهید مطهری بشنویم:

إِنَّ الَّذینَ جاؤُا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِىٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذى تَوَلّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظيمٌ. لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبينٌ.

(نور: ۱۱ و ۱۲)

در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [به میان] آوردند، دسته ای از شما بودند. آن [تهمت] را شرّی برای خود تصور مکنید، بلکه برای شما در آن، مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است. آن کس از ایشان که بیش ترین بخش آن را به گردن گرفته است، عذابی سخت خواهد داشت.

چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند: این بهتانی آشکار است؟

[عایشه، همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که می خواست سفری برود، در میان همسرانش قرعه می افکند؛ قرعه به نام هرکس می آمد، او را با خود می برد. در یکی از غزوه ها (جنگ بنی المصطلق در سال پنجم هجرت) قرعه به نام من افتاد. من با پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کردم... . (۱)]

در جریان این سفر، گروهی نسبت به همسر پیامبر، تهمت ناروا زدند و شایعه سازی کردند. این آیات برای تبیین همین جریان نازل شد.

آیات یاد شده افک نامیده شده است. افک، دروغ بزرگی (تهمتی) است که بعضی منافقان برای ریختن آبروی رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام همسر ایشان جعل کرده بودند.

آیه می فرماید: آنان که افک را ساختند، دو گروهند: یک دسته، سازمان یافته بودند و گروهی دیگر، به خود شما وابسته هستند. قرآن، مؤمنان و مسلمانان را متوجه این نکته می سازد که در میان خود آنان، گروه هایی از متظاهران به اسلام هستند که اندیشه های خطرناکی در سر دارند. قرآن، پردازش داستان افک را از روی غفلت و بی توجهی نمی داند و می گوید آنان با هدف بیآبرو ساختن پیامبر

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۳۸۷ _ ۳۸۸.

چنین کردنـد که البته به هـدفشان نرسـیدند. سـپس می گویـد: این شـرّی بود که نـتیجه خیر در پی داشت و در واقع، شـر نبود: «تحسبوه شراً لکم بل هو خیر لکم»؛ چون این داستان با همه تلخی آن، به سود جامعه اسلامی تمام شد. چرا قرآن به جنبه مثبت این داستان می نگرد و از جنبه منفی آن سخن نمی گوید؟

خدا می داند در آن چهل روز که پیامبر منتظر بود تا وحی نازل شود و اوضاع آشکار گردد، بر آن حضرت و نزدیکان ایشان چه گذشت. قرآن، این جریان را به دو دلیل خیر می داند:

۱. گروه منـافق شـناخته شدنـد و این، خیر بزرگی برای جـامعه بود. به تعبیر قرآن، برای منافقـانی که این داسـتان را جعل کرده بودند، اثم آن باقی ماند. داغ گناه بر پیشانی آنان ماند؛ زیرا تا زمانی که زنده بودند، دیگر در جامعه اعتباری نداشتند.

۲. منافقان، این داستان را آگاهانه جعل کردند، ولی بیش تر مسلمانان بااخلاص، ناآگاهانه ابزار دست این عصبه قرار گرفتند.

داسـتان إفـک، بیـدارباش بزرگی برای جـامعه اسـلامی بود که مسـلمانان را به خطرهای درونی شان آگاه ساخت. پس از آن، مسـلمانان چشم شان را باز کردنـد و گفتنـد: از یک طرف، آنان را شـناختیم و از طرف دیگر، خودمان را شـناختیم. چرا چنین اشتباه بزرگی را مرتکب شدیم و چرا ابزار دست این ها شدیم. (۱)

آموزه ها

۱. هر مسـلمان وظیفه دارد برای حفظ آبرو و عزت خویش بکوشد؛ زیرا آبرو و حیثیت اجتماعی دینی فرد افزون بر این که مایه حیات معنوی و اجتماعی او است و بخش مهمی از زندگی وی را دربرمی گیرد، سرمایه جامعه اسلامی است

۱- آشنایی با قرآن، ج ۴ سوره نور، صص ۲۹ _ ۳۳.

که در صورت بی دقتی و هدر دادن آن، جبرانش مشکل و گاه ناممکن می شود.

۲. انسان افزون بر این که به حکم انسان بودن، وظیفه حفظ آبروی خویش را بر عهده دارد، باید در حفظ آبروی دیگران نیز کوشا باشد و در صورت نیاز، از حیثیت و آبروی دیگران دفاع کند.

این دفاع گاهی به صورت سکوت در برابر شایعه ها رخ می نماید و گاهی نیز با بیان ادلّه و اثبات حقانیت برادر مسلمانمان همراه است.

۳. کسانی که از آبروی مسلمانان دفاع می کنند، سزاوار بهشت هستند؛ زیرا دفاع از حیات معنوی یک مسلمان، کوششی است برای ادامه حیات آن فرد. پیام آور دین اسلام، حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند، بهشت بر او واجب می آید. (۱)

۴. ائمه معصومین علیهم السلام شیوه های گوناگون پاسداری از آبرو را به مسلمانان آموخته اند. مسلمانان نیز باید با توجه به زمان و مکان، این روش ها را برای حفظ آبروی خویش و دیگران به کار بندند.

به طور مثال، جدال و بحث های بی مورد به ویژه با افراد مغرض ممکن است مایه آبروریزی شخص باشد. بنابراین، مسلمانان باید از جدال ها و بحث های بیهوده بپرهیزند به ویژه آن گاه که دشمنان اسلام نظاره گر کردار ما مسلمانان هستند.

گاهی دیده شده است دشمنان اسلام، مباحثی را مطرح ساخته اند تا مسلمانان در مورد آن به بحث و مجادله بی فایده بپردازند؛ مجادله ای که به درگیری و تفرقه می انجامد و جز سبک شدن مسلمانان و بی آبرو ساختن آنان،

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۵۰، ح ۱۲۱۶۴.

نتیجه ای دربرندارد.

باید دانست عوامل حفظ آبرو دو گونه است:

الف ــ گاهی حفظ آبرو با انجام کار همراه است؛ یعنی انسان با انجام دادن برخی رفتارها، در حفظ آبروی خود و دیگران می کوشد و به دیگر سخن، ایجابی است. برای نمونه، انسان با کار و کوشش و کسبِ روزی حلال می تواند آبروی خویش را حفظ کند. در مقابل، تنبلی و سستی می تواند مقدمه ای برای بی آبرویی انسان باشد.

حتی قناعت در زندگی و دوری جستن از اسراف و تبذیر به انسان کمک خواهد کرد تا در مسایل اقتصادی، به بی نیازی نسبی دست یابد و به این وسیله، آبروی خود و خانواده اش را حفظ کند.

توجه به تاریخ و داستان های قرآن، دقت در زندگی گذشتگان و عبرت گرفتن از تجربه های دیگران و به کار بستن آن ها یکی دیگر از عوامل حفظ آبرو است. بدین وسیله، فرد می تواند مواضع لغزش و انحراف را بهتر بشناسد و خود را از خطر سقوط در پرت گاه های گناه در امان دارد.

انفاق و بخشش نیز در حفظ آبرو نقش دارد. انسان با بخشش ها و کمک های مالی می تواند قلب دیگران را تسخیر و محبت آنان را به خود جلب کند. این کار سپری برای جامعه در برابر آسیب ها خواهد بود؛ زیرا کسانی که از محبت فردی برخوردار شوند، هیچ گاه راضی نخواهند شد به ولیّ نعمت خویش خیانت ورزند یا پشت سر او غیبت کنند. افزون بر آن، در برابر غیبت کنندگان نیز به دفاع از او بر می خیزند.

هم چنین گذشت به معنای چشم پوشی از خطای دیگران به ویژه زیر دستان می تواند یکی از عوامل حفظ آبرو باشد.

در گذشتن از خطای دیگران عاملی است برای زدودن کینه ها و از بین بردن زمینه های دشمنی. در پایان باید دانست که دعا کردن و درخواست از حضرت حق، از عوامل حفظ آبرو و عزت به شمار می رود. چنان که در زیارت عاشورا می خوانیم:

اَللهُمَّ اجْعَلْنِی عِنْدَکَ وَجیهاً بِالحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ فِی الدُّنیا و الْاخِرَهِ.

بارالها! مرا به وسیله امام حسین علیه السلام نزد خودت در دنیا و آخرت آبرومند ساز.

ب ــ گاهی حفظ آبرو به این وابسته است که کاری را انجام ندهیم و به دیگر سخن، جنبه سلبی دارد. دوری از جایگاه های تهمت که می تواند انسان را در معرض سوء ظن قرار دهد، یکی از این عوامل به شمار می رود.

پرهیز از پرگویی و بیهوده گویی یکی دیگر از عوامل مهم حفظ آبرو است. چه بسا انسان با پرگویی یا بیهوده گویی، به آسانی آبروی خویش را می ریزد.

خودداری از درگیری نیز در شمار همین عوامل است. درخواست نکردن از هر کس به ویژه ناپرهیزگاران، در حفظ آبرو، سهم بسزایی دارد. انسان باید با کار و کوشش، روحیه عزّت و بزرگ منشی خود را حفظ کند و از خواهش کردن پیش کس و ناکس خودداری ورزد. چه بسا یک درخواست نابجا، مسلمانی را در چشم دیگران، کوچک سازد.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

آبروی تو چون یخی است که خواهش کردن، آن را قطره قطره آب می کند. پس بنگر آن را نزد چه کسی فرو می ریزی. (۱)

۵. گفتیم که آبروی یک مسلمان، سرمایه اسلام است و یک مسلمان متعهد

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۶.

و فهمیده حق ندارد و حاضر نیست این سرمایه را به دست خود نابود کند. این سرمایه باید در راه خدمت به خانواده، آیین و سرزمین اسلامی، حفظ شود.

بنابراین، تنها در مواردی که دین و کشور در خطر باشد، موظف هستیم از همه سرمایه های خویش مانند: جان، مال و آبرو در گذریم، رفتار حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام نمونه برجسته چنین فداکاری است که در راه حفظ دین، از جان، مال، فرزندان و آبروی خویش مایه گذاشت. او از همه چیز خود گذشت تا مکتب اسلام باقی بماند. بنابراین، هنگام تزاحم میان آبرو و دین، دین مقدم است.

شهید مطهری در این باره می گوید:

یک وقت هم هست که موضوع امر به معروف و نهی از منکر، موضوعی است که اسلام برای آن اهمیتی بالاتر از جان و مال و حیثیت انسان قایل است. می بیند قرآن به خطر افتاده است... وضعیت در سر حد به خطر افتادن قرآن و اصول قرآنی است، در سر حدّ به خطر افتادن عدالت است... (یا) دست دشمن را می بینی و دسیسه دشمن را می بینی که دایم میان مسلمین تفرقه اندازی می کند؛ آیا در این جا می گویی: امر به معروف نکن، حرف نزن. نهی از منکر نکن؟... . حسین بن علی علیه السلام فهماند که انسان در راه امر به معروف و نهی از منکر به جای می رسد که مال و آبروی خودش را باید فدا کند و ملامت مردم را باید متوجه خودش کند. همان طور که حسین کرد... . (۱)

۵. معیار آبرومندی

قرآن، ملاک هایی را برای آبرومندی و محبوبیّت معرّفی و بر این نکته تأکید می کند که انسان پیش و بیش از هرچیز باید در پی به دست آوردن منزلت نزد خداوند باشد. در این صورت، خدا به صورت یک سنت تغییرناپذیر، به او

۱- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱، چ ۱۵، ج ۲، صص ۱۲۶ _ ۱۳۰.

محبوبیت و منزلت والای اجتماعی نیز خواهد بخشید:

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (مریم: ۹۶)

آنان که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خدای رحمت گستر، محبت آنان را در دل مردم قرار خواهد داد.

برخی مفسّران، این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را تفسیری از این آیه قرار داده اند که می فرماید:

وقتی خدا بنده ای را دوست بدارد، به جبرئیل خطاب می کند که تو نیز او را دوست بدار. سپس جبرئیل در میان اهل آسمان ندا می دهد که خدا فلانی را دوست می دارد. پس شما نیز او را دوست بدارید. آن گاه خداوند همان محبت اهل آسمان به آن بنده را در میان اهل زمین نیز قرار می دهد. (۱)

بنابراین، عمل به هر یک از دستورهای الهی در قرآن که محبت خداوند را در پی دارد، موجب جلب آبرو می شود و برعکس، در آن چه از محبوبیت انسان نزد خداوند بکاهد، عاملی برای کم شدن آبرو و حرمت او نزد خدا می شود. (۲)

منابع دیگر

۱. جوادی آملی، عبداللّه، اسرار عبادت، الزهرا، تهران، ۱۳۷۴.

۲. حقانی زنجانی، حسین، نظام اخلاقی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.

۳. حکیم، محمدتقی، الهام از گفتار علی علیه السلام ، کتابخانه صدر، بی جا، ۱۳۴۶.

۴. سعسعانی، سیدمحمدتقی، اتحاد در اسلام، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۵۲.

۵. صادقی اردستانی، احمد، اخلاق زندگی، دارالنشر، قم، ۱۲۶۸

۱- مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۲۳.

۲- دایره المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۵۹.

...

آخرت

اشاره

امام علی علیه السلام فرمود:

وَ اعْلَمْ یا بُنَیَّ إنَّکَ خُلِقْتَ لِلْاخِرَهِ لا لِلدّنیا.

پسرم! بدان که تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا. (۱)

در بینش اعتقادی اسلام، مسأله آخرت یا معاد یکی از اصول مسلّم و به تعبیری، مهم ترین رکن دین اسلام پس از اصل توحید به شمار می رود. شهید مطهری رحمه الله در این باره می گوید: «پیغمبران ــ و به ویژه آن چه از قرآن درباره پیغمبر ما استفاده می شود ــ آمده اند تا مردم را به این دو حقیقت ــ توحید و آخرت ــ مؤمن و معتقد کنند». (۲)

«آخرت (به معنای) جهان واپسین، عالم پس از دنیا، برگرفته از ریشه «ا ــ خ ــ ر» و «آخر» در برابر اول است. همان گونه که از این جهان به «اولی» تعبیر شده، از جهان پس از دنیا نیز به «آخِر» و «آخرت» تعبیر می شود.

منشأ ایمان به آخرت، بیش از هر چیز، وحی الهی است که به وسیله پیامبران به بشر ابلاغ شده و قرآن نیز با شیوه های گوناگون به اثبات معاد پرداخته و به شبهات منکران آن پاسخ گفته است، ولی وجود چنین جهانی از طریق عقل و فطرت نیز اثبات می شود؛ زیرا عقل انسان، پس از شناخت خداوند و عدالت وی، در می یابد که باید جهانی پس از دنیا وجود داشته باشد تا در آن، هرکس

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۳۰.

۲- معاد، ص ۱۳.

بـه جزای اعمـال خـویش برسـد. چنـان کـه وجـود نداشـتن آخرت بـه ایـن معنـا اسـت که آفرینش آسـمان هـا و زمین و دیگر موجـودات بیهـوده است و این بـا حکمت خداونـد منافـات دارد. فطرت نامحـدودطلبی و عشق به جـاودانگی نیز که در محبت فرزنـد و علاقه به جاودانگی در خاطره ها و... ظهور می یابـد، انسان را به اندیشه در جهانی دیگر سوق می دهد.» (۱) ما بر آن نیسـتیم تـا آخرت را از نگـاه کلامـی بنگریـم، بلکه می خـواهیم جنبه اثربخشـی آن را در زنـدگی فردی و اجتمـاعی به داوری بنشـینیم. به طور کلی، این مسأله که چگونه قرآن کریم و معصومین علیهم السـلام از این اصـل برای تربیت انسـان هـا بهره می گیرنـد، برای مـا اهمیت دارد. به دیگر سـخن، مسأله آخرت را از آن جهت که می توانـد وسـیله ای برای موعظه، یـادآوری و خودسازی انسان ها باشد، بررسی می کنیم.

باید دانست اسـلام، دینی است که می کوشد انسان ها را با اندیشه اخروی پرورش دهد. بنابراین، تلاش دارد که از راه معرفت و شناخت دادن به انسان، او را به حقیقت «خود» آشنا سازد.

اندیشه اخروی، ارکانی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱. ایمان به خداوند مهربانی که تنها از روی محبت سرشار خویش، به انسان هستی و وجود عطا کرده است.

۲. ایمان به این که انسان برای بقا آفریده شده است و این بقا در سایه زندگی آخرت تحقق می یابد.

۳. زندگی این جهان با زندگی آخرت، رابطه مستقیم دارد: «الدُّنیا مَزْرَعَهُ الْاخِرَه».

۱- دایره المعارف قرآن کریم، ص ۹۶.

۴. دنیا جایگاه مناسبی برای محاسبه اعمال نیست. با این که نتیجه و مکافات بعضی رفتارها در دنیا گریبان گیر انسان می شود، ولی می دانید که دنیای محدود، ظرفیت پاداش و کیفر کردار ما را ندارد. پس محاسبه و بازخواست دقیق که به وجود محاسبه گری بصیر و سریع الحساب نیاز دارد، به جهانِ دیگری موکول می شود.

قرآن می فرماید:

در آن روز، مردم به صورت گروه های پراکنده (از قبرها) بیرون می آیند تا اعمالشان به آنان نشان داده شود. پس هر کس ذره ای کار خیر انجام دهد، آن را می بیند و هر کس ذره ای کار بد کند، آن را می بیند. (زلزله: ۶ _ ۸)

۵. بهشت و جهنم حق است. به تعبیر سرور و سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام :

أَنَّ الْجَنَّهَ و النّارَ حَقٌّ و أَنَّ السّاعَهَ آتِیَهُ لا رَیْبَ فیها و أَنَّ اللّه ـ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبورِ. (۱)

بهشت و جهنم حق است و ساعت قیامت فرا می رسد و در آن شکی نیست و خداوند، همه کسانی را که در قبرها هستند، برمی انگیزاند.

گلبانگ حدیث

۱. امام علی علیه السلام فرمود:

إشْغَلُوا أَنفُسَکُمْ مِن أمرِ الآخِرَهِ بِما لابُدَّ لَکُمْ مِنْهُ. (۲)

خود را به کار آخرت که از آن ناگزیرید، سرگرم کنید.

۲. امام علی علیه السلام فرمود:

عَلَیْکَ بِالْآخِرَهِ تَأْتِکَ الدُّنْیا صاغِرَهً. (۳)

به آخرت چنگ زن. دنیا خود به خواری پیش تو خواهد آمد.

۱- سیدمحمّدحسین حسینی طهرانی، لمعات الحسین، ص ۱۳.
۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۹۵.
۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۹۶.

۳. امام علی علیه السلام فرمود:

إنّ الْیَوْمَ عَمَلٌ وَ لا حِسابَ وَ غَداً حِسابٌ وَ لا عَمَلَ. (۱)

امروز، عمل است نه حسابرسی و فردا، حسابرسی است نه عمل.

۴. امام علی علیه السلام فرمود:

الدُّنیا اَمَدٌ، الآخِرَةُ اَبَدٌ. (۲)

دنیا تمام شدنی است و آخرت، همیشگی.

۵. امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ عَمَّرَ دارَ اقامَتِه فَهُوَ العاقِلُ. (۳)

کسی که خانه ماندگاری خود را آباد سازد، خردمند است.

۶. امام علی علیه السلام فرمود:

لِکُلِّ شَی ءٍ مِنَ الْآخِرَةِ خُلودٌ وَ بَقاءٌ. (۴)

هر چیز آخرت، جاودانه و ماندگار است.

۷. امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ سَعَی لِدارِ إقامَتِهِ خَلُصَ عَمَلُهُ و کَثُرَ وَجَلُهُ. (۵)

هر که برای خانه ماندگاری خویش بکوشد، کردارش خالص شود و ترسش (از خدا) بسیار گردد.

۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یا عجَباً کُلَّ العَجَبِ للمُصَدِّقِ بِدارِ الحَیَوانِ وَ هُوَ یَسْعی لِدارِ الغُرور. (۶)

وه! چه شگفت است از کسی که سرای زندگانی را باور دارد و با این حال،

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۹۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۰۵.
۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۰۴.
۴- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۱۱.
۵- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۱۲.
۶- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۶، ح ۱۱۳.

برای سرای فریبنده (دنیا) می کوشد.

۹. امام علی علیه السلام فرمود:

لَیْسَ عَنِ الآخرهِ عِوَضٌ و لَیْسَتِ الدُّنیا لِلنَّفسِ بِثَمَنٍ. (۱)

آخرت هیچ جایگزینی ندارد و دنیا بهای جان آدمی نیست.

۱۰. امام علی علیه السلام فرمود:

ذِکْرُ الآخرهِ دَواءٌ وَ شِفاءٌ. ذکرُ الدُّنْیا أدْوَأُ الْأَدْواءِ. (۲)

یاد آخرت داروست و درمان. یاد دنیا نیز بدترین درد و بیماری است.

۱۱. امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ اکْثَرَ مِنْ ذِکْرِ الْآخِرَهِ قَلَّتْ مَعْصِیَتُهُ. (۳)

هر کس زیاد به یاد آخرت باشد، گناه و نافرمانی او کم می شود.

۱۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِعْمَلْ لِدُنْیاکَ کَأَنَّکَ تَعیشُ أَبَداً وَ اعْمَلْ لِاخِرَتِکَ کَاَنَّکَ تَموتُ غَداً. (۴)

برای دنیای خود چنان کار کن که گویی جاودانه می مانی و برای آخرتت چنان کار کن که گویی فردا خواهی مُرد.

۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس که آخرت همّ او باشد، خداوند امور او را به سامان آورد و (مُهر) توانگری بر جبینش زند و دنیا بر خلاف میلِ خود، نزد او رود. هر کس که دنیا همّ او باشد، خداوند امورش را از هم بپاشد و (مهر) فقر و ناداری بر جبینش زند و از دنیا جز آن چه خداوند برای او مقدر داشته است، نصیبش نشود. (۵)

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۶، ح ۱۱۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۶، ح ۱۲۰.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۶، ح ۱۲۱.

۴- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۲۹.

۵- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۹، ح ۱۳۶.

نمونه های رفتاری

اشاره

با توجه به روحیه و جنبه های گسترده وجودی انسان، روش های تربیت نیز گونه گون است. معرفت درمانی یکی از این روش هاست و همان گونه که از نامش برمی آید، شناخت آفرینی نسبت به آخرت و توجه دادن به اهمیت آن در وجود متربّی است. نمونه هـای رفتاری مربیان بزرگ تاریـخ؛ یعنی معصومین علیهم السـلام نشان دهنـده آن است که آنان از این اصل برای تربیت افراد و جامعه اسلامی، سود می جُستند.

۱. نگرانی امام حسن مجتبی علیه السلام

حضـرت علی بن موسـی الرضا علیه السـلام به نقل از پـدران خویش می فرمایـد: «هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السـلام به بستر احتضار افتاد، آنان که حضور داشـتند، دیدند آن حضـرت گریه می کند. عرض کردند: یابن رسول اللّه! با این نسـبتی که شما با پیامبر دارید، گریه می کنید؟ فرمود: از هراس حساب روز قیامت و دوری از دوستان می گریم. (۱)

امامی معصوم با چنان سابقه درخشانی که در اسـلام دارد و از زبان پیامبر، به عنوان سـرور جوانان بهشت معرفی شده است، در آخرین لحظه های عمر با بیانِ این سـخنان نورانی، این باور را به مردم می فهمانـد که در پی این زنـدگی، زنـدگیِ دیگری نیز هست که انسان، نتیجه کردار نیک و بد دنیای خویش را در آن جا می بیند. این سـخن، درس تربیتی زندگی است که همیشـه در ذهن بیدارِ شیعه نقش خواهد بست.

۱- مصطفی زمانی وجدانی، داستان ها و پندها، ج ۴، ص ۶۲ .

۲. موعظه ابوذر

روزی ابوذر غفـاری کنار خانه کعبه به این انـدیشه فرو رفت که: «سـکوت بی فایـده است. بهتر است مردم را موعظه کنم. باید آنان که اهلنـد، سـخن بگوینـد؛ زیرا پیامبران و اولیای الهی آمـده انـد تا مردم را هـدایت کنند و این هدایت نیز باید با گفتار و کردار همراه باشـد. اکنون که مردم در مسـجد الحرام جمعنـد و مرا می شناسـند و به سـخنان من گوش می دهند، بهتر است از فرصت اسـتفاده کنم.» از این رو، بر خـاست و کنـار کعبه ایسـتاد. آن گاه با صـدای رسای خویش، چنین گفت: «ای مردم! من جُنـدب فرزنـد جنادَه غفّاری هسـتم. نزد برادر خیرخواه و مهربانتان بیایید تا شـما را پندی گویم.» مردم به گِردش حلقه زدند و مشتاقانه منتظر ماندند تا این صحابی با وفای پیامبر، سخن بگوید. همه اورا تشویق می کنند: «ابوذر! ما را موعظه کن!»

ابوذر که فرصت را مناسب دید، با خود اندیشید از چه بگوید؟ از نماز یا روزه و جهاد یا... . با خود گفت: «بهتر است از چیزی سخن به میان آورم که مردم را به سوی خوبی ها بکشاند؛ از آخرت. از منزلگاه همیشـگی انسان ها چگونه باید سـخن گفت و چه مقدمه ای بچینم که دل ها آماده شود؟» در همین حال، به ذهنش رسید که چون این مردم، اهل سفرند و همراه قافله، سخن را با همین مطلب آشـنا با ذهنشان آغاز کنم، بـدین ترتیب، ابوذر از مردم می پرسد: «ای مردم! اگر کسـی از شـما عازم سـفری باشـد، آیا به اندازه ای که به مقصد برسد، زاد و توشه تهیه می کند؟» همه گفتند: آری. آن چه مورد نیاز است بر می داریم تا به سـلامت به مقصد برسیم. ابوذر با پی گرفتن سخن خود می گوید: «ای مردم! سفر راه قیامت دورترین سفرها است. پس چرا برای این سفر، زاد و توشه بر نمی دارید؟» گفتند: ای ابوذر! برای این سفر، چه باید تهیه کرد و چه توشه ای لازم است؟ بگو تا بدانیم. ابوذر می گوید:

حج خانه خدا را انجام دهید. برای آرامش در روز گرم و طولانی آخرت هم اکنون روزه بگیرید. برای روز حشر، دو رکعت نماز در دل شب بخوانید. برای حفظ خویشتن از وحشت قبر، سخن خوب بگویید و از سخن زشت دوری کنید. چنین باشید تا در روز سخت قیامت، رستگار شوید.

ای مردم! در دنیا دو مجلس را انتخاب کنید: اول، مجلسی که برای طلب روزی حلالتان باشد. دوم، مجلسی که برای سعادت آخرتتان باشد. بدانید سومین مجلس به زیان شما خواهد بود.

ای مردم! خود را در دو چیز خلاصه کنید: به دست آوردن سعادت آخرت و روزی حلال. اگر راه سومی هم وجود داشته باشد، بدانید که به زیان شماست.

ای مردم! مال خود را دو قسمت کنید: یکی، انفاق و بخشش به خانواده خود و دومی، برای آخرت خود. بدانید که سومی به زیان شما خواهد بود.

ای مردم! دنیا را در دو ساعت بدانید، ساعتی که گذشته است و شما نمی توانید آن را باز گردانید و ساعتی که هنوز نیامده است و اطمینان نیز ندارید که در ساعت نیامده، زنده بمانید. پس اکنون را دریابید. اکنون که در این ساعت هستید، آن را به سود خود غنیمت شمارید و بکوشید در برابر نافرمانی خدا ایستادگی کنید. گناه نکنید و گرنه هلاک خواهید شد. (۱)

۳. پرسودترین سخن

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه ای به عبداللّه بن عباس؛ فرماندار بصره می نویسد:

امّا بعد. پس از یاد خدا و درود به او، (ای ابن عباس بدان که) همانا انسان گاهی به چیزی خشنود می شود که هرگز از دستش نمی رود و برای از دست دادن چیزی ناراحت می شود که هرگز به آن نخواهد رسید. پس خوشحالی تو باید برای چیزی باشد که در آخرت برای تو سودمند است و اندوهت برای از دست دادن چیزی، در آخرت باشد. آن چه از دنیا به دست می آوری، تو را خشنود

۱– سید محسن امین، ابوذر غفاری، ص ۳۹ با گزینش.

نسازد. برای آن چه در دنیا از دست می دهی، زاری کنان تأسف مخور. همّت خویش را برای پس از مرگ خود مصروف دار. (۱)

عبدالله بن عباس درباره این سخن امام علی علیه السلام می گوید:

مَا انْتَفَعْتُ بِکَلامٍ بَعْدَ کَلامِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله کَانْتِفاعِی بِهذَا الْکَلامِ.

پس از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله ، از هیچ سخنی همانند این سخن، سود نبردم.

آموزه ها

اشاره

از دیدگاه معارف اسلامی، دنیا و آخرت، ارتباطی نزدیک و ناگسستنی با هم دارند، به گونه ای که آخرت، تجلی گاه نیت ها و کار و کوشش انسان ها است. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

تلخ کامی دنیا، شیرینی آخرت و شیرینی دنیای حرام، تلخی آخرت است. (۲)

شهید مطهری درباره پیوستگی زندگی دنیا و آخرت می گوید:

انسان در آن دنیا آن چنان است که این جا خودش را بسازد. این جا اگر خودش را کامل بسازد، آن جا کامل است. اگر ناقص بسازد، ناقص است.

اگر خودش را کور قرار بدهد، آن جا کور است و اگر خودش را کر قرار بدهد، آن جا کر است و اگر خودش را از صورت انسانیت خارج کرده و به صورت حیوان از انواع حیوانات دیگر در آورده باشد، در آن جا به صورت همان حیوان محشور می شود.... الدنیا مزرعه الاخره». (۳)

«قرآن کریم دنیا و آخرت را در ده ها آیه در کنار هم آورده و اموری را مورد توجه قرار داده است:

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱.

۳- معاد، ص ۱۶.

۱. رابطه دنیا و آخرت

اعتقـاد به آخرت در صورتی در کردار آدمی تأثیر می گـذارد که میان زنـدگی دنیا و زنـدگی آخرت، رابطه ای وجود داشـته باشـد. در غیر این صورت، تأثیری بر کردار او در زندگی دنیا نخواهد داشت. از دیدگاه قرآن، دنیا و آخرت از یک دیگر جدا نیسـتند، بلکه پیوسـتگی و رابطه تنگـاتنگی میان آن ها برقرار است. این رابطه میان اعمال اختیاری آدمیان در دنیا و سـعادت یا شقاوت آخرت است.

این رابطه از نوع رابطه هـای قراردادی نیست، بلکه رابطه ای تکوینی میـان عمـل و نـتیجه آن در آخرت وجود دارد. برخی این رابطه را فراتر از رابطه علّی و معلولی دانسته و از آن به رابطه عینیت و اتحاد یاد کرده اند.

از روایـات فراوانی به دست می آیـد که اعمـال دنیـایی ما دارای صورت هایی آخرتی است که در آخرت به صورت نعمت یا عـذاب ظـاهر می شود. بنـابراین، میـان دنیـا و آخرت ارتبـاط تنگاتنگی وجود دارد. دنیا رَحِم آخرت و محل تربیت انسان ها و پرورش استعداد آن ها است.

عقایـد، اخلاـق و اعمـال مـا در دنیا، تعیین کننـده سرنوشـتمان در آخرت و چهره آن جهانی ما همان صورتی است که در دنیا برای خویش ساخته ایم؛ زیرا به طور کلی، آخرت چیزی جز باطن دنیا نیست:

یَعْلَمُونَ ظاهِرًا مِنَ الْحَیوهِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غفِلُونَ (روم: ۷)

از این که در آیه پیشـین، آخرت در مقابـل ظـاهر زنـدگی دنیـا قرار گرفته است، روشن می شود که آخرت باطن زنـدگی دنیا است... . (۱)

۲. منافات نداشتن نعمت های دنیا با آخرت

۱- دایره المعارف قرآن کریم، ص ۱۰۶.

دنیا و نعمت های دنیایی همگی از مظاهر الهی است که وجود و عظمت خداوند را متجلی می سازند. در هیچ جایی، نعمت های خداوند نکوهش نشده و اگر جایی نیز از نفی دنیا سخن به میان آمده است، مراد خودِ دنیا نیست، بلکه دوستی دنیا و دل بستگی به آن منظور است که ریشه همه خطاها خواهد بود. انسان باید بداند که:

اَلدُّنیا خُلِقَتْ لِغَیْرِها وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِها. (۱)

دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شده است، نه برای رسیدن به خود دنیا.

شهید مطهری می گوید:

اگر انبیا، مسأله آخرت را مطرح کرده اند، به دنبال مسأله زندگی است. (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از اصحابش به نام جویبر فرمود: «چقدر خوب بود، زن می گرفتی و خانواده تشکیل می دادی و به این زندگی انفرادی خاتمه می دادی تا هم نیاز تو به زن برآورده شود و هم آن زن در کار دنیا و آخرت کمک کار تو باشد». (۳)

بر اساس این سخن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، زن از نشانه های حضرت حق ویار و یاور مرد در کار دنیا و آخرت است. از سوی دیگر، مرد نیز برای زن، و یار او در کار دنیا و آخرت است، چنان که مایه آرامش همه آفرینش برای انسان، نعمت است و همه این ها وسیله ای برای حرکت آدمی به سوی آخرت است.

قرآن کریم، زن و مرد را یکی از آیات الهی و مایه آرامش یکدیگر معرفی

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳.

۲- مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۷۴.

۳- مرتضی مطهری، داستان راستان، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، چ ۱۰، ج ۲، ص ۱۲، داستان ۷۸.

می کند:

و از نشانه های او این است که از [نوع] خودتان، همسرانی برای شما آفرید تا با آن ها آرام گیرید و میانشان، دوستی و رحمت نهاد. آری، برای مردمی که می اندیشند، در این [نعمت]نشانه هایی است. (روم: ۲۱)

۳. آخرت، قطار اُشتر دان عمو!

از آن جا که زندگی حقیقی انسان در جهان آخرت متجلی می شود، طبیعی است که سنت علوی نیز این امر مهم را از نظر دور نداشته و نکته هایی را درباره آن، بیان کرده باشد. یکی از این آموزه ها آن است که اگر همت و هدف نهایی مسلمان از زندگی در دنیا، رسیدن به جهان آخرت باشد، دنیا با خواری نزد او زانو می زند.

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

به آخرت چنگ زن؛ دنیا خود به خواری پیش تو خواهد آمد. (۱)

مولوی نیز در تشبیهی زیبا، «آخرت و دنیا را به قطار شتر و فضولات شتر تشبیه می کند و می گوید: اگر کسی هدفش داشتن قطار شتر باشد، خواه، ناخواه پشم هم خواهد داشت. در مقابل، اگر هدف کسی تنها پشم و فضولات باشد، هرگز صاحب قطار شتر نخواهد شد... .

صید دین کن تا رسد اندر تبع

حسن و مال و جاه و بخت منتفع

آخرت، قطار اُشتر دان عمو

در تبع، دنیایش هم چون پشک و مو

پشم بُگزینی، شتر نبود تو را

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳، ح ۹۶.

ور بود اشتر، چه قسمت پشم را (۱)

۴. خردمند

یکی از نکته های جالب در روایات، پاسخ به این پرسش مهم است که خردمند چه کسی است؟

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در این باره فرمود: «خردمند آن است که هر چیزی را در جای خود می نهد». از حضرت خواستند که جاهل را نیز معرفی کند. حضرت فرمود: «با معرّفی خردمند، جاهل را نیز شناساندم». (۲)

پرسش اساسی دیگر آن است که مصداق کامل خردمند کیست؟ پاسخ این پرسش را نیز در لابه لای سخنان نورانی امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام ، می یابیم آن جاکه می فرماید:

مَنْ عَمَّر دارَ إقامَتِهِ فَهُوَ الْعاقِلُ. (۳)

هر آن کس که خانه ماندگارش را آباد سازد، تنها او سزاوار است که خردمند نامیده می شود.

در قرآن کریم، انسان ها تشویق شده اند که از قوه عقل خود برای اندیشیدن در امر دنیا و آخرت استفاده کنند:

کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الْایاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرونَ فِی الدُّنیا وَ الْاخِرَهِ. (بقره: ۲۱۹ _ ۲۲۰)

۵. ایمان و یاد آخرت

طُوبی لِمَنْ ذَکَرَ الْمَعادَ. (۴)

۱- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، چاپ رودکی، ۱۳۵۴، چ ۲، ص ۳۱۰. گفتنی است که در مثنوی معنوی، اشعار به شرح زیر آمده است: یـد دین کن تا رسد اندر تَبَع حُسن و مال و جاه و بختِ مُنتفعآخرت قِطّار اُشتردان به مُلْك در تَبَع دنیاش هم چـون پَشم و پُشکپشم بگزینی، شتر نَبْوَدْ تو را وَ رَبُوَدْ اشتر، چه قیمت پشم را مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ص ۶۹۲، بیت ۳۱۴۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۵.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۰۴.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد.

یاد خداوند یکی از مهم ترین نکته های تربیتی در مسأله آخرت است. قرآن کریم در بسیاری از سوره ها، به این موضوع اشاره دارد. بایـد توجه خـاص ائمه معصومین علیهم السـلام به یـاد آخرت را نیز به اشاراتِ روشـنگر کتاب خـدا بیافزاییم. امام حسـن مجتبی علیه السلام در آخرین لحظه های زندگی، همه اطرافیانش را متوجه آخرت می سازد و می فرماید:

از هراس حساب روز قیامت و دوری از دوستان می گریم. (۱)

حضـرت امیرمؤمنان علی علیه السـلام ، یاد آخرت را هم دارو و هم درمان می دانـد. به تعبیر آن حضـرت، یاد آخرت، دارویی اثر بخش و شفابخش است: «ذکرُ الآخرهِ دَواءٌ و شفاءٌ.» (۲) هم چنین آن حضرت، یاد آخرت را کاهش دهنده گناه می داند و می فرماید:

هر آن کس زیاد به یاد آخرت باشد، گناه و نافرمانی او کم می شود. (۳)

شایـد بتوان گفت یکی از راه هـای پایین آوردن آمار جرم و جنایت و گناه، زنـده کردن یاد آخرت در میان مردم است. ایمان به آخرت، آثار مثبت فراوانی برای فرد و جامعه به ارمغان می آورد که از آن میان به اخلاص در عمل، خوف و رجا، شجاعت در میدان جنگ و جهاد، رعایت حقوق مردم در مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می توان اشاره کرد.

برخی از آثاری که قران آن ها را ذکر کرده، بدین شرح است:

یک _ پای بندی به دستورهای الهی: ایمان به آخرت موجب تسلیم شدن در برابر فرمان های خداوند، مانند: جهاد (توبه: ۴۴)، انفاق در راه خدا (توبه: ۹۹)

۱- داستان ها و پندها، ج ۴، ص ۶۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۶، ح ۱۲۰.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۷، ح ۱۲۱.

مراقبت بر نماز (انعام: ۹۲)، تعمیر مساجد (توبه: ۱۸)، رعـایت حقوق خانواده (بقره: ۲۲۸ و ۲۳۲) و شـهادت به حق (طلاق: ۲) می شود.

دو ــ پیروی از خدا، پیامبر و اولوالامر: قرآن، لازمه ایمان به خدا و آخرت را پیروی از خدا، پیامبر و اولیای امر می داند:

أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ... إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ. (نساء: ۵۹)

سه ــ حق طلبی و ایمان به قرآن: کسانی که به آخرت ایمان می آورند، در مقابل حقیقت تسلیم هستند و به قرآن نیز ایمان می آورند:

وَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ. (انعام: ۹۲)

چهار ــ پیروی نکردن از شیطان: شیطان، بر مؤمنان به آخرت سلطه ای ندارد که به پیروی از او بینجامد:

وَ ما کانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاّ لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْآخِرَهِ. (سبأ: ۲۱)

باید دانست تردید در امر آخرت عامل پیروی از شیطان است.

پنج ــ آرامش: کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، کار نیکو انجام می دهند، نه ترسی دارند و نه اندوهی:

مَنْ ءامَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحًا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ. (مائده: ۶۹)

شش ــ بهره مندی از نعمت های دنیایی با در امان ماندن از عذاب آخرت.

هفت ــ برخورداری از هدایت و رستگاری.

هشت ــ پاداش الهی: مَنْ ءامَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ.(بقره:۶۲)

نه ــ رحمت و رضوان الهی و بهشت.

ده ـ خودسازی و پندپذیری: کسانی که به خدا و آخرت ایمان داشته باشند، پندهای الهی را می پذیرند». (۱) (بقره: ۲۳۲)

باید دانست در اندیشه اسلامی، هدف نهایی از انجام کار، توجه صرف به آخرت نیست، بلکه این مسأله، روش تربیتی سودمند و کاربردی است. در اندیشه اسلامی، مرحله بالاتری را می توان یافت که به دوستی و عشق تعبیر می شود. انسان با عشق حرکت می کند تا خدا را شایسته پرستش بیابد و پرستش کند. هر چند این سخن تنها در شأن اولیای الهی است و هر کسی نمی تواند چنین ادعایی کند، ولی به هر حال، راه، درجه و مقامی تصورپذیر و دست یافتنی است. سعدی شیرین سخن می گوید:

گر از دوست، چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی، نه در بند دوست

خلاف طریقت بود که اولیا

تمنّا کنند از خدا جز خدا

۶. جاودانه زیستن

به یقین، توجه به آخرت با کار و کوشش، برنامه ریزی و حضور آدمی در جامعه منافاتی ندارد، ولی آن چه اهمیت دارد، این است که توجه به آخرت را در همه این امور در نظر بگیرد.

آخرین پیام آور وحی الهی؛ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- دایره المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۰۴.

إِعْمَلْ لِدُنیاکَ کَأَنَّکَ تَعیشُ أَبَداً وَ اعْمَلْ لِاخِرَتِکَ کَأَنَّکَ تمُوتُ غَداً. (۱)

برای دنیای خود چنان کار کن که گویی جاودانه هستی و برای آخرت خویش چنان کار کن که گویی فردا خواهی مُرد.

۷. خبر بزرگ

یکی از نکته های مهم تربیتی، بهره گیری از روش های مناسب در مسایل تربیتی است که قرآن کریم بـدان توجه دارد. به کار بردن واژگان زیبا و آشـنا با ذهن، برخورد مناسب و یادآوری خوبی ها در مخاطب، اثر به سـزایی خواهد داشت. قرآن کریم با بهره گیری از همین شـیوه، از قیامت به عنوان خبر بزرگ یاد می کنـد و برای جلب توجه مردم به آن، سه مرحله را می پیماید. در آغـاز، نعمت هـای دنیـا را یـادآور می شود. سـپس از راه خوف و رجـا؛ یعنی ترس و امیـد وارد می شود و از سـختی هـا و نافرجامی ها سـخن می گوید. البته ممکن است بپرسـید: این سـختی ها و نافرجامی ها از آنِ چه کسانی است؟ این سختی ها از آنِ کسانی است که به حق و حقیقت پشت پا زده و هر چنـد حق را دیـده انـد، ولی به آن عمل نکرده و به همه خوبی ها کافر شـده انـد. خوبی هـا و نعمت هـا را نیز از آنِ کسانی می دانـد که راه حق و حقیقت را پیموده انـد. نکته جالب تر آن است که پروردگار مهربان با زبانی سخن می گوید که برای همه آشنا است. در سوره نبأ چنین آمده است:

درباره چه چیز از یکـدیگر می پرسـند؟ از آن خبر بزرگ که درباره آن با هم اختلاف دارنـد. نه چنان است، به زودی خواهند دانست. باز هم نه چنان است، به

۱- این حدیث در کتاب «من لا یحضـره الفقیه ج ۳، ص ۱۵۶، باب المعایش و المکاسب، به همین عبارت آمـده است. ابتدای حـدیث چنین است: «روِیَ عن العـالِم علیه السـلام انّه قال:....». این حـدیث در کتاب وسائل الشـیعه، ج ۱۷، ص ۷۶، باب عدم جواز ترک الدنیا، ح ۲۶ _ ۲۲ نیز ضـبط شده و در کتاب مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۶، باب استحباب تعجیل فعل الخَیر و... از زبان امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است.

زودی خواهند دانست.

آیا زمین را گهواره ای نگردانیدیم و کوه ها را [چون] میخ هایی [نگذاشتیم]؟ و شما را جفت آفریدیم. و خواب شما را [مایه] آسایش گردانیدیم. و شب را [برای شما] پوشش قرار دادیم و روز را [برای] معاش [شما]نهادیم.

و بر فراز شما، هفت [آسمان] استوار بنا کردیم و چراغی فروزان گذاردیم. از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرود آوردیم تا بدان دانه و گیاه و باغ های درهم پیچیده و انبوه برویانیم.

همانا وعده گاه [ما با شما]، روز داوری است؛ روزی که در «صور» دمیده شود و گروه گروه بیایید و آسمان، گشوده و درهایی (پدیدار) شود و کوه ها را روان کنند و [چون] سرابی گرداند. [آری،] جهنّم [از دیرباز] کمین گاهی بوده [که] برای سرکشان بازگشت گاه است. روزگاری دراز در آن درنگ کنند. در آن جا نه خنکی چشند و نه شربتی جز آب جوشان و چرکابه ای؛ کیفری مناسب [با جرم شان]. آنان بودند که به [روز] حساب امید نداشتند و آیات ما را سخت تکذیب می کردند؛ حال آن که هر چیزی را بر شمرده [و به صورت]کتابی درآورده ایم.

پس بچشید که جز عذاب، هرگز [چیزی] بر شما نمی افزاییم. همانا پرهیزگاران را رستگاری است: باغچه ها و تاکستان ها و دخترانی هم سال، با سینه های برجسته و پیاله های لبالب. در آن جا نه بیهوده ای شنوند و نه [یکدیگر را] تکذیب [کنند]. [این است] پاداشی از پروردگار تو و عطایی از روی حساب؛ پروردگار آسمان ها و زمین و آن چه میان آن دو است؛ بخشایشگری که کس را یارای خطاب با او نیست.

روزی که «روح» و فرشتگان به صف می ایستند و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید. آن [روز]روز حق است. پس هر که خواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید.

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آن چه را با دست خویش پیش فرستاده است، بنگرد و کافر گوید: «کاش من خاک بودم».

۸. عوامل غفلت از آخرت و دروغ پنداشتن آن

... از آن جا که آخرت برای انسان ها نامحسوس است، به دلایل گوناگونی از آن غفلت می کنند و آن را دروغین می پندارند:

یک _ سطحی نگری: يَعْلَمُونَ ظاهِرًا مِنَ الْحَيوةِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غفِلُونَ (روم: ۷)

دو _ استکبار: فَالَّذينَ لا يُؤمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (نحل: ۲۲) (۱)

سه _ دنیادوستی.

چهار _ مرض قلب: مقصود از مرض، شک و نفاق است.

پنج _ دل باختگی به ثروت دنیایی و فزونی نعمت. (۲)

منابع دیگر

۱. ابن سینا، ترجمه رساله اضحویه، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴.

۲. ابوالحسنی منذر، علی، شهیدمطهری افشاگر توطئه، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲.

۳. اشعری، محمدجمال الدین، انسان بر سر دو راهی، چاپ زهره، ۱۳۵۱.

۴. برقعی، سیدابوالفضل، عقل و دین، چاپ اتحاد، قم.

۵. تهرانی، سیدمحمود، جواهرالاخلاق، دارالطباعه سید مرتضی، تهران، ۱۳۲۵.

۶. جرداق، جرج، شگفتی های نهج البلاغه، مترجم فخرالدین حجازی، بعثت، تهران، ۱۳۵۶.

۷. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.

۸. جوادی آملی، عبدالّله، اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، رجاء، تهران، ۱۳۶۶.

۹. حجتی، سیدمحمدباقر، تفسیر سوره واقعه، مرکز علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.

۱۰. دستغیب، سیدعبدالحسین، اخلاق اسلامی، کانون تربیت، شیراز، ۱۳۶۵.

۱۱. ـــ، برزخ، کانون تربیت، شیراز، ۱۳۶۵.

۱۲. دعوتی، میرابوالفتوح، زندگی جاوید، مطبوعاتی اندیشه، قم.

۱۳. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، کتابفروشی مصطفوی، تهران، ۱۲۸۰ق.

۱- پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دلهایشان انکار کننده حق است و خودشان متکبرند.

۲- دایره المعارف قرآن کریم، ص ۱۱۱.

۱۴. سیدبن طاووس، محاسبه نفس یا انسان در دادگاه خود، مترجم عباسعلی محمودی، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۲.

۱۵. شبر، سیدعبداللّه، بنیادهای اخلاق اسلامی، مترجم علی مشتاق عسگری، دین و دانش کوکب، تهران، ۱۲۶۵.

۱۶. شفائی، محسن، معاد.

۱۷. ضیا آبادی، سیدمحمد، قرآن و قیامت، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۵۷.

۱۸. طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین، حیات پس از مرگ، آزادی، قم.

۱۹. طوسی، خواجه نصیرالدین، آغاز و انجام، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۶.

۲۰. ______________________، اخلاق محتشمی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۱.

۲۱. قطب، محمد، معیار اخلاق و روش تربیت، مترجم محمدصادق ایمانی، بنیاد علوم اسلامی، تهران.

۲۲. گروهی از فضلای قم، موازنه اسلامی بین دنیا و آخرت، در راه حق، قم، ۱۳۶۰.

۲۳. مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، صدرا، قم، ۱۳۵۷.

۲۴. ______________________، عدل الهی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۲.

۲۵. موسوی لاری، سیدمجتبی، مبانی اعتقادات در اسلام، سپاه، قم، ۱۳۶۲.

۲۶. ناصری، علی اکبر، بازگشت به خدا، بنگاه مطبوعاتی ایران، تهران، ۱۳۴۶.

۲۷. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، معاد، حزب جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.

آراستگی

اشاره

امام علی علیه السلام فرموده است:

تَجَمّلاً فی فاقَهٍ. (۱)

(پرهیزگاران) در تهی دستی (نیز) آراسته هستند.

آراستن؛ یعنی زینت دادن. آراستن، زینت دادن با افزایش است در مقابل پیراستن که با کاهش همراه است. آراستن به معانی دیگر هم چون نظم دادن، ترتیب دادن، آماده کردن و هماهنگ کردن نیز آمده است. در این صورت، شخص یا چیز آراسته عبارت است از: زینت داده شده، منظم و مرتب. (۲)

آراستگی، در زیبادوستی انسان ریشه دارد؛ زیرا آدمی، زیبایی را دوست دارد،آن را می پسندد و به سوی آن کشیده می شود. پس به حکم همین کشش درونی است که آراستگی را انتخاب می کند؛ چون آراستگی می تواند جلوه گر زیبایی ها باشد.

هنگامی که انسان زیبا و آراسته باشد، خود را با جهان هستی هم آهنگ می یابد؛ زیرا جهان، زیبا و آراسته است. خداوند جمیل، جهان هستی را پر از نقش و نگار آفریده و این زیبایی و آراستگی را در برابر نگاه آدمی نهاده است. برای نمونه، خداوند، آسمان را با ستارگان زیبا آراسته است:

إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَهٍ الْکَواکِبِ. (صافات: ۶)

ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۴۰۴.

۲- فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۳۹.

هم چنین طبیعت را با گل و بلبل، درخت و سبزه، رود و دریا زینت بخشیده است:

إِنّا جَعَلْنا ما عَلَی ٱلْأَرْضِ زِینَهً لَها. (کهف: ۷)

ما آن چه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم.

افزون بر آن، مال و زن و فرزند را مایه زینت زندگی دنیا قرار داده است:

الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَهُ الْحَیاهِ الدُّنْیا. (کهف: ۴۶)

مال و فرزندان، زیور زندگی دنیایند.

باید گفت زیبایی، حقیقتی است که انسان آن را می جوید و به سوی آن کشیده می شود. با این حال، باید پرسید: حقیقت زیبایی چیست؟

تعریف زیبایی، کار دشواری است، ولی انسانی که زیبایی را می یابد، به آن عشق می ورزد و آن را دوست دارد. او وقتی صدای دل نشین آبشار را با چینش گل و بلبل در کنار هم، هم آهنگ می بیند، می گوید: «این منظره زیباست»؛ یعنی تناسب میان اجزای یک مجموعه، او را به تحسین آن مجموعه و در مرحله ای بالاتر، به تحسین آفریننده آن وا می دارد. چنین تناسبی در همه جای جهان هستی دیده می شود.

آراستگی که نتیجه کار الهی است، زیبایی ویژه ای به طبیعت بخشیده است. انسان نیز به حکم آن که آفریده همان موجود زیبا است، دوست دارد به وسیله زینت ها و زیورهایی، دنیای درون و برون خویش را بیاراید.

بنابراین، آراستن و آراستگی و زیبایی، حقایقی هستند که با هم ارتباط نزدیک دارند. از یک طرف، انسان، آفریده موجودی زیباست که زیبایی را می پسندد. از سوی دیگر، به کمک زینت ها و زیورها می کوشد خود و محیط پیرامونش را بیاراید. او خود آراسته است و از آراستگی لذّت می برد.

جنبه های آراستگی

اشاره

آراستگی در آداب فردی و اجتماعی، یک اصل مهم به شمار می رود و

هم آهنگ شدن با طبیعت است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگام برشمردن نشانه های پرهیزگاران می فرماید:

از نشانه های پرهیزگاران (این است که)... در دین داری نیرومندند، نرم خو و دور اندیش هستند و ایمانی سرشار از یقین دارند. در دانش اندوزی حریص بوده و با داشتن دانش، بردبارند. در توانگری نیز میانه رو بوده و در عبادت، فروتن و در تهی دستی، آراسته (هستند). (۱)

«قرآن کریم همان گونه که اختران سپهر را زیور گنبد مینا می داند، و باغ وراغ را زینت زمین می شمرد، ایمان را نیز زیور جان آدمی می داند.

حَبَّبَ اِلَیْکُمُ الایمانَ وَ زَیَّنَهُ فی قُلوبِکُمْ و کَرَّهَ اِلَیْکُمُ الکُفْرَ وَ الفُسُوقَ وَ العِصْیانَ. (حجرات: ۷)

خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. (۲)

بنابراین، ایمان به روح آدمی، زیبایی می بخشد و در نقطه مقابل، کفر و گناه مایه زشتی و برهم زدن آراستگی روح آدمی است.

با توجه به آیات و روایات، می توان گفت که آراستگی به دو دسته تقسیم می شود: آراستگی ظاهر و آراستگی باطن.

اسلام به عنوان یک دین کامل، همان گونه که به آراستگی باطن انسان توجه دارد، هم سنگ آن، به آراستگی ظاهر انسان و جامعه اسلامی توجه نشان می دهد.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۴۰۴.

۲- عبداللّه جوادی آملی، رسالت قرآن، ص ۴۴.

آراستگی ظاهر

یک انسان مسلمان وظیفه دارد به آراستگی خویش و محیط پیرامون توجه کند. آراستگی ظاهر، جلوه های گوناگونی دارد، مانند: آراستگی زن برای شوهر و شوهر برای زن، آراستگی برای عبادت حضرت حق و آراستگی محیط زندگی.

گفته اند امام حسن مجتبی علیه السلام هنگام نماز، بهترین لباس های خود را می پوشید. از او پرسیدند: چرا بهترین لباس های خود را می پوشید؟ در پاسخ فرمود:

إنَّ اللّه َجميلٌ يُحِبُّ الْجَمالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبّى وَ هُوَ يَقولُ: خُذُوا زينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ. فَأُحِبُّ أنْ اَلْبَسَ أجْمَلَ ثِيابى. (۱)

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. از این رو، خود را برای پروردگارم می آرایم؛ (زیرا) او دستور داده است که «هنگام رفتن به مسجد، زینت خود را برگیرید». پس دوست دارم زیباترین لباسم را بپوشم.

آراستگی باطن

آراستگی باطن که به روح و روان آدمی مربوط می شود، جنبه های متفاوتی دارد. به حکم قرآن کریم، ایمان سرآمد همه آراستگی های باطنی است؛ یعنی ایمان، مایه زینت و آراستگی روح آدمی است:

... حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإيمانَ وَ زَيَّنَهُ فى قُلوبِكُمْ... . (حجرات: ۷)

اکنون بخشی ازدعای مکارم الاخلاق امام سجّاد علیه السلام را می آوریم که حقیقت آراستگی باطن و روح آدمی را به تصویر کشیده است:

بار خدایا! بر محمّد و آل او درود فرست و مرا به زینت شایستگان آراسته فرما و زیور پرهیزگاران را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد، فرو

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ابواب الملابس، باب استحباب لبس أحسن الثیاب و أجملها، ص ۴۵۵، ح ۵۷۰۳. اصل آیه این است: «یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ». اعراف: ۳۱

نشانـدن خشم و خـاموش کردن آتش کینه و گرد آوردن پراکنـدگان و اصـلاح فسـاد موجود میـان مردم و فـاش کردن خیر و نیکی و پنهان ساختن عیب و زشتی و نرم خویی و فروتنی و خوش روشـی و سـنگینی و خوش خلقی (با مردم) و پیشـی گرفتن در فضیلت و نیکی و برگزیـدن احسان... و گفتن حق اگرچه سـخت (یا اندك) باشد و کم شـمردن نیکی در گفتار و کردارم اگرچه بسیار باشـد و بسیار شـمردن بدی در گفتار و کردارم اگرچه کم باشد. این ها را برای من کامل گردان با فرمانبرداری همیشگی و همیشه با جماعت بودن و واگذاشتن بدعت گذاران و به کار بستن اندیشه جدید. بار خدایا بر محمّد و آل او درود فرست. (۱)

گلبانگ حدیث

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره اهمیت آراستگی هنگام دیدار با برادر ایمانی فرموده است:

إنَّ اللّه ـ یُحِبُّ ـ اِذا خَرَجَ عَبْدُهُ المُؤْمِنُ اِلی أَخیهِ ـ أنْ یَتَهَیَّأَ لَهُ وَ اَنْ یَتَجَمَّلَ. (۲)

خداوند دوست دارد که ـ هرگاه بنده مؤمنش نزد برادر خود می رود ـ خود را برای رفتن نزد او، آماده و آراسته گرداند.

۲. امام صادق علیه السلام در مورد آراستگی زن برای همسرش فرمود:

لا یَنْبَغِی لِلْمَرْأَهِ أنْ تُعَطِّلَ نَفْسَهَا وَ لَوْ اَنْ تُعَلِّقَ فِی عُنُقِها قِلادَهً. (۳)

سزاوار نیست که زن، خودش را واگذارد، بلکه حتی اگر شده با آویختن گردن بندی، خود را بیاراید.

۳. ابوالصّلاح می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آراستن کودکان به زیور طلا پرسیدم. ایشان فرمود:

امام سجّاد علیه السلام ، فرزندان و زنان خانواده اش را به زیور طلا و نقره

۱- صحیفه سجادیه، دعای بیستم.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۹۸، ح ۷۹۹۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۹۸، ح ۷۹۹۷.

می آراست. (۱)

۴. امام علی علیه السلام فرمود:

زِينَهُ البَواطِنِ أجْمَلُ مِنْ زِينَهِ الظَّواهِرِ. (۲)

زیور درون، زیباتر از زیور برون است.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَيْكَ بِالسَّخاءِ وَ حُسْنِ الخُلْقِ فَإِنَّهُما يُزَيِّنانِ الرَّجُلَ كَما تُزَيِّنُ الْواسِطهُ القِلادَهَ. (۳)

بر تو باد بخشندگی و خوش خویی؛ زیرا همان گونه که گوهر درشتِ میان گردن بند مایه زیبایی آن است، این دو ویژگی نیز مایه آراستگی مرد هستند.

۶. امام علی علیه السلام فرمود:

ما تَزَيَّنَ مُتَزَيِّنٌ بِمِثْلِ طاعَهِ اللّهِ. (۴)

هیچ آراسته ای، به زیوری مانند طاعت خدا، آراسته نشده است.

۷. امام باقر علیه السلام فرمود:

كانَ فيما ناجىَ اللّه بِهِ موسى عليه السلام !... وَ لا تَزَيَّنَ لِى الْمُتَزَيِّنُونَ بِمِثْلِ الزُّهدِ فِى الدُّنْيا عَمّا بِهِمُ الغِنى عَنْهُ. (۵)

از سخنان نجواآمیز خدای تعالی به موسی علیه السلام این بود: ... و خود آرایان در نظر من به هیچ زیوری همانند زهد و دل برکندن از آن چه بدان نیازی ندارند، آراسته نشدند.

نمونه های رفتاری

ابو عبّاد گوید: «امام رضا علیه السلام تابستان روی بوریا و حصیر می نشست و زمستان روی گلیم. هم چنین جامه های درشت و زبر می پوشید، ولی وقتی در

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۴۷۵.
۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۰۰، ح ۸۰۰۵.
۳- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۰۰، ح ۸۰۱۰.

۴- ميزان الحكمه، ج ۵، ص ۲۳۰۲، ح ۸۰۲۳.

۵- ميزان الحكمه، ج ۵، ص ۲۳۰۲، ح ۸۰۲۴.

برابر مردم ظاهر می شد، خود را می آراست». (۱)

آموزه ها

۱. آراستگی از آداب فردی بـه شـمار می رود، ولی در آن، تـوجه بـه اطرافیـان نیز نهفته است؛ زیرا یـک فرد مسـلمان بایـد به احساسـات و انتظـارات اطرافیـان خـود تـوجه داشـته باشـد. شایـد بتـوان گفت آراسـته بودن در مقابـل دیگران، یکی از حقوق اجتماعی طرف مقابل است. بر اساس همین اصل، پیامبر گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله به مسلمانان سفارش می کرد هنگام دیدار با دیگران، خود را بیارایید. این آراسـتگی ظاهر چنان ارزشـمند است که برنامه ثابت زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله چون جمعه فرا می رسـید و عطری نزد او نبود، برخی از روسـری هـای زنان خود را [که معطر بود،] می گرفت و با آب نم می زد و به صورت خود می گذاشت. (۲)

حضرت علی علیه السلام در مورد آراستگی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله موی خود را شـانه می زد و بیش تر اوقات، آن را با آب، صاف و مرتب می کرد و می فرمود: آب برای خوش بو کردن مؤمن کافی است. (۳)

۲. ژولیدگی و نامرتب بودن نقطه مقابل آراستگی است.

امین الاسلام طبرسی می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله روغن زدن مو را دوست می داشت و از ژولیدگی

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۹۸، ح ۷۹۹۶.
۲- علامه سید محمّدحسین طباطبایی، سنن النبی صلی الله علیه و آله ، برگردان: حسین استاد ولی، ص ۵۹، ح ۱۱۰.
۳- علامه سید محمّدحسین طباطبایی، سنن النبی صلی الله علیه و آله ، برگردان: حسین استاد ولی، ص ۵۶، ح ۸۷.

بدش می آمد و می فرمود: روغن زدن، غم و پریشانی را بر طرف می کند. (۱)

از این گفته ها می توان نتیجه گرفت که آراستگی در بهداشت روانی فرد و اجتماع مؤثر است و می تواند شادابی و نشاط را برای جامعه به ارمغان آورد و غم و پریشانی را از افراد جامعه دور سازد.

۳. آراستگی ظاهری شامل افراد و مکان ها می شود. بر این اساس بود که ائمه اطهار علیهم السلام به آراستگی خانه، همسر و فرزند خود توجه داشتند.

باید دانست درباره حفظ آراستگی در بعضی موارد، تأکید بیش تری شده است. برای نمونه، آراستگی یک اصل مهم در روابط زناشویی زن و مرد به شمار می رود. به همین دلیل، به زن سفارش شده است که از زینت های مناسب برای آراستن خود بهره گیرد و در این امر کوتاهی نکند.

شهید مطهری در این باره می گوید:

اسلام، زنی را که در آرایش و زینت خود برای شوهر کوتاهی کند، نکوهش کرده است.

حسن بن جهم می گوید: بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و دیدم خضاب فرموده است. گفتم: رنگ مشکی به کار برده اید؟ فرمود: بلی، خضاب و آرایش در مرد موجب افزایش پاکدامنی در همسر اوست. برخی از زنان به این دلیل که شوهرانشان خود را نمی آرایند، عفاف را از دست می دهند. (۲)

۴. آراستگی یک اصل اجتماعی است و معصومین علیهم السلام بر اساس همین اصل به مسلمانان سفارش می کردند که موارد زیر را رعایت کنند:

الف ــ شستن موی سر و محاسن؛

ب ــ شانه زدن موی سر؛

۱- علامه سید محمّدحسین طباطبایی، سنن النبی صلی الله علیه و آله ، برگردان: حسین استاد ولی، ص ۵۹، ح ۱۱۵.

۲- مسأله حجاب، ص ۲۷.

ج _ خوش بو کردن بدن با عطر؛

د _ اصلاح سر و صورت؛

ه_ کوتاه کردن ناخن انگشتان؛

و _ خضاب و رنگ کردن موی سر و صورت؛

ز _ زایل کردن موهای زاید بدن؛

ح _ سرمه کشیدن؛

ط _ روغن زدن به مو؛

ک _ مسواک زدن.

۵. یکی از ویژگی های مهم مکتب اسلام، جامعیت آن است که این جامعیت را در همه جنبه های انسانی در نظر گرفته است. آراستگی ظاهر یک ادب انسانی اسلامی است، ولی در کنار این اصل، هر مسلمان وظیفه دارد به آراستگی باطن نیز توجه کند.

خردمندی، پاکی درون، صبر، رضا، خشوع، بخشندگی، دادگری و... زینت های روح و روان آدمی هستند و اگر انسانی خود را به این اوصاف بیاراید، با ستایش خدا رو به رو می شود.

حضرت علی علیه السلام درباره این زینت ها فرموده است:

زیور دین، خرد است. زیور ایمان، پاکی درون و نیک رفتاری برون است. زیور دین، صبر و رضا (به قضای الهی) است. زیور هم نشینی، تحمل و بردباری است. زیور عبادت، خشوع است. زیور ریاست، بخشندگی است. زیور دانش، بردباری است. زیور خصلت ها، رعایت عهد و پیمان ها است. زیور شهریاری، دادگری است. زیور حکمت، زهد و دل بر کندن از دنیاست. (۱)

حسن ختام این گفتار را فرازهایی از نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر در

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۰۱، ح ۸۰۰۶ _ ۸۰۱۷.

نهج البلاغه قرار می دهیم:

[۱.]ارتش و سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار مردم و مایه آراستگی زمام داران (هستند).

[۲.]در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد و هرگز تخفیف دادن در خراج، تو را نگران نسازد؛ زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی و آراستن شهرها و ولایت های تو نقش دارد. (۱)

منابع دیگر

۱. آداب اسلامی، گروه اخلاق سازمان حوزه و مدارس علمیه خارج از کشور، واحد تدوین کتب درسی، قم، ۱۳۷۸.

۲. لقمانی، احمد. خوشبختی چیست، پارسایان، قم، ۱۳۷۹.

۳. شرم خانی، احمد. رفتارشناسی علی علیه السلام ، پارسایان، قم، ۱۳۷۹.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

آرامش

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَحْسَنُ زِینَهِ الرَّجُلِ السَّکینَهُ مَعَ الْایمانِ.

بهترین زینت انسان، آرامش همراه با ایمان است.

آرامش، رؤیای سبزی است که انسان متمدن امروز به دنبال آن می گردد. به دیگر سخن، آرامش، گم شده انسان امروز است که گاهی آن را در علم و صنعت می جوید و چیزی در مال و ثروت و گاه نیز در مکتب ها و اندیشه های زمینی... .

چرا انسان در پی آرامش است؟ باید گفت چون آرامش یکی از ارکان آسایش و سعادت آدمی به شمار می رود. آرامش، نعمتی است که با وجود آن، زندگی شیرین می شود. انسان آرام همانند کشتی محکم و استواری است که در توفان های شدید، بدون هیچ سستی به راه خود ادامه می دهد. بنابراین، آرامش هدیه خدا است برای زندگی انسان در این کره خاکی.

یک نویسنده مسیحی که در رویدادهای بهمن ۱۳۵۷ در ایران بوده، هنگام بازگشت به کشور خویش، درباره امام خمینی قدس سره چنین گفت:

خیلی چیزهای انقلاب ایران، مرا جذب کرد، ولی خاطره من از رهبر انقلاب از هر چیزی مهم تر بود. من با این که خیلی از شخصیت ها و سیاست مداران جهانی را دیده ام، ولی تا به حال کسی را مانند وی این گونه صمیمی و مطمئن و آرام ندیده ام. او را در حسینیه جماران دیدم؛ در عین حالی که مردی انقلابی و خستگی ناپذیر است، ولی گویا دنیایی از آرامش و اطمینان، او را همراهی می کند. (۱)

۱- سیمای فرزانگان، ج ۳، ص ۳۸۰.

با بیان این خاطره، به این پرسش می رسیم که چگونه می توان به چنین آرامشی دست یافت و اصولاً آرامش چیست؟

آرامش واژه ای فارسی است و مترادف آن در زبان عربی، واژگان «سکون» و «سکینه» هستند. سکون، بر خلاف اضطراب و حرکت است و بعضی می گویند: سکون، آرام گرفتن پس از حرکت است. مثلاً در قرآن کریم می خوانیم:

مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللّهِ يَأْتيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فيهِ (قصص: ۷۲)

کدام معبود جز خداست که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟

سکون به معنای آرامش و اُنس نیز آمده است:

هُوَ الَّذی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِيَسْكُنَ إِلَيْها. (اعراف: ۱۸۹)

او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید.

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها. (روم: ۲۱)

و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان، آرامش یابید.

همسر مایه آرامش و انس همسر خویش است.

خانه را نیز مسکن (۱) می نامند؛ چون جایگاه سکون و آرامش است.

انسان پس از ساعت ها کار و تلاش روزانه، هنگامی که به خانه می رود، آن جا را مسکن خود می یابد. واژه «سکینه» نیز از همین خانواده بوده و به معنای قلب و اطمینان خاطر است:

هُوَ الَّذی أَنْزَلَ السَّكينَةَ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنينَ لِيَزْدادُوا إيمانًا مَعَ إيمانِهِمْ. (فتح: ۴)

او کسی است که آرامش را بر دل های مؤمنان فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمانشان بیافزاید...

۱- اسم مکان مثل مشهد محل شهادت.

این واژه، ۶ بار در قرآن کریم آمده است و ظاهراً همه درباره آرامش قلب است که به آرامش ظاهری می انجامد. آنان که در باطن خویش آرامند، در ظاهر نیز آرامند. اضطراب و نا آرامی ظاهری که در رفتار آدمی نمود پیدا می کند، نشان دهنده اضطراب و نا آرامی درونی او است.

افزون بر این ها، دعای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مایه آرامش معرفی شده است:

وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللّهُ سَميعٌ عَليمٌ. (توبه: ۱۰۳)

و برای آنان (مسلمانان و زکات دهندگان) دعا کن؛ زیرا دعای تو مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و دانا است.

بنابراین، قرآن کریم، شب، همسر و دعای پیامبر را مایه سکون و آرامش آدمی معرفی می کند. در مقابل، آن جا که سخن از سکینه است، می فرماید تنها خداست که سکینه و آرامش را به عنوان هدیه ای آسمانی بر دل انسان های پاک فرو می فرستد تا بر ایمان آنان بیافزاید.

در کنار این مطلب باید گفت:

نفس انسان ـ این موج الهی ـ مراتبی دارد. در یک مرحله، أمارهٌ بالسوء است؛ یعنی به بدی ها فرمان می دهد چنان که حضرت یوسف علیه السلام می فرماید:

من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس (سرکش) بسیار به بدی فرمان می دهد مگر کسی را که پروردگارم بر او رحم کند. (یوسف: ۵۳)

در مرحله ای دیگر، نفس انسانی، سرزنش کننده می شود:

«سوگند به (نفس لوّامه) وجدان سرزنشگر. (قیامت: ۲)

در این مرحله، روح آدمی چنان بار می یابد که خداوند عزیز به او سوگند یاد می کند. مرحله بعد، مرحله اطمینان است. در این مرحله، روح انسان عزیز و محترم می شود و بدان شایستگی دست می یابد که مورد خطاب الهی قرار گیرد:

يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعی إِلی رَبِّكِ راضِيَهً مَرْضِيَّهً فَادْخُلی فی عِبادی وَ

ادْخُلی جَنَّتی. (فجر: ۲۷ _ ۳۰)

تو ای روح آرام یـافته! به سوی پروردگـارت بـاز گرد در حـالی که هم تو از او خشـنودی و هم او از تو خشـنود است. پس در سلک بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو.

قرآن کریم، این اطمینان را تنها با یاد الهی، دست یافتنی می داند:

أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد: ۲۸)

همانا دل با یاد خدا آرامش می یابد.

گلبانگ حدیث

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عَلَیْکُمْ بِالسَّکینَهِ وَ الوَقارِ. (۱)

بر شما باد آرامش و وقار.

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَیْسَ البِرُّ فِی حُسْنِ الْلِّباسِ و الزِّیِّ و لکنَّ البِرَّ فِی السَّکینَهِ وَ الوَقارِ. (۲)

نیکی و صلاح به نیکویی لباس و هیأت نیست، بلکه نیکی و صلاح به آرامش و وقار است.

۳. امام علی علیه السلام فرمود:

السَّکینهُ عُنوانُ العَقْلِ... . (۳)

آرامش نشانه خرد است... .

۴. امام علی علیه السلام فرمود:

غایَهُ الْعِلْمِ السَّکینهُ وَ الْحِلْمُ. (۴)

غایت دانش، آرامش و بردباری است.

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۷۲ ، ح ۲۲۲۹۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۷۲ ، ح ۲۲۲۹۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۷۲ ، ح ۲۲۲۹۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۷۲ ، ح ۲۲۳۱۸.

نمونه های رفتاری

۱. امانت الهی

«ابوطلحه یکی از یاران رسول خدا بود که همسر با ایمانی به نام اُمّ سلیم داشت. این زن و شوهر پسری داشتند که به او سخت علاقه مند بودند. روزی پسر بیمار شد و بیماری اش چنان شدّت یافت که امّ سلیم دانست پسر خواهد مرد.

ام سلیم که از علاقه زیاد شوهرش به پسر آگاه بود، برای این که وی در مرگ فرزند بی تابی نکند، او را به بهانه ای به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد. لحظه ای از بیرون رفتن پدر نگذشته بود که فرزندش جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ام سلیم، جنازه بچه را در پارچه ای پیچید و در اتاق پنهان کرد. از همه اهل خانه نیز خواست که ابوطلحه را از مرگ فرزند آگاه نسازند. سپس برای شوهر، غذایی آماده کرد و خود را آراست و خوش بو ساخت.

ساعتی بعد، ابوطلحه آمد و وضع خانه را دگرگون یافت. پرسید: بچه چه شد؟ ام سلیم گفت: بچه آرام گرفت. ابوطلحه که گرسنه بود، بیش از این چیزی نپرسید و غذا خواست. ام سلیم غذا حاضر کرد و دو نفری غذا خوردند.

وقتی ابوطلحه آرام گرفت، امّ سلیم گفت: می خواهم مطلبی از تو بپرسم؟ مرد گفت: بپرس. زن گفت: آیا اگر به تو خبر دهم که امانتی نزد ما بوده و ما آن را به صاحبش رد کرده ایم، خشمگین می شوی؟ ابوطلحه گفت: نه، هرگز ناراحتی ندارد. امانت مردم را باید پس داد. ام سلیم گفت: سبحان اللّه! باید به تو خبر دهم که خداوند، فرزند ما را که امانت او نزد ما بود، از ما گرفت و

برد...». (۱)

۲. آرامش امام خمینی رحمه الله

«در جریان اشغال لانه جاسوسی آمریکا در تهران، بیش تر مسئولان هر روز مسأله تازه ای را مطرح می کردند. یکی می گفت: با آمریکا نمی شود جنگید. دیگری می گفت: آمریکا در منطقه نیرو پیاده کرده و یکی اظهار می کرد: ناوگان چندم آمریکا آمده است.

در این میان، تنها امام بود که می فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند». روزی یکی از شخصیت های انقلابی از توطئه ها پیش امام گله کرد. ایشان به آرامی دست به سینه اش زد و فرمود: تو چرا می ترسی؟ هیچ طور نمی شود.

... روزی آقای هاشمی رفسنجانی و حاج احمد آقا خدمت امام می روند. امام به آنان دلداری می دهد و این قضیه را نقل می کند که یکی از علمای اسلام بالای منبر بوده که به ایشان خبر می دهند حادثه ای اتفاق افتاده است و در آن، عده زیادی جان سپرده اند. آن عالم با همان وضعیتی که روی منبر نشسته بود، فرمود: تقارب آجال شده است؛ یعنی، خداوند اجل ها را نزدیک کرده است. بنا بود این ها به طور پراکنده بمیرند، ولی خداوند اجل ها را نزدیک کرد». (۲)

آموزه ها

۱. عوامل آرامش

با در نظر گرفتن همه جنبه های وجودی انسان و واقعیت های زندگی او و با دادن پاسخ درست به آن جنبه ها و واقعیت ها، می توان به آرامش نسبی در زندگی دنیایی رسید و هم زمان با آن، به آرامش واقعی اندیشید.

۱- مرتضی مطهری، عدل الهی مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲- سیمای فرزانگان، ج ۳، صص ۳۸۰ و ۳۸۱.

انسان در زندگی طبیعی خود، دوره هایی را سپری می کند که آرامش وی در هر دوره، به شیوه خاصی تأمین می شود. انسان در دوره نوزادی تنها در کنار مادر و در آغوش او، احساس آرامش می کند. همین مسأله که شاید بسیار کوچک به نظر برسد، تا چه اندازه در آرامش نوزاد نقش دارد و حتی در دیگر دوران های زندگی آدمی اثر می گذارد. بنابراین، فراهم آوردن زندگی آرام برای مادر، می تواند مایه آرامش نوزاد باشد.

در مرحله بالاتر که دوران کودکی است، بازی کودک و شرکت او در گروه های هم سالان و رفتار درست پدر و مادر با وی، مایه آرامش کودک خواهد بود. اگر کودک در خانواده ای نابسامان و آشفته زندگی کند. این آشفتگی و اضطراب به کودک منتقل خواهد شد. بنابراین، خانواده و پدر و مادر تا رسیدن کودک به دوره رشد و بلوغ، عامل مهمی در آرامش آفرینی برای فرزند هستند.

در دوران نوجوانی و جوانی، در نیروی اندیشه و توانایی های جسمی و ظاهری انسان، دگرگونی هایی پدید می آید. برای نمونه، انسان متوجه جهان و خود هستی می شود و چنین پرسش هایی را از خود می پرسد که: این جهان هستی از کجا آمده است؟ من چرا به این جهان آمده ام و سرانجام به کجا خواهم رفت؟ در همین زمان، انسان میل ها و کشش های جدیدی در خود می یابد، مانند: میل به ازدواج و تشکیل خانواده، نیاز به کار، مسکن، امنیت و... اگر انسان و جامعه بتواند به این پرسش ها و نیازهای طبیعی، به درستی پاسخ دهد، آرامش و سلامت روانی انسان فراهم خواهد آمد.

بنابراین، عوامل آرامش فردی را می توان چنین بر شمرد:

۱. برخورداری از خانواده ای آرام و سالم؛

۲. داشتن جهان بینی و ایدئولوژی درست؛

۳. دادن پاسخ مناسب به میل ها و کشش های طبیعی؛

۴. داشتن همسر، امنیت، مسکن و کار؛

۵. تفریح سالم و ورزش؛

۶. حاکم بودن نظم در زندگی؛

۷. آینده نگری و پیش بینی آینده.

در بسیاری از روایت های اسلامی سفارش شده است که مسلمانان زندگی خود را سه بخش کنند و در آن به کار، عبادت و تفریح بپردازند. سیره معصومین علیهم السلام این مسأله را به زیبایی نشان می دهد.

برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که رهبر جامعه اسلامی بود، در مسابقه اسب دوانی، شتردوانی و تیراندازی شرکت می جست و همه مسلمانان به ویژه جوانان را به یاد گرفتن این فنون تشویق می کرد.

گفته اند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله شتری داشت که در همه مسابقه ها، برنده می شد. کم کم این اندیشه در برخی ساده لوحان پیدا شد که چون این شتر از آن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، همیشه برنده می شود. بنابراین، در دنیا شتری پیدا نخواهد شد که با این شتر برابری کند.

روزی عربی بادیه نشین با شترش به مدینه آمد و مدعی شد حاضرم با شتر پیامبر مسابقه بدهم. اصحاب پیامبر با اطمینان کامل از پیروزی شتر آن حضرت، به میدان مسابقه رفتند.

هیجان عجیبی در میان مردم به راه افتاده بود. مسابقه آغاز شد، ولی بر خلاف انتظار مردم، شتر اعرابی بر شتر پیغمبر پیشی گرفت. آن دسته از مسلمانان که درباره شتر پیامبر، باور خاصی پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار ناراحت شدند و چهره هاشان درهم رفت.

در پایـان مسـابقه، رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به آنـان فرمود: این که ناراحتی نـدارد، شتر من چون از همه شتران جلو می افتـاد، به خـود بالیـد و مغرور شـد و پیش خود گفت: من بالاـ دست نـدارم. چون سـنت الهی است که روی هر دسـتی، دسـتی دیگری پیدا شود و پس از هر فرازی، نشیبی برسد و هر غروری درهم شکسته شود، چنین شد». (۱)

بـاری، اگر همه مسـلمانان، اسـلام را به عنوان جهـان بینی و ایـدئولوژی خود در همه جنبه هـای فردی، خانوادگی، اجتماعی و حکومتی بپذیرند و به آموزه های آن عمل کنند، به آرامش واقعی خواهند رسید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ستایش خداوندی را سزا است که راه اسلام را گشود و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود. ستون های اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار کرد و آن را پناهگاه امنی برای پناه جویان و مایه آرامش برای واردشوندگان قرار داد. (۲)

گفتنی است آرامش عمـومی اجتمـاعی نیز در پرتـو عوامـل زیر به دست می آیـد: برپـایی حکومت عـدل، برخورداری از دین کامـل و هم آهنـگ با عقل و فطرت، داشـتن امنیت اجتماعی و اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت، حاکم بودن قانون، روابط سالم میان زن و مرد و... .

۲. آثار آرامش

یکی از آثار مهم آرامش در جنبه شخصیتی آدمی، وقار است که خود وَقار، آثار فراوانی را درپی دارد.

۱- داستان راستان، ج ۲، داستان ۹۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.

وقتی انسان در درون خود آرام بوده و اضطراب نداشته باشد، این درونی در گفتار و کردار او نمایان خواهد شود و به وقار و متانت او خواهد انجامید. در بسیاری از روایات، سکینه (آرامش) و وقار باهم می آید که اشاره به همین مطلب است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

عَلَیْکُمْ بِالسَّکینَهِ وَ الوَقارِ. (۱)

بر شما باد آرامش و وقار.

آثار وقار و متانت عبارت است از: بردباری، احترام، مهربانی، دوراندیشی، امانت داری.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

الوَقارُ یُنْجِدُ الْحِلْمَ. (۲)

وقار به بردباری کمک می کند.

آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید:

مَنْ تَوَقَّرَ وَقُرَ. (۳)

هر که باوقار باشد، از احترام برخوردار می شود.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره آثار متانت و وقار فرموده است:

آن چه از متانت و وقار برمی خیزد (عبارت است از:) مهربانی و دوراندیشی و امانت داری و ترک خیانت و راست گویی و حفظ دامن و آباد کردن مال و ثروت و آمادگی در برابر دشمن و نهی از منکر و ترک سبکسری. این ها صفاتی است که بر اثر متانت، به خردمند رسد. پس خوشا به حال کسی که باوقار باشد و سبکی و نادانی در او نباشد و ببخشد و گذشت کند. (۴)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۷۲، ح ۲۲۲۹۶.
۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۷۴، ح ۲۲۳۱۵.
۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۷۴، ح ۲۲۳۱۷.
۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۷۵، ح ۲۲۳۲۱.

منابع دیگر

۱. رضایی، محمد رضا. آرامش، گنج معرفت، قم، ۱۳۸۰.

۲. عبوری، محمد بن ناصر و نور محمدی، عبدالحلیم. آرامش در سایه قرآن، تربت جام، احمد جام، ۱۳۸۱.

۳. حسینی قزوینی، هاشم. آرامش روح (بحث های فلسفی، عقیدتی، اخلاقی و علوم طبیعی)، نشر اوحدی، تهران، ۱۳۷۶.

۴. عابدی، محمد رضا و کوهری انارکی، مسعود. نسخه های راهنمای خانواده برای ایجاد آرامش بیش تر در خانواده، جهاد دانشگاهی، اصفهان، ۱۳۸۰.

۵. ثقفی، محمد. بوستان آرامش و گلستان آسایش، مزرعه، تهران، ۱۳۷۹.

۶. مورف، ژوزف، روح و آرامش درون، مترجم: هوشیار رزم آزما، سپنج، تهران، ۱۳۷۱.

۷. صانعی، صفدر. سلامت تن و آرامش روان در اسلام، بی جا، ۱۳۶۶.

۸. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود. اخلاق اسلامی، معارف، قم، ۱۳۷۶.

۹. مظاهری، حسین. اخلاق در اداره، فرمانداری قم، قم، ۱۳۷۰.

۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی. پند جاوید (شرح وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، قم، بی تا.

آرزو

اشاره

آرزو (۱)

الأَمَلُ رَحْمَهٌ لِاُمَّتی و لَولا الأَمَلُ ما رَضَعَتْ والِدهٌ وَلَدَها و لا غَرَسَ غارِسٌ شَجَراً. (۲)

آرزو برای امت من مایه رحمت است. اگر آرزو نبود، هیچ مادری به فرزند خود شیر نمی داد و هیچ باغبانی، درختی در زمین نمی نشاند.

انسان که تاج شرافت و برتریِ آفرینش را از آن خود کرده و موجودی است که خداوند به وجود او مباهات می ورزد، در دو وادی با دیگر موجودات تفاوت دارد: نخست، در زمینه معرفت و شناخت و دوم، در میل ها و کشش ها.

انسان در معرفت و شناخت، گوی سبقت را از همگان ربوده است. البته این امر در پرتو بهره مندی وی از بزرگ ترین نعمت و حجت الهی به نام عقل، امکان پذیر گشته است. انسان به واسطه این نعمت الهی، همه موجودات را به خدمت خویش در آورده و توانسته است سرزمین های معرفت را تسخیر کند. آدمی با کمک همین نیرو، به اعماق دریاها و فراسوی آسمان و فضا نفوذ کرده

۱- در تعبیرهای قرآن مجید و روایات، دو کلمه «أمل» و «رجاء» را می بینیم. آن چه در بحث آرزو مورد بررسی قرار می گیرد، معنا و مفهوم کلمه «أمل» است، ولی کلمه «رجاء» را که بیانگر حالت دیگری از روح آدمی است، در فارسی معادل کلمه «امید» می دانیم. بنابراین، ممکن است از ابتدا، بحث آرزو و امید به یکدیگر نزدیک پنداشته شود، ولی در این مقام، بحث آرزو مورد بررسی قرار می گیرد و در جایی دیگر، به بحث «امید» می پردازیم. برای آگاهی بیش تر درباره واژگانی که ممکن است معنای آرزو را دربرداشته باشند، به کتاب دایره المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۶۸ مراجعه شود.
۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۶۷۳ .

است.

البته این، تمام وجود او نیست. انسان در پرتو میل و کشش های درونی خود که در جهت دهی آن از نیروی عقل، سود می جوید، وجود خویش را به حرکت در آورده و به سیر اَنفُس و آفاق پرداخته است. انسان، کمال جو، عدالت خواه، دوستدار زیبایی و از جمله آرزومند است. وقتی می گوییم انسان آرزومند است؛ یعنی موجودی است که در دریای وجودش، خواهش و طلب موج می زند و به طور کلی، آدمی به آرزو زنده است. شهید مطهری در این باره می نویسد:

در روح انسان، دو مرکز و دو کانون موجود است که هر یک از این دو، منبع یک نوع فعالیت ها و تجلیات روحی است. نام یکی از این دو کانون، عقل یا خرد و نام آن دیگری، قلب یا دل است. فکر و اندیشه، دوراندیشی، حسابگری، منطق، استدلال و علم و فلسفه از تجلیات کانون عقل است و بعضی دیگر از تجلیات روحی مانند: خواستن و شیفته شدن و آرزو کردن و به حرکت آوردن از کانون دل سرچشمه می گیرد.

از کانون دل، حرارت و حرکت برمی خیزد و از کانون عقل، هدایت و روشنایی. آن کس که دلی افسرده و بی خواهش و بی امید و آرزو دارد، موجودی سرد و بی حرکت و جامد است و هیچ گونه فعالیتی از او سر نخواهد زد... . (۱)

گویند: «روزی حضرت عیسی علیه السلام در گوشه ای نشسته بود و به پیرمردی می نگریست که در باغ خود سرگرم بیل زدن بود. حضرت عیسی علیه السلام از سر عبرت به او می نگریست. آن حضرت می دید این مرد کهن سال که آفتاب عمرش لب بام است، با چه شوقی، زمین را شخم می زند. عرق از جبین او

۱- مرتضی مطهری، بیست گفتار، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ج ۷، ص ۲۷۸.

می چکید، ولی گویی پیرمرد هیچ گونه احساس خستگی نمی کرد، بلکه احساس رضایت و شعف در چهره او نمایان بود.

حضرت عیسی علیه السلام با خود اندیشید: خدایا راز مطلب چیست؟ او چگونه در این سالخوردگی، مشتاقانه با بیل خود، دل زمین را می شکافد؟ پس دست به دعا بر داشت و گفت: «بارالها! امید و آرزو را از دل این پیر کهن سال بیرون کن».

دعای پیامبر خدا مستجاب می شود. پیرمرد دیگر در خود، احساس گرمی، امید و آرزو نمی کند. در همان لحظه، بیل را به کناری می اندازد و بر روی زمین می آرامد. ساعتی چند در همین حالت می ماند. حضرت عیسی علیه السلام منتظر است و می خواهد ببیند عاقبت چه می شود. پیرمرد هم چنان روی زمین خوابیده بود و حرکتی نمی کرد. حضرت عیسی علیه السلام برای بار دوم، دست به دعا برداشت و این بار چنین خواست:

«بارالها! امید و آرزو را به پیرمرد برگردان».

این بار، پیرمرد در دل خود، احساس حرارت می کند و شکوفه آرزو در قلبش می شکفد. پس از زمین بر می خیزد و بیلش را به دست می گیرد و به شخم زدن می پردازد». (۱)

در شعری چنین آمده است:

أمانی اِنْ تَحْصُلُ تَکُنْ غایَهَ الْمُنی

وَ اِلاّ فَقَدْ عِشْنا بِها زَمَناً رَغَداً

ای آرزوها! اگر برسی و ما به تو برسیم که چه بهتر. اگر هم نرسی، یک عمر ما با تو خوش زندگی کردیم.

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۶۷۵ .

آرزو داشتن با نیاز داشتن و نیاز داشتن با طلب کردن ملازمه دارد. اگر انسان بخواهد در این دنیا رستگار باشد، همیشه باید چیزهایی را نداشته باشد و با عشق و امید و آرزو به دنبال آن ها برود. (۱)

گلبانگ حدیث

۱. امام سجّاد علیه السلام فرمود:

أَللّهُمَّ رَبَّ الْعالَمینَ... أَسأَلُکَ... مِنَ الْآمالِ اَوْفَقَها. (۲)

بار خدایا! ای پروردگار جهانیان... از تو مناسب ترین آرزوها را خواهانم.

۲. امام علی علیه السلام فرمود:

أَلْأَمَلُ لاغایَهَ لَهُ؛ (۳)

آرزو را پایانی نیست.

۳. امام علی علیه السلام فرمود:

اِتَّقُوا باطِلَ الأَمَلِ... . (۴)

از آرزوی پوچ و باطل بپرهیزید.

۴. امام علی علیه السلام فرمود:

اِتَّقُوا خِداعَ الْآمالِ... . (۵)

از فریبندگی آرزوها بپرهیزید ... .

۵. امام علی علیه السلام فرمود:

الأَمانِیُّ تُعْمِی عُیُونَ الْبَصائِرِ. (۶)

آرزوها، چشمان بصیرت را کور می کند.

۱- مرتضی مطهری، توحید، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، ص ۳۱۴.

۲- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۶۷۶ .

٣- ميزان الحكمه، ص ١٨۴، ح ۶٧٧ .
۴- ميزان الحكمه، ص ١٨۴، ح ۶٨١.
۵- ميزان الحكمه، ص ١٨۴، ح ۶٨٢ .
۶- ميزان الحكمه، ص ١٨۴، ح ۶٨۵ .

۶. امام علی علیه السلام فرمود:

الاَمَلُ سُلْطانُ الشَّیاطینِ عَلی قُلُوبِ الْغافِلینَ. (۱)

آرزو مایه چیرگی شیطان ها بر دل بی خبران است.

۷. امام علی علیه السلام فرمود:

ثَمَرَةُ الأمَلِ فَسَادُ الْعَمَلِ. (۲)

نتیجه آرزومندی، تباهی کار است.

۸. امام علی علیه السلام فرمود:

إعْلَمُوا أَنَّ الأَمَلَ یُسْهِی العَقْلَ و یُنْسِی الذِّکْرَ... . (۳)

بدانید که آرزو، خرد را به گمراهی می کشاند و یاد خدا را به فراموشی می سپارد.

۹. امام علی علیه السلام فرمود:

لو رَأَی الْعَبْدُ أجَلَهُ وَ سُرْعَتَهُ اِلَیْهِ أبْغَضَ الْأَمَلَ. (۴)

اگر انسان، اجل و شتاب آن را به سوی خود ببیند، آرزو را دشمن می دارد.

۱۰. امام علی علیه السلام فرمود:

اَکْثَرُ النّاسِ أَمَلاً أَقَلُّهُم لِلمَوتِ ذِکْراً. (۵)

کسی که بیش از همه آرزو دارد؛ از همه کم تر به یاد مرگ می افتد.

۱۱. امام علی علیه السلام فرمود:

اَمّا طُولُ اْلْأَمَلِ فَیُنْسِی الآخِرَه. (۶)

آرزوی دراز، آخرت را از یاد آدمی می زداید.

۱- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۶۸۶ .

۲- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۶۸۸ .
۳- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۶۹۲ .
۴- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۶۹۵ .
۵- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۷۱۹.
۶- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۷۲۲.

۱۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود:

قَصِّرْ أَمَلَکَ فَإِذا اَصْبَحْتَ فَقُلْ: اِنّي لا اُمْسِي و اِذا اَمْسَيْتَ فَقُلْ: إنّی لا اُصْبِحُ، وَ اعْزِمْ عَلی مُفارَقَهِ الدُّنْيا وَ أحِبَّ لِقاءَ اللّه ِ . (۱)

آرزویت را کوتاه گردان. چون صبح شد، بگو: من روز را به شب نخواهم رساند. چون شب در آمد، بگو: من تا صبح زنده نخواهم بود و بر جدا شدن از دنیا مصمّم باش و دیدار خدا را دوست بدار.

۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَالَّذی نَفْسُ مُحمّدٍ بِيَدِهِ، ما طَرَفَتْ عَيْنایَ اِلاّ ظَنَنْتُ أنَّ شَفْرَيَّ لا يَلْتَقِيانِ حَتّی يَقْبِضَ اللّه ُروُحی. (۲)

سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست! چشم به هم نزدم مگر آن که پنداشتم پلک هایم به هم نمی رسند و خداوند، جان مرا می ستاند.

۱۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَقُولُ اللّه ُعَزَّوَجَلَّ: لَأُقْطِّعَنَّ اَمَلَ كُلِّ مُؤمِنٍ أمَّلَ دُونِی بالْإِياسِ. (۳)

خدای بزرگ می فرماید: بی گمان، امید هر مؤمنی را که به غیر از من امید بندد، قطع می کنم.

نمونه های رفتاری

۱. مرگ؛ دشمن آرزو

«روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در جمع یاران خود نشسته بود، سه تکه چوب را از روی زمین برداشت و یکی از آن ها را در زمین نشاند. همه به فکر فرو رفتند که پیامبر چه می کند. پیامبر به کار خود ادامه داد و دومین تکه چوب را با کمی فاصله از چوب اول و چوب سوم را با فاصله از آن دو، در زمین فرو

۱- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۷۲۷.

۲- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۷۲۹.

۳- میزان الحکمه، ص ۱۸۴، ح ۷۳۰.

کرد. بدین ترتیب، سه تکه چوب همانند سه سرباز پشت سر هم به خط شدند. همه به یکدیگر می نگریستند و می اندیشیدند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چه می کند؛ آیا می خواهد تفریح کند یا هدف و انگیزه دیگری دارد؟

سرانجام پیامبر لب به سخن گشود و پرسید: آیا می دانید این ها چیستند؟ اصحاب گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می دانند. حضرت فرمود: این تکه چوب اولی، خود انسان است. آن دومی، اجل و مرگ او است و سومی، آمال و آرزوهای او. این آدم به دنبال آرزوهای خویش می دود، ولی اجل و مرگ، او را درمی یابد و ناکام می ماند. به این ترتیب، او به آرزویش نمی رسد». (۱)

۲. آرزو پایان ندارد

هم چنین گفته اند: «روزی پیامبر در جمع یاران خود، با تکه چوب هایی کوچکی، مربعی را روی زمین کشید و در وسط آن، نقطه ای گذاشت. سپس از اطراف آن، خط های زیادی به مرکز مربع وصل کرد. آن گاه خط بزرگ تری را در مرکز مربع کشید و آن را تا بیرون مربع ادامه داد.

هنگامی که کار پیامبر تمام شد، آن حضرت از یاران خود پرسید: آیا می دانید این چه شکلی است؟ همه گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می دانند.

حضرت فرمود: این چهارگوش، عمر انسان است که به جای، محدود می شود. نقطه وسط، نمودار انسان است. آن خط های کوچک که از اطراف به طرف نقطه وسط (انسان) روی آورده اند؛ بلاهایی است که در مدت عمر، از چهار طرف به او حمله می کنند. اگر از دست یکی جان سالم به در برد، به دست دیگری می افتد. سرانجام از آن ها خلاصی نخواهد داشت و به وسیله

۱- میزان الحکمه، ص ۱۸۹، ح ۷۱۲.

یکی از آن ها، عمرش به پایان می رسد. آن خط که از نقطه مرکز (انسان) به طور نامحدود خارج شده است؛ آرزوی او است که از مقدار عمرش تجاوز می کند و پایانی ندارد». (۱)

۳. بیهودگی آرزوی دراز

«روزی حجاج بن یوسف ثقفی در بازار گردش می کرد. شیر فروشی را دید که با خود سخن می گوید. حجاج در گوشه ای ایستاد و با دقت به سخنان شیر فروش گوش داد. شیر فروش چنین می گفت: این شیر را می فروشم، پولش را با درآمدهای آینده روی هم می گذارم و گوسفندی می خرم.... آن قدر گاو و گوسفند تهیه می کنم که بتوانم از دختر حجاج بن یوسف خواستگاری کنم.

پس از ازدواج با دختر حجاج، شخص مهمی می شوم. حال اگر روزی، دختر حجاج از فرمانم سرپیچی کند، با همین لگد چنان می زنم که دنده هایش بشکند.

همین که پایش را بلند کرد، پایش به ظرف شیر برخورد و شیر بر زمین ریخت. حجاج که شاهد ماجرا بود، پیش آمد و به دو نفر از همراهانش دستور داد او را بخوابانند و صد تازیانه بر پیکرش بنوازند. شیر فروش پرسید: چرا می زنید؟ حجاج در پاسخ گفت:... این به کیفر آن لگدی است که می خواستی به دخترم بزنی». (۲)

آموزه ها

۱. ارزش امل و آرزو

امل به معنای امید و آرزو، یکی از ویژگی های ذاتی بشر است. خداوند

۱- داستان ها و پندها، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲- داستان ها و پندها، ج ۲، ص ۱۵۳.

مهربـان این حـالت؛ یعنی نگـاه به آینـده را در دل بشـر قرار داده است تـا عـاملی برای حرکت او باشـد. البته در کنار این میل، کشش های فراوان دیگری نیز وجود دارد که بشر را یاری می رساند تا زودتر و بهتر به اهداف پیش بینی شده خود دست یابد.

از مجموعه روایات چنین بر می آیـد که اَمَل به معنای امید نه تنها ناپسـند نیست، بلکه یکی از حالت های زیبای روحیه انسانی است. امیـد و آرزو مایه رحمت است و اگر این حالت در انسان نبود، او حرکتی از خود نشان نمی داد. با این وجود، به روایت هایی برمی خوریم که در نکوهش آرزو سخن رفته است. این تضاد را چگونه می توان توجیه کرد؟

بـا توجه به روایـاتی که دربـاره آرزوهای دور و دراز و آثار آن وارد شـده است، پی می بریم که آن چه مورد سـرزنش است، آرزوهایی است که انسان را از خود بیگانه می کنـد و او را تا سـرحدّ کسـی تنزل می دهـد که در بند «خور و خواب و خشم و شهوت» است. آرزوهای دراز، یاد خـدا و یاد زندگی حقیقی را از دل آدمی می برد و سـبب فراموشـی آخرت می شود. از این رو چنین آرزوهـایی نکوهش شـده است، نه نفس آرزو. بنـابراین، «امل» به معنای امیـد و آرزو و انتظار، امری سازنـده و مثبت است. ابن فـارس، امـل را رجا و امیـدواری معنا می کنـد. (۱) در مقابـل، داشـتن آرزوی دراز، صـفت روانی منفی اسـت که با حرص ورزیـدن به دنیـا مترادف بوده و بـا دوری و غفلت از آخرت همراه است. به نظر می رسـد اگر در جـایی هم از آرزو به بدی یاد شده است، منظور طولانی

۱- موسوعه نضـره النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم صلی الله علیه و آله ، صالح بن حمید ملوح، جده، دارالوسیله للنشر و التوزیع، ۱۴۱۸ ه. / ۱۹۹۸ م، ج ۱۰، ص ۴۸۵۷.

بودن آن است.

۲. طول الامل یا آرزوهای نامعقول

«طول الامل» چیست؟ شهید مطهری در این باره می فرماید:

قرآن کریم خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: بگو من نیز همانند شما بشر هستم. مثل شما به خواب و خوراک نیاز دارم. مثل شما میل و فکر و آرزو دارم. آن چه نوع بشر باید داشته باشد، من دارم با این فرق که به من وحی می رسد که خدای شما و معبود شما یگانه است. بنابراین، هر کس که امید دیدار پروردگار خود را دارد، لازم است عمل نیک انجام دهد و هیچ کس را با خدا شریک نسازد. (۱)

دین و ایمان افزون بر این که به امید و رجا، قوت و وسعت می بخشد، از گسترش و رشد آرزوها پیش گیری می کند. آرزو در ذات خود، منطق و قاعده ای ندارد؛ یعنی تابع منطق و قاعده عمل و قوانین عقل و فکر نیست. به همین دلیل باید اصلاح شود و به نظم و قاعده در آید. آرزوهای بی نظم و قاعده همان است که در زبان دین، آمال شیطانی نامیده می شود. این آرزوها، آدمی را می فریبد و نیروی خیال و فکر او را تباه می سازد. (۲)

شهید مطهری در جایی دیگر، از طول الامل به «آرزوهای نامعقول» تعبیر می کند. (۳) به نظر می رسد برای روشن شدن مطلب، باید به پرسش های زیر پاسخ داد: چرا آدمی، آرزوهای دراز را در دل می پرورانند؟ طول الامل (آرزوهای نامعقول) چه نشانه ها و آثاری دارد؟ راه علاج این حالت روانی انسان چیست؟ آرزوهای خوب و زیبا کدامند؟

۱- این سخن به آیه آخر سوره مبارکه کهف اشاره دارد: «بگو: من تنها بشری هستم مثل شما. امتیازم این است که به من وحی می شود که تنها معبودتان، معبود یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند».

۲- مرتضی مطهری، حکمت ها و اندرزها، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، چ ۳، ص ۱۷۷.

۳- مرتضی مطهری، حکمت ها و اندرزها، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، چ ۳، ص ۱۸۱.

۳. سرچشمه آرزوهای دراز

علت این حالت را باید در بینش ها، ایمان ها و دل بستگی های انسان جُست. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

آن کس که قلب او با دنیا پرستی پیونـد بخورد، هماره جانش گرفتار این سه مشـکل است: انـدوهی رها نشدنی، حرصـی جدا نشدنی و آرزوهای دست نایافتنی. (۱)

دل بستگی به دنیـا و دنیـا پرستی، انسـان را گرفتـار آرزوهـای طولاـنی و دست نیـافتنی می کنـد. محمّـدغزالی در این باره می نویسد:

اِعلَمْ أنَّ طولَ الْاَمَلِ لَهُ سَبَبانِ: أَحَدُهُما الْجَهْلُ و الاخَرُ حُبُّ الدُّنیا. (۲)

بدان که سبب طول الامل (آرزوهای دراز) در وجود آدمی دو چیز است: اولی، نادانی و دومی، دوستی و عشق به دنیا.

۴. نشانه آرزوهای دراز (ره آورد شوم آرزوهای دروغین)

الف ــ آرزوهای دراز اندیشه انسانی را می خشکاند. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اَکثَرُ مَصارِعِ الْعُقولِ تَحْتَ بُروقِ الْمَطامِعِ. (۳)

قربان گاه اندیشه ها، زیر برق آرزوهاست.

وقتی قـدرت تشـخیص آدمی زیر شمشـیر تیز و بُرّان آرزوها ذبح شد، انسان دیگر نمی تواند سود و زیان خویش را بازشـناسد. حضرت علی علیه السلام در دعای نورانی کمیل، به این معنا اشاره دارد و می فرماید:

حَبَسَنی عَنْ نَفْعی بُعدُ اَمَلی.

آرزوهای دور و دراز مرا از سودهایم بازداشته است.

۱- نضره النعیم، ج ۱۰، ص ۴۸۵۸.

۲- نضره النعیم، ج ۱۰، ص ۴۸۵۸.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۷، ص ۶۹۲ .

ب ــ آرزوهـای طولانـی، یـاد مرگ، یـاد آخرت و یـاد خـدا را درون آدمی می خشـکاند. امیرالمـؤمنین علی علیـه السـلام در سخنانی نورانی می فرماید:

بدانیـد که آرزو، خرد را به گمراهی می کشانـد و یاد خـدا را به فراموشـی می سپارد»... . (۱) آرزوی دراز، آخرت را از یـاد آدمی می زداید. (۲)

ج ــ آرزوهای دراز، انسان را به سوی کارهای ناپسـند می کشانـد و نتیجه نهایی آن، تبه کاری خواهد بود. حضـرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

کسی که آرزوهایش طولانی باشد، کردارش ناپسند است. (۳)

آثار دیگری نیز برای آرزوهای دور و دراز می توان جُست که بسیاری از آن ها به همین سه مورد برمی گردد. آرزوهای باطل و طولانی، انسان را تا سرحدّ حیوانات سقوط می دهد و چه بسا او را از مرتبه چهارپایان نیز پایین تر می برد.

برای دوری جستن از آرزوهای باطل و طولانی باید این سخن خداوند را آویزه گوش ساخت:

رهایشان کن تا بخورند و بهره ور شوند و آرزو، آنان را به خودشان سرگرم سازد، (ولی) به زودی خواهند دانست. (حجر: ۳)

۵. راه درمان چیست؟

راه های گوناگونی در دور ساختن آرزوهای باطل از آدمی وجود دارد که اینک به برخی از آن ها می پردازیم.

الف ــ انسـان بایـد بکوشـد در زنـدگی، اهل انـدیشه باشـد. اندیشـیدن درباره حقیقت وجود آدمی، حقیقت دنیا و نظیر آن ها چنان ارزشمند است که از بزرگ ترین عبادت ها شمرده شده است؛ زیرا بهره گیری از نیروی اندیشه، در

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۶۹۲ .
۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۷۲۲.
۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۶.

حقیقت، سود جستن از نورانیت پیامبر درونی و تصدیق حجت خداست. خداوند سبحان، پیامبران را حجت بیرونی معرفی می کند و در کنار آن، عقل را حجت درونی می داند؛ حجتی که همیشه همراه وجود آدمی است. عمل به دستورهای پیامبر بیرونی و درونی، چراغی است فرا راه زندگی انسان.

ب _ آدمی باید دنیا دوستی را با یاد آوری مرگ و آخرت از دل خود بیرون براند. در این جا، به فرازی از سخنان نورانی و روح بخش حضرت علی علیه السلام اشاره می کنیم که فرمود:

به خدا سوگند! این که می گویم بازی نیست، جدّی و حقیقت است و دروغ نیست و آن، چیزی جز مرگ نیست که بانگ دعوت کننده اش، رسا و با شتاب، همه را می راند. پس انبوه زندگان و طرفداران، تو را فریب ندهد. همانا گذشتگان را دیدی که ثروت ها اندوختند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند و با آرزوهای طولانی فکر می کردند در امان هستند و مرگ را دور می پنداشتند. دیدی که چگونه مرگ برسرشان فرود آمد و آنان را از وطنشان بیرون راند و از خانه امن کوچشان داد که بر چوبه تابوت نشستند و مردم، آن را دست به دست می کردند و بر دوش گرفته و با سرانگشت خویش نگاه می داشتند. آیا ندیدید آنان را که آرزوهای دور و دراز داشتند و کاخ های استوار می ساختند و مال های فراوان می اندوختند؛ چگونه خانه هایشان، گورستان شد و اموال جمع آوری شده شان تباه و پراکنده و از آنِ وارثان گردید و زنان آنان با دیگران ازدواج کردند؟ نه می توانند چیزی بر حسنات بیافزایند و نه از گناه توبه کنند! (۱)

ج _ تداوم قرآن خواندن، شرکت در مجالس مذهبی، هم نشینی با مؤمنان و اهل تقوا از دیگر کارهایی است که در خشکاندن آرزوهای باطل و دور و دراز، نقش دارد.

۶. آرزوهای خوب و زیبا

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲، ص ۲۴۹.

آرزوهـای درست و سازنـده را در آیینه کلاـم حضـرت علی علیه السـلام می توان چنین برشـمرد: «آرزوی آسـایش مظلومـان، آرزوی آینده و قیامتی روشن، آرزوی اجرای حدود الهی، آرزوی فراگیریِ ارزش های والای اخلاقی، آرزوی اسـتواری دین، آرزوی اصـلاح جامعه اسـلامی، آرزوی اصلاح نفس، آرزوی بهترین بنده خدا بودن، آرزوی بی نیازی و خودکفایی، آرزوی پیروزی بر دشـمن، آرزوی پیروزی حـق، آروزی دوسـتی و هـم بسـتگی ملـت، آرزوی شـهادت، آرزوی عـافیت دیـن و دنیـا، آرزوی گسترش عدالت، آرزوی نابودی باطل، آرزوی نجات از فتنه ها و آرزوی وحدت سیاسی». (۱)

این بخش را با این آرزوی بزرگ به پایان می بریم:

اَللّهُمَّ اِنّا نَرْغَبُ اِلَیْکَ فی دَوْلَهٍ کَریمَهٍ تُعِزُّ بِها الْاِسْلامَ وَ اَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَ أَهْلَهُ.

پروردگـارا! آرزو می کنیم و از تـو می خـواهیم زنـدگی در پرتـو دولت بزرگـواری را [به مـا ارزانی بخشـی] که به برکت آن اسلام حقیقی را با اهل اسلام عزت خواهی بخشید و نفاق ها و دورویی ها را از بین خواهی برد و ذلیل خواهی کرد.

وَ تَجْعَلُنا فیها مِنَ الدُّعاهِ اِلی طاعَتِکَ وَ الْقادَهِ اِلی سَبیلِکَ.

این افتخار را به ما می دهی که ما در آن دوره، دعوت کننده دیگران به طاعت تو و راهنما و پیشرو دیگران در راه تو باشیم.

خدایا! ما را از کسانی قرار بده که در دنیا و آخرت مشمول رحمت و عنایت تو باشیم.

خـدایا! تو را به ذات مقـدست و به حقیقت اولیای گرامی ات سوگند می دهیم ما را از کسانی قرار بده که شایسـته این آرزوی بزرگ باشیم».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲، ص ۷۵۱.

منابع دیگر

۱. آل اسحاق، محمد، اسلام و روان شناسی، نشر روح، قم، ۱۳۶۹.

۲. ابن جوزی، ابوالفرج، تلبیس ابلیس، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹.

۳. اربع، سیدکاظم، اخلاق در قرآن، فیض کاشانی، تهران، ۱۳۷۵.

۴. اسفندیاری، حسن، اخلاق محتشمی، حسینه ارشاد، تهران، ۱۳۴۸.

۵. اصفهانی، بانو امین، مخزن اللئالی، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۰.

۶. بهشتی، احمد، مسائل و مشکلات زناشویی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.

۷. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۳، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.

۸. حایری شیرازی، محی الدین، اخلاق در اسلام، علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۶۱.

۹. حقانی زنجانی، حسین، نظام اخلاقی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.

۱۰. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۱، مترجم: سید هدایت اللّه مسترحمی، کتابفروشی مصطفوی، تهران، ۱۲۸۰ ق.

۱۱. ذوالفقاری، غلام حسین، رهنمون، سخن، تهران، ۱۳۷۱.

۱۲. شجاعی، محمد، مقالات، سروش، تهران، ۱۳۶۸.

۱۳. شفایی، محسن، خصائل شفایی، تهران، ۱۳۲۳.

۱۴. علوی خویی، سیدابراهیم، آیینه پرهیزکاران، کتابخانه صدوق، تهران، ۱۳۸۲ ق.

۱۵. غزالی، محمد، ترجمه احیاء علوم الدین، مترجم: مؤید الدین محمد خوارزمی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۸.

۱۶. فصیحی، علی، نمونه معارف اسلام، کتابفروشی جعفری، مشهد.

۱۷. فقیه ایمانی، مهدی، نقش زبان در سرنوشت انسان ها یا زبان بر سر دو راهی، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۹.

۱۸. کاظمی، علی، سی درس از نهج البلاغه، قم، ۱۳۵۶.

۱۹. گروهی از نویسندگان، پندهای تاریخ، جعفری، مشهد، ۱۳۴۳.

۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، راهنماشناسی، مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷.

۲۱. مظلومی، رجبعلی، با تربیت مکتبی آشنا شویم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶.

۲۲. منوچهری، محمدعلی، ملت و ملیّت، معارف، تهران، ۱۳۷۳.

۲۳. ناظم زاده قمی، سیداصغر، جلوه های حکمت، الهادی، قم، ۱۳۷۳.

۲۴. نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۴۸.

آزادگی

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اَلاحُرٌّ یَدَعُ هذِه اللّماظَهَ لِأهْلِها إنَّه لَیْسَ لِاَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إلاّ الْجَنَّه فلا تَبیعُوها إلاّ بِها. (۱)

آیا آزاده ای نیست که این دنیا را به اهلش واگـذارد؟ همانا بهایی برای جان های شـما جز بهشت وجود نـدارد. پس آن را جز به بهشت مفروشید.

«حرّ» در فرهنگ زبان ما کلامی آشـناست. انسان وارسته و دل نبسته که آن را به پارسی، آزاده می نامند. با این حال، باید دید حقیقت آزادگی چیست؟ چگونه می توان آزاده شد؟ آیا آزادی با آزادگی مناسبتی دارد؟

بایـد گفت انسـان در طول تاریخ همواره به دنبـال آزادی و آزادگی بوده است. حتی شـنیدن لفـظ این دو گوهر گم شـده نیز انسان را به وجد می آورد، ولی باید دانست که هر دوی این ها سرگذشتی غم انگیز دارند.

شیاطین همواره در طول تاریـخ، آزادی و آزادگی را تهدیـد کرده انـد؛ چه شـیاطین بیرونی و چه شـیاطین درونی، البته آزادی مبحثی جـداگانه دارد که از حوزه بحث ما خارج است. خوب است همین قـدر بدانیم که در عالم خاکی بوده و هسـتند افرادی که هم نوعان خویش را به بند اسارت کشـیده و می کشـند. البته این عمل آن ها بی پاسخ نمانده است؛ زیرا در مقابل، بردگان نیز برای آزادی خود قیام می کنند.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶. «لُماظه»، باقی مانده غذا در دهان را گویند و مقصود حضرت، این دنیاست.

با این حال، داستان آزادگی، داستان دیگری است. انسان آزاده در کمند اسارت کس یا چیزی نمی افتد. آزادگی، گوهری است گران مایه که اگر نگوییم همه، باید گفت گروه بی شماری از انسان ها همواره در پی دست یافتن به آنند. این گوهر گران قدر و گران مایه اگر نصیب کسی شد، آن گاه به اسارت کشیدن آن فرد، محال است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

آزاده در همه حال آزاده است... (چیزی او را به بند نمی کشد و او را نمی شکند). (۱)

امام صادق علیه السلام ، یوسف امین را مظهر این آزادگی می داند. ممکن است بپرسید: چگونه؟ در پاسخ باید گفت: یوسف امین علیه السلام در بازار خرید و فروش شد. «مانند یک کالای بی جان دست به دست می گشت... از این خانه به آن خانه منتقل می شد، مالک هیچ چیزی نبود، حتی غذایی که می خورد یا جامه ای که می پوشید، از آنِ اربابان بود. اگر کار می کرد و محصولی از دسترنج خود فراهم می آورد باز هم متعلق به خودش نبود؛ زیرا بنده و برده هرچه به دست می آورد، به ارباب تعلق می گیرد.

یوسف علیه السلام از نظر جسمانی کاملاً برده بود، ولی همین یوسف ثابت کرد که آقاتر و آزادتر از او در کشور مصر وجود ندارد. همان یوسفِ غلام و برده، محبوب و معشوق یکی از زیباترین زنان مصر واقع شد، ولی به آن زن زیبای متشخص جواب رد داد. گفت در عین این که از لحاظ قانون مالکیت، تن من برده شماست، ولی روحم آزاد است.

بنده شهوت هوا نیستم

غیر حق را من عدم انگاشتم» (۲)

۱- میزان الحکمه، ح ۳۵۶.

۲- حکمت ها و اندرزها، صص ۲۷ _ ۲۸.

آری، آزادگی همراه سروری و آقایی، استقلال و شرافت، معنا پیدا می کند. در این دنیای خاکی انسان هایی هستند که آزادگی برای آن ها از هر چیز دیگری، حتی از زندگی مهم تر است.

زمانی که لشکر معاویه، آب را بر سپاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسته بود، آن حضرت رو به سپاهیان خود می فرماید:

... یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید یا شمشیرهاتان را از خونشان سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی همیشه همراه با شکست بوده و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه است. (۱)

حکیم ابوالقاسم فردوسی می گوید:

تن مرده و گریه دوستان

به از زنده و طعنه دشمنان

مرا عار آید از این زندگی

که سالار باشم، کنم بندگی

سیف و قلم گرچه هر دو کار گشایند

آن چه کند سیف، قلم نتوان کرد

بیتی از عنصری بیارم کز او

خوب تر و نغزتر رقم نتوان کرد

دانش و آزادگی و دین و مروّت

این همه را بنده درم نتوان کرد

به هر حال همان گونه که کلام امام حسین علیه السلام در همه زمان ها طنین افکن

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۱، ص ۱۰۳.

است که:

اگر دین ندارید و از رستاخیز نمی هراسید، پس در دنیای خود از آزادگان باشید. (۱)

این کلام حضرت علی علیه السلام نیز برای همیشه در جهان، رسا است و طالب خود را می جوید:

آیـا آزاده ای نیست که این دنیـا را به اهلش واگـذارد. بدانیـد بهـایی برای جـان هایتان وجود نـدارد مگر بهشت الهی. پس ای انسان ها! آگاه باشید اگر می خواهید معامله کنید، جان هایتان را به کم تر از بهشت مفروشید. (۲)

حضـرت علی علیه السـلام دنبال آزاده می گردد و این کلام حضـرت در همه زمان ها لبیک گوی خویش را می جوید. باشـد که انسان های فراوانی به این ندای ملکوتی لبیک بگویند.

گلبانگ حدیث

۱. امام علی علیه السلام فرمود:

اَیُّها النّاسُ اِنَّ آدَمَ لَمْ یَلِدْ عَبْداً وَ لا أمَهً، وَ اِنَّ النّاسَ کلَّهُمْ أَحْرارٌ. (۳)

ای مردم! آدم نه بنده ای زایید و نه کنیزی. مردم همه آزادند.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

إنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلی جَمیعِ اَحْوالِهِ: انْ نـابَتْهُ نـائبَهٌ صَبَرَ لَها، و إنْ تَـداکَتْ عَلَیْه المَصائبُ لَمْ تَکْسِـرْهُ وَ انْ اُسِـرَ و قُهِرَ وَ اسْـتُبْدِلَ بِالیُسرِ عُسْراً، کما کانَ یُوسُفُ الصِّدِّیقُ الْأَمینُ صَلَواتُ اللّه ِ عَلَیهِ: لَمْ یَضْرُرْ حُرِّیَّتَهُ اَنِ استُعْبِدَ وَ قُهِرَ وَ اُسِرَ. (۴)

آزاده در همه حال آزاده است. اگر بلا و سختی به او رسد، شکیبایی ورزد و

۱- لمعات الحسین، ص ۶۹ .

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۵۶.

۴- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۶.

اگر مصیبت ها بر سرش فرو ریزد، او را نشکنند؛ هر چند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست نهاده، به سختی و تنگ دستی افتد. چنان که یوسف صدیق امین صلوات اللّه علیه، به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت، ولی این همه به آزادگی او آسیب نرساند.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

خَمْسُ خِصالٍ مَنْ لَمْ تَکُنْ فِیه خَصْلَهٌ مِنْهافَلَیس فیهِ کثیرُ مُسْتَمْتَعٍ أوَّلُها: الْوَفاءُ، وَالثّانِیهُ: التَّدْبیرُ، و الثّالِثهُ: الْحَیاءُ وَ الرّابِعَهُ: حُسْنُ الْخُلقِ، و الْخامِسَهُ: وَ هِیَ تَجْمَعُ هذه الخِصالَ: الحُرِّیَّهُ. (۱)

پنج خصلت است که در هر کس یکی از آن ها نباشد، خیر و بهره زیادی در او نیست: اول، وفاداری؛ دوم، تدبیر؛ سوم، شرم و حیا؛ چهارم، خوش خویی و پنجم که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد، آزادگی است.

۴. امام علی علیه السلام فرمود:

إنّ الحَیاءَ وَ العِفّهَ مِن خَلائِقِ الایمانِ وَ إِنَّهُما لَسَجِیَّهُ الْأحْرارِ وَشیمهُ الأَبرارِ. (۲)

حیا و عفت از خصلت های ایمان است. این دو، سرشتِ آزادگان و خوی نیکان است.

۵. امام علی علیه السلام فرمود:

جَمالُ الحُرِّ تَجنُّبُ الْعارِ. (۳)

زیبایی آزاده مرد، دوری کردن از عیب و ننگ است.

۶ . امام علی علیه السلام فرمود:

مَن قَضی ما اُسْلِفَ مِنَ الاحسان فَهُو کامِلُ الحُرِّیَّهِ. (۴)

هر که به وعده نیکی و احسانی که در گذشته داده شده است، عمل کند،

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۵۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۶۵

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۶۶.

۴- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۶۸.

آزادگی اش کامل است.

۷. امام علی علیه السلام فرمود:

الْحُرِّیَّهُ مُنَزَّهَهٌ مِنَ الْغِلِّ وَ الْمَکْرِ. (۱)

آزادگی از کینه توزی و نیرنگ منزه است.

۸. امام علی علیه السلام فرمود:

مِنْ تَوْفیقِ الْحُرِّ إکْتِسابُهُ الْمالَ مِنْ حِلِّهِ. (۲)

از موفقیت آزاده این است که مال را از راه حلال به دست آورد.

۹. امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ تَرَکَ الشَّهَواتِ کانَ حُرّاً. (۳)

هر که خواهش های نفس را فروگذارد، آزاده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ اَوْحَشَ النّاسَ تَبَرَّأَ مِنَ الْحُرِّیَّهِ. (۴)

آن که مردم را به وحشت اندازد، از آزادگی به دور است.

نمونه های رفتاری

۱. خواری یزید در برابر آزاده

گویند: «یزید هنگامی که «آزادی» را به اسارت کشید، به گمان خویش پنداشت که آزادگی هم در اسارت اوست. بنابراین، وقتی به قصد حج، روانه مدینه منوره شد، کسی را در پیِ فردی از قریش فرستاد و او را طلبید که نزد ما آی.

او آمد، یزید به او می گوید: آیا اعتراف می کنی که تو بنده منی؟ اگر بخواهم

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۶۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۷۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۷۳.

۴- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۸۶.

می فروشمت یا به بردگی می گیرمت. او در پاسخ می گوید: به خدا سوگند! تو از نظر حسب و نژاد از من والاتر نیستی و پدرت هیچ گاه نه در دوران جاهلیت و نه در دوران اسلام از پدرم برتر نبوده است. تو نیز نه در دین از من برتری و نه خوب تر از منی. پس چگونه سخنت را تصدیق کنم و به درخواست تو اقرار کنم؟ یزید که خود را اسیر این شخص می بیند، درمانده می شود و می گوید: به خدا سوگند! اگر به بندگی من اقرار و اعتراف نکنی، تو را می کشم. آن مرد آزاده می گوید: کشتن چون منی بالاتر از کشتن حسین بن علی فرزند رسول خدا نیست...». (۱)

آری، این آزادگی است که هیچ گاه به اسارت نمی افتد و دست خبیثان عالم به ساحتش نمی رسد. آزادگی، گوهری است که همه ستم کاران را به ذلت و خواری می کشاند.

۲. ابن سینا و آزادگی

می دانید که بوعلی سینا مدتی وزیر بود. داستان عجیبی از این دوره زندگی او در کتاب نامه دانشوران آمده است. «روزی با کوکبه وزارت از راهی می گذشت. کناسی را دید که خود بدان شغل کثیف، مشغول و زبانش بدین شعر لطیف مترنم است:

گرامی داشتم ای نفس از آنت

که آسان بگذرد بر دل، جهانت

شیخ را از شنیدن آن شعر تبسم آمد. با شکر خنده از روی تعریض او آواز

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۵۵.

داد که: الحق حد تعظیم و تکریم همان است که تو درباره نفس شریف، مرعی داشته ای، قدر جاهش این است که در قعر چاه به ذلت کناسی دچارش کرده و عز شأنش این است که بدین خفت و خواری گرفتارش ساخته ای. عمر نفیس را در این امر خسیس تباه می کنی و این کار زشت را افتخار نفس می شماری.

مرد کناس دست از کار، کوتاه و زبان بر وی دراز کرد و گفت: «در عالم همت، نان از شغل خسیس خوردن به که بار منت رئیس بردن.» بوعلی غرق عرق شد و با شتاب تمام گذشت». (۱)

۳. ابوذر و آزادگی

در رجال کشّی (ذیل عنوان ابوذر) می نویسد که: «عثمان بن عفّان به وسیله دو تن از غلامان خود دویست دینار برای ابی ذر فرستاد و به آنان دستور داد که پیش ابی ذر بروید و بگویید: عثمان خدمت شما سلام ابلاغ می کند و می گوید این دویست دینار را در امور مهم و مخارج خود مصرف کنید.

غلامان سفارش عثمان را ابلاغ کردند. ابوذر گفت: آیا به شخص دیگری از مسلمانان نیز مانند این وجه را نیز داده است. گفتند: نه. گفت: من فردی از افراد جامعه هستم و به من آن اندازه سهم می رسد که به دیگران. آنان گفتند: عثمان گفت: این مبلغ از مال خالص و مخصوص خودم است و به خداوند یگانه سوگند که مال حرامی با آن مخلوط نشده... . ابوذر گفت: مرا به آن نیاز نیست. من در این حال و در این ساعت بی نیازترین مردم هستم. گفتند: خداوند امور تو را اصلاح کند و تو را عافیت بخشد، چگونه است که ما در منزل تو از متاع و مال دنیا چیزی نمی بینیم؟

۱- انسان کامل، ج ۱۱، ص ۴۹.

فرمود: صحیح است، ولی در زیر آن کساء، دو قرص نان جو هست و چند روز می گذرد که همین طور آن جا باقی هستند، این درهم ها به چه کار من می آید؟ به خداوند سوگند! نمی توانم این مبلغ را بپذیرم و پروردگار متعال را حمد می کنم که مرا به خاطر محبت و ولایت اهل بیت پیغمبر گرامی خود (علی بن ابی طالب علیه السلام و عترت و اهل بیت او) از هر چیزی بی نیاز فرموده است... شما این پول ها را به او برگردانید و بگویید که ابوذر را به آن ها نیازی نیست». (۱)

۴. زنی آزاده در کربلا

اگر آزادگی به وفا، حیا و تدبیر باشد، همه این ها در یاران امام حسین علیه السلام یافت می شود. اکنون به حکایت زن فداکاری می پردازیم که رفتارش در کربلا، الگوی زیبایی است برای همه انسان هایی که می خواهند آزاده باشند. او زنی است به نام دِلهم یا دَلهم همسر زهیربن قین. عده ای داستان پیوستن زهیر را به امام حسین علیه السلام چنین نقل کرده اند: «ما با زهیر در سفر حج همراه بودیم. هنگام بازگشت از مکه، به کاروان حضرت حسین بن علی علیه السلام رسیدیم. برای ما بسیار ناگوار بود که به امام در یک منزل فرود آییم. به همین دلیل، برنامه زهیر این بود که از هر منزل که حسین بن علی علیه السلام می گذشت، توقّف می کرد و در هر منزل که امام فرودمی آمد، از آن جا می گذشت. این کار همین گونه ادامه داشت تا آن که در یکی از منزلگاه ها ناگزیر هر دو کاروان با هم اقامت کردند. ما تازه نشسته بودیم و غذا می خوردیم که فردی از جانب امام به سوی ما آمد. سلام کرد و خطاب به زهیر گفت: من از طرف امام حسین علیه السلام آمدم. ایشان از

۱- حسن مصطفوی، مجموعه قصه های شیرین، ص ۸۲.

شما دعوت کرده است که نزد ایشان بروید.

همه دست از غذا کشیدیم و متحیر و بی حرکت در جای خود ماندیم...». ابومِخْنف می گوید:

«دلهم دختر عمرو، همسر زهیر گفت: زهیر! پسر رسول خدا تو را می طلبد و تو از رفتن سرباز می زنی؟ سبحان اللّه! برخیز و به خدمتش شتاب کن و سخنانش را بشنو... . زهیر به سوی خیمه گاه امام حرکت کرد و زمانی نگذشت که شاد و خرم با چهره ای خندان بازگشت و دستور داد که خیمه او را نزدیک امام برپا کنند.

سپس به همسر خود گفت: من عزم پیوستن به حسین بن علی علیه السلام دارم تا جان خود را فدایش کنم و با دشمنانش بستیزم. تو رهایی و می توانی نزد بستگان خود بروی». (۱)

یک زن آزاده با چند کلام، شوهر خود را به دنیای آزادگی رهنمون می سازد و بدین گونه، سعادت شهادت در کنار امام حسین علیه السلام نصیب زهیر می گردد.

آموزه ها

۱. آزاده در لغت

کلمه حرّ در سنت گاهی در معنای آزاد به کار برده شده است، مانند آن جا که حضرت علی علیه السلام فرمود:

اِنَّ النّاسَ کلَّهم اَحْرارٌ. (۲)

به درستی که همه مردم آزادند.

گاهی همین کلمه حرّ به معنای آزاده به کار رفته است همانند این حدیث شریف از امام صادق علیه السلام که فرمود:

۱- فاطمه رجبی، زن در حماسه کربلا، تهران، نشر مطهّر، ۱۳۷۷، ص۶۲.

۲- میزان الحکمه، ح ۳۵۵۶.

اِنَّ الحُرَّ حُرٌّ عَلی جَمیعِ اَحوالِهِ. (۱)

آزاده در همه حال آزاده است.

در فارسی، کلمه آزاد و آزادی یک معنا دارد و آزاده و آزادگی معنای دیگر. اهل لغت، آزاد را چنین معنا کرده اند: آن که بنده کسی نباشد، حرّ، مقابل بنده و عبد است. (۲) درباره معنای آزادگی نیز گفته اند: حرّیت، جوان مردی، نجابت و اصالت. (۳)

بنابراین، می توان گفت آزادی؛ یعنی رها بودن بدن از اسارت و آزادگی به معنی رها بودن روح از اسارت است. شهید مطهری، این نوع از آزادی را آزادی معنوی می نامد و آن را ارمغان مکتب ها و پیامبران الهی می داند. آزادی معنوی تنها در سایه مکتب پیامبران تحقق می یابد. البته پیامبران به مسأله آزادی اجتماعی نیز توجه داشتند و تحقق آن را از اهداف خود می دانستند.

شهید مطهری در این باره می گوید:

یکی از اقسام آزادی، آزادی اجتماعی است که انسان از ناحیه افراد دیگر آزاد باشد... در نص قرآن مجید، یکی از هدف هایی که انبیا داشته اند، این بوده است که به بشر آزادی اجتماعی بدهند؛ یعنی افراد را از اسارت و بندگی و بردگی یکدیگر نجات بدهند... .

نوع دیگر آزادی، آزادی معنوی است. تفاوت میان مکتب انبیا و مکتب های بشری در این است که پیغمبران آمده اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی، آزادی معنوی به بشر بدهند و آزادی معنوی است که بیش تر از هر چیز دیگری ارزش دارد... . حال ببینیم آزادی معنوی یعنی چه؟ انسان یک موجود مرکب و دارای

۱- میزان الحکمه، ح ۳۵۶۰.

۲- فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۴۵.

۳- فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۴۶.

قوا و غرایز گوناگونی است. در وجود انسان، هزاران قوه نیرومند است. انسان شهوت دارد، غضب دارد، حرص و طمع دارد، جاه طلبی و افزون طلبی دارد. در مقابل، عقل دارد، فطرت دارد. وجدان یک آدم آزاده باشد و ممکن هم هست یک آدم برده و بنده باشد؛ یعنی ممکن است انسان بنده حرص خودش باشد، اسیر شهوت خودش باشد، اسیر خشم خودش باشد، اسیر افزون طلبی خودش باشد و ممکن است از همه این ها آزاده باشد:

فاش می گویم و از گفته خود دل شادم

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

آزادی معنوی یعنی چه؟... جواب این است که آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان از خودش است. آزادی اجتماعی، آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر، ولی آزادی معنوی نوع خاصی از آزادی است. در واقع، آزادی انسان است از قید و اسارت خودش. (۱)

۲. آزاده در روایات

از دیدگاه امام صادق علیه السلام حرّ و حرّیت که همان آزاده و آزادگی است، چهار رکن اساسی دارد: (۲)

۱. وفا؛

۲. حیا؛

۳. تدبیر؛

۴. خوش رویی.

۱- مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، تهران، پاییز ۱۳۷۳، ج ۱۴، صص ۱۹، ۲۰ و ۳۲.

۲- میزان الحکمه، ح ۳۵۵۴.

انسان آزاده همه این ویژگی ها را در وجود خویش دارد که زیر مجموعه آزادگی هستند. به این ترتیب، او اهل وفا و حیا است و برای تمامی کارهای خویش، برنامه از پیش تعیین شده دارد. وی به تدبیر امور آینده خویش می پردازد و از روی آزادگی، با خلق خدا خوش روست و ترشرویی نمی کند.

ائمه اطهار علیهم السلام در کنار این چهار رکن اساسی آزادی، صفات دیگری را نیز برای انسان آزاده مطرح کرده اند. از آن جمله، حضرت علی علیه السلام انسان آزاده را به دور از عیب و ننگ (۱) می داند؛ زیرا انسان آزاده زیر بار ننگ و عار نمی رود. او اهل کینه توزی و نیرنگ نیست. وعده به نیکی می دهد و وفا می کند. او مال را از راه حلال به دست می آورد و در راه حق مصرف می کند. مردم از دست او درامانند و کسی را از او وحشت و هراسی نیست. بالاترین نکته این که آزاده دنبال خواهش های نفسانی نمی رود. (۲)

از مجموعه این ویژگی ها، به نکته های جالبی می رسیم. برای نمونه، انسان آزاده در بُعد فردی یک سری ویژگی های برجسته ای مانند: حیا، وفا و دوری از خواهش های نفسانی دارد. افزون بر این، فرد آزاد در بُعد روش برخورد با مردم نیز ویژگی های ممتازی دارد: او خوش روست. از کسی کینه به دل نمی گیرد. اهل نیرنگ و آزار رساندن به مردم نیست. درآمد خود را از راه حلال به دست می آورد و در راه حلال خرج می کند. در زندگی، سادگی را می پذیرد و در پی زرق و برق دنیا نمی رود. هم چنین اهل بخشش است.

قرار در کف آزادگان نگیرد مال

۱- میزان الحکمه، ح ۳۵۶۵.

۲- میزان الحکمه، ح ۳۵۷۳.

نه صبر در دل عاشق، نه آب در غربال

در پایان باید دانست آزادگی واقعی تنها در کنار ایمان به خدا می تواند تجلی پیدا کند.

۳. آزادگی و ساده زیستی

«افرادی را می بینید که در دنیا ساده زندگی می کنند بدون این که لذت های خدا را بر خودشان حرام کرده باشندو فکر کنند که این ها حرام است و بدون این که از کارهای زندگی دست بکشند. این ها در متن زندگی واقعی هستند، ولی دلشان می خواهد ساده زندگی کنند، ساده ترین لباس ها را بپوشند و خوراک شان ساده ترین خوراک ها باشد؛ چرا؟ می گوید برای این که من نمی خواهم آزادی ام را به چیزی بفروشم. به هر اندازه خودم را به اشیا مقید کنم، اسیر آن ها هستم و وقتی اسیر اشیا باشم، مثل کسی هستم که هزار بند به او بسته است. چنین آدمی نمی تواند راه برود و سبک بار و سبک بال باشد.

زندگی پیامبران عظام و رهبران بزرگ اجتماع، همواره زندگی ساده ای بوده؛ زیرا اگر زندگی پر تجمل داشتند (همان زندگی حلال و مباح) دیگر از رهبری می بایست دست می کشیدند. زندگی پر تجمل با رهبری که لازمه آن سبکباری و سبکبالی و جنبش زیاد و آزادی و آزادگی است، نمی سازد». (۱)

۴. آزادگی و عبادت

فاش می گویم و از گفته خود دل شادم

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که جلودار همه آزادگان است، کلامی زیبا

۱- حق و باطل، ج ۳، ص ۱۶۳.

دارد که در شأن مقام والای شخصی چون اوست. آن جا که می فرماید:

بارالها! من تو را اهل عبادت یافتم. بنابراین تو را پرستیدم. گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کنند و گروهی از سر ترس. پرستش او همان پرستش بازرگانان است و پرستش دومی همانند پرستش بردگان. امّا گروهی خدا را از روی شکر و سپاس گزاری می پرستند و این بالاترین مقام است که پرستش آزادگان نامیده می شود. عباده الاحرار چنین است. (۱)

به قول سعدی:

گر از دوست، چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی، نه در بند دوست

خلاف طریقت بود که اولیا

تمنا کنند از خدا جز خدا (۲)

۵. آزادگی و تقوا

ممکن است تصور شود تقوا رابطه ای با آزادگی ندارد، ولی از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، تقوای الهی است که انسان را به آزادگی می رساند:

همانا تقوای الهی، کلید هر در بسته و ذخیره رستاخیز و عامل آزادگی از هرگونه بردگی و نجات از هرگونه هلاکت است. در پرتو پرهیزگاری، تلاشگران، پیروز می گردند، پروا کنندگان از گناه، رستگار می شوند و به هر آرزویی می توان رسید. (۳)

شهید مطهری در این باره می فرماید:

تقوا، در درجه اول و به طور مستقیم، از ناحیه اخلاقی و معنوی، به انسان آزادی

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲- بوستان سعدی؛ نک: آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۹۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

می دهد و او را از قید رقیت و بندگی هوا و هوس آزاده می کند و رشته حرص و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش بر می دارد، ولی به طور غیرمستقیم در زندگی اجتماعی هم آزادی بخش انسان است. رقیت ها و بندگی های اجتماعی نتیجه رقیت معنوی است. آن کس که بنده و مطیع پول یا مقام است، نمی تواند از جنبه اجتماعی، آزاد زندگی کند. پس درست است که می گوییم: عتقٌ من کُلِّ مَلَکَةٍ؛ یعنی تقوا همه گونه آزادی را به انسان می دهد. پس تقوا نه تنها قید و محدودیت نیست، بلکه عین حریت و آزادی است. (۱)

۶. آزادگی و زهد

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است

مگر تعلق خاطر به ماه رخساری

که خاطر از همه غم ها به مهر او شاد است

فاش می گویم و از گفته خود دل شادم

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار

چه کنم، حرف دگر یاد نداد استادم (۲)

«میان زهد و آزادگی، پیوندی کهن و ناگسستنی برقرار است. نیاز و احتیاج، ملاک روبه مزاجی است.» بی نیازی، ملاک «آزادگی» آزادگان جهان است که سبک باری و سبک بالی، اصیل ترین آرزوی آن هاست. آنان از آن جهت زهد و قناعت را پیشه می سازند که نیازها را کاهش دهند و به موازات آن، خویشتن را از قید اسارت اشیا و اشخاص رها سازند... .

۱- ده گفتار، ج ۵، ص ۳۰.

۲- حافظ، نک: مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، چاپخانه رودکی، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۹۸.

«گرایش انسان به زهد، در آزاد منشی او ریشه دارد... عارفان و شاعران ما از آزادگی و آزادی بسیار گفته اند. حافظ خود را غلام همت آن می داند که زیر این چرخ کبود از هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است. او در میان همه درختان، تنها به سرو رشک می برد که «از بار غم آزاد آمده است». منظور این بزرگان از آزادی، آزادی از قید تعلق خاطرات؛ یعنی دل بستگی نداشتن، شیفته و فریفته نبودن [است]... (باید گفت) دل بستگی نداشتن، شرط لازم آزادگی است، ولی شرط کافی نیست. عادت به حداقل برداشت از نعمت ها و پرهیز از عادت به برداشت زیاد، شرط دیگر آزادگی است. ابوسعید خدری که از اکابر صحابه رسول خداست، آن جا که در مقام توصیف حالات آن حضرت برمی آید، اولین جمله ای که می گوید این است: «کان صلی اللّه علیه و آله خَفیف المؤُونهِ»؛ یعنی رسول خدا، کم خرج بود، با اندك به سر می برد، با مؤونه بسیار کم می توانست زندگی خود را ادامه دهد». (۱)

۷. آفت آزادگی

در بحث آزاده و آزادگی، پرسش بسیار مهم وجود دارد. یکی آن که چگونه می توان به این مقام رسید. پاسخ این مسأله از محتوای بحث ها روشن است و آن این که اگر انسان به امور دنیوی دل بستگی و وابستگی نداشته باشد، می تواند در مسیر بندگی حق قرار گیرد و از هرگونه قید و بندی وارسته شود.

به کسی دل نبستن، بلکه به خدا دل بستن، سرّ آزادگی است. حقیقت آزادگی در همین نفی و اثبات است. انسان به حکم فطرت خود دل می بندد. مهم آن است که به چه دل می بندد. بنابراین، به انسان نمی توان گفت دل نبندد؛ زیرا

۱- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۴۳ _ ۲۴۶.

دنیا، دنیای دل بستگی است، ولی به قول قرآن کریم: «والـذین آمنوا اشـدّ حباً للّه.» اهل ایمان، شدیـدترین دوستی ها را برای خدا نگه داشته اند. از این رو، در کنار آن نفی (دل نبستن به کسی) باید گفت به خدا دل ببندید.

پرسش دوم این است که: چه چیزی می تواند آزادگی انسان را خدشه دار کند؟ در پاسخ باید گفت: همان عاملی که موجب به وجود آمدن صفت آزادگی است و به قول فلاسفه، علت مُحْدِثه آن است، همان مسأله، علت مبقیّه نیز هست؛ یعنی همان علت، علت بقا نیز می تواند باشد و از بین رفتن آن علّت می تواند سبب از دست دادن روح آزادگی شود.

پس اگر انسان از خدا دل بِکَند و به چیز دیگری طمع ببندد، روح آزادگی او خدشه دار می شود. طمع از خدا برداشتن و به غیر خدا طمع بستن، ریشه اساسی رقیّت و ذلّت انسان است. حضرت علی علیه السلام در یک کلام نورانی می فرماید:

طمع ورزی بردگی همیشگی است. (۱) مبادا که طمع کاری، تو را به بندگی گیرد. (۲)

منابع دیگر

۱. عطایی، م.ع. آزادی از دیدگاه اسلام، قم، عصر ظهور، ۱۳۷۸.

۲. طباطبایی، محمد حسین، آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، مترجم علی رضافراهانی منش، قزوین، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

۳. روشن، امیر. آزادی های مدنی در اندیشه های دو اندیشه گر، احیای تفکرمذهبی، بی جا، بی تا.

۴. اصول اخلاق اجتماعی، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه،تهران، ۱۳۷۶.

۵. دشتی، محمد. انگیزه های قیام عاشورا، موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام ،۱۳۷۶.

۶. مطهری، مرتضی. سیری در نهج البلاغه، صدرا، تهران، ۱۳۷۷.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰.

۲- میزان الحکمه، ح ۳۵۵۸.

۷. اذکایی، پرویز و اسعدی، مرتضی. دایره المعارف تشیع، بنیاد اسلامی طاهر،تهران، ۱۳۶۶.

۸. جعفری، محمد تقی. روانشناسی اسلامی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸.

۹. انصاریان، حسین. نظام خانواده در اسلام، ام ابیها، قم، ۱۳۷۹.

۱۰. فاضل میبدی، محمد تقی. دین داری و آزادی، موسسه فرهنگی آفرینه، تهران،۱۳۷۸.

۱۱. امیری، م. م. آزادی اجتماعی (تفکر، عقیده، قلعه و بیان) در نگاه شهیدمطهری،امیری، تهران، ۱۳۸۱.

...

آزردن

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ما اُوذِیَ اَحَدٌ مِثْلَ ما اُوذیتُ فِی اللّه ِ. (۱)

هیچ کس چون من در راه خدا، آزار ندیده است.

می دانیم که انسان موجودی اجتماعی است و او را از داشتن زندگی اجتماعی گریزی نیست. او به طور طبیعی و فطری خواستار ازدواج و تشکیل خانواده است. بنابراین، به کار و تلاش می پردازد و با دیگران ارتباط برقرار می کند که این ارتباط می تواند جنبه های زبانی یا عاطفی داشته باشد.

البته در زندگی اجتماعی این ارتباط ممکن است گاهی به صورت مثبت ظاهر شود و گاهی نیز به صورتِ یک سری ناهنجاری های رفتاری و اجتماعی پدیدار گردد که آزار و اذیت از جمله این ناهنجاری ها است.

آزردن عملی است که می تواند از روی اختیار و آزادانه از یک انسان سر بزند. در مبحث آزار، سه بخش مهم قابل بررسی است:

۱. آزارنده: کسی که کار زشت آزردن از او سر می زند.

۲. آزرده: کسی که مورد آزار قرار گرفته است.

۳. شکل و نوع آزار دادن.

بحث های مفید دیگری نیز که باید بدان توجه کرد، بدین قرار است:

الف ــ ریشه های روانی و اجتماعی این ناهنجاری اجتماعی چیست؟

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۴۶۴.

ب ــ آثاری دنیوی و اجتماعی این عمل چگونه است؟

ج ــ آیا آثار اخروی برای این عمل متصور است؟

د ــ چگونه با این ناهنجاری اجتماعی برخورد کنیم؟

با این همه، نکته قابل توجه آن است که اصل آزار و اذیت از نظر وجدان و عقل انسانی، کاری ناپسند است و یک جامعه سالم، مردم آزاری یا دگرآزاری را نمی پسندد.

۱. آزارنده

به نظر می رسد آزارنده از نظر روحی و روانی، فردی نامتعادل است. به همین دلیل، در احادیث می بینیم که آزار نرساندن را نشانه کمال خرد آدمی معرفی می کنند. (۱) بنابراین، فرد خردمند اهل مردم آزاری و دگر آزاری نیست. می توان گفت انسان های مردم آزار از نظر عقل و خرد فردی و اجتماعی، رشد لازم را پیدا نکرده اند.

ما وقتی به سخنان ائمه معصومین علیهم السلام در مورد القابی چون: مسلمان، مؤمن و متقی می نگریم، درمی یابیم یکی از ویژگی های برجسته این گونه افراد آن است که دیگران از ناحیه این افراد آسیبی نمی بینند و مورد اذیت و آزار قرار نمی گیرند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره مسلمان می فرماید:

فالْمُسِلمُ مَنْ سَلِمَ المُسلِمونَ مِنْ لِسانِهِ وَ یَدِهِ... .

مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبینند، مگر آن جا که حق باشد. آزار مسلمان روا نیست جز در آن چه واجب باشد. (۲)

البته باید دانست مقصود حضرت علی علیه السلام ، از این استثنا در مرحله دفاع و مقابله با مردم آزاری است؛ یعنی مواردی که انسان مورد اذیت و آزار قرار

۱- امام سجاد علیه السلام فرمود: «آزار نرساندن نشانه کمال خرد است». میزان الحکمه، ح ۴۶۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

می گیرد.

در این جا اسلام می پسندد که با آزار دهنده برخورد مناسب شود. در مورد ابعاد گسترده این بحث، حکایت ها و آموزه های روشن تری خواهد آمد.

امام علی علیه السلام هنگام بیان سیمای اهل تقوا می فرماید:

دل های پرهیزگاران، اندوهگین است و مردم از آزارشان در امانند. (۱)

در جایی دیگر می فرماید:

پرهیزگار کسی است که مردم به خیرش، امیدوار و از آزارش در امانند.

بنابراین، یک مسلمان واقعی و با تقوا، اهل اذیت و آزار نیست. او به انسان یا حتی حیوان و گیاه نیز آزار نمی رساند.

۲. آزرده

اشاره

بحث ما این است که آن چیز یا کسی که مورد اذیت و آزار واقع می شود، چه می تواند باشد. با یک نگاه کلی و دقیق می توان گفت ممکن است آن چه مورد اذیت و آزار قرار گیرد (با توجه به این که آزار و اذیت یک نوع آسیب رسانی به غیر است)، یکی از موارد زیر باشد:

الف _ طبیعت

طبیعت می تواند مورد اذیت و آزار انسان قرار گیرد. البته می دانیم طبیعت نمودی دارد و آن عبارت است از جماد، گیاه و حیوانات. اگر جماد را از عنوان بحث خارج کنیم، گیاه و حیوان می تواند مورد اذیت و آزار رسانی انسان قرار گیرد.

البته اسلام به این مطلب توجه داشته و در مواردی،انسان را از آزردن گیاه و حیوان نهی فرموده است. برای نمونه، حضرت علی علیه السلام وقتی به کارگزاران حکومتی خود در امر زکات دستورهایی می دهد، توجه به حیوانات را از یاد

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

نمی برد. ایشان چنین می فرماید:

در رساندن حیوانات، آن را به دست چوپانی بسپار که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ باشد که نه سخت گیر و نه ستم کار است، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند... هر گاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا میان شتر و نوزادش جدایی نیافکند و شیر آن را ندوشد تا به بچه اش زیانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران، عدالت را رعایت کند و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن بر او سخت است، بکند. آن ها را در سر راه به درون آب ببرد و از جاده هایی که دو طرف آن علفزار است، به جاده بی علف نکشاند و هر چند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند. هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تاعلف بخورند و آب بنوشند. (۱)

بنابراین، وقتی می گوییم یک مسلمان واقعی اهل آزار و اذیت نیست، این شامل گیاهان و حیوانات هم می شود، چه رسد به انسان.

ب _ انسان ها

آشکار است اسلام وقتی حق اذیت و آزار به گیاه و حیوان را به هیچ کس نمی دهد، هیچ گونه آزار و اذیتی نسبت به انسان را جایز نخواهد شمرد؛ چه آن فرد مسلمان باشد و چه غیر مسلمان. در دیدگاه اسلام، انسان ها از دو دسته خارج نیستند: یا مسلمان و برادر دینی هستند یا انسانی همانند دیگر انسان هایند. برای روشن تر شدن مطلب، به نامه مشهور حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر اشاره می کنیم که می فرماید:

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چون حیوان شکاری باشی که خوردن آن را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر همانند تو در آفرینش.

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۵، ص ۵۰۷.

اگر گناهی از آنان سر زد یا علت هایی بر آنان عارض شد یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب گشتند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر آن گونه که دوست داری خدا، تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. (۱)

بنابراین، آزردن هر کسی و هر چیزی در اسلام ناپسند بوده و از آن نهی شده است و یک مسلمان حاضر نمی شود به دیگری، آزار برساند. البته در بحث آزردن و آزرده می توان مصادیق گویاتری پیدا کرد که از تمامی آن ها در اسلام سخن رفته و وظیفه مسلمانان در قبال آن مشخص شده است. آزردن همسر، فرزند، همسایه، رهبر و... همگی از مصادیق کاربردی بحث آزار و اذیت است.

جالب آن است که در مواردی، فلسفه صدور بعضی احکام، جلوگیری از آزار و اذیت است. از امام رضا علیه السلام درباره این حکم پرسش شد که چرا اگر مردی سه بار زن خویش را طلاق داد، دیگر آن زن بر وی حرام است، مگر آن که مرد دیگری با آن زن ازدواج کند و طلاق دهد یا بمیرد. امام فرمود: «برای این که آن مرد، سه بار در کاری وارد شده که مورد پسند خداوند نیست. خداوند به این سبب، این مجازات را مقرر کرد که مردم طلاق را سبک نشمارند و زنان را آزار نرسانند». (۲)

۳. انواع آزار رسانی

آزار و اذیت را در یک تقسیم بندی می توان به دو نوع کلی دسته بندی کرد:

الف ـ آزار روحی

ب ـ آزار جسمی

کفار قریش در مکه، مسلمانان را به هر دو صورت آزار می دادند. شکل آزار

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۶۷.

۲- مرتضی مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱، صص ۱۶۶ ـ ۱۶۷.

و اذیت جسـمی مشـخص است، ولی آزار روحی می تواند به صورت تحقیر، اهانت به شخصیت افراد، لکه دار کردن حیثیت و آبروی فرد و... باشـد. از طرف دیگر، این آزار روحی می توانـد به وسـیله زبـان یـا انجام یک عمل صورت گیرد. توجه به این نکته جالب است که در بسیاری از موارد، آزارهای روحی سخت تر از آزارهای جسمی است.

می بینیم که در صـدر اسـلام، قریشـیان در مکه، بـا روش هـای گونـاگون به اذیت و آزار پیـامبر و مسـلمانان می پرداختنـد، از تهمت و افترا زدن به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله گرفته که گاهی او را کاهن و مجنون می خواندنـد، تا خاکروبه ریختن بر سر مبارک ایشان و خار و خاشاک بر سـر راه وی نهادن. سـرانجام کار به جایی رسید که خدا، خود، به دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست که نمونه اش، نزول سوره «تبت» یا «مسد» است.

در روایتی آمـده است: «هر زمان گروهی از اعراب خارج مکه وارد آن شـهر می شدنـد، به سـراغ ابولهب می رفتنـد و به دلیل خویشاونـدی وی با پیامبر صـلی الله علیه و آله و کهن سالی اش از او درباره رسول اللّه تحقیق می کردنـد. او می گفت: محمد مرد ساحری است. آنان نیز بی آن که به دیـدار پیغمبر برونـد و از نزدیک با او گفت و گو کنند، بازمی گشـتند. در این هنگام گروهی آمدنـد و گفتنـد: ما از مکه بازنمی گردیم تا او را ببینیم. ابولهب گفت: ماپیوسـته مشـغول مداوای جنون او هستیم...» . (۱)

قرآن کریم در مورد همسر ابولهب که نامش ام جمیل بوده است، تعبیرهای خاصی دارد:

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۱۸.

همسر او نیز وارد آتش سوزان دوزخ می شود، در حالی که هیزم به دوش می کشد و در گردنش، ریسمان یا گردن بندی از لیف خرماست.

پرسش این است که چرا قرآن، این زن را حماله الحطب (زن هیزم به دوش) معرفی می کند؟ «بعضی گفته اند این بدان دلیل است که بوته های خار را بر دوش می کشید و بر سر راه پیامبر می ریخت تا پاهای مبارکش آزرده شود. بعضی دیگر گفته اند این تعبیر، کنایه از سخن چینی است، همان گونه که در ادبیات فارسی نیز همین تعبیر در مورد سخن چین آمده است:

میان دو کس، جنگ چون آتش است

سخن چین بدبخت، هیزم کش است (۱)

این نوع اذیت ها و آزارها تنها متوجه پیامبر نبود، بلکه همه مسلمانان در سخت ترین فشارها و آزارها قرار داشتند تا جایی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور هجرت پیروان خود را به حبشه صادر کرد.

گلبانگ حدیث

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

فازَ وَاللّهِ اَلْاَبْرارُ، أتَدْری مَنْ هُمْ؟ هُم الّذینَ لا یُؤذُونَ الذَّرَّ. (۲)

سوگند به خدا که نیکان رستگار شدند. آیا می دانید آن ها چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که آزارشان به مورچه ای نمی رسد.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

قالَ اللّه ُعَزَّ وَ جَلَّ: لِیَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنّی مَنْ آذی عَبْدِیَ الْمُؤمِنَ. (۳)

خداوند بزرگ فرموده است هر که بنده مؤمن مرا بیازارد، با من اعلان جنگ

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۲۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۴۵۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۴۵۶.

دهد.

۳. امام سجاد علیه السلام فرمود:

کَفُّ الْاَذی مِن کمالِ الْعَقل، و فیهِ رَاحَهٌ لِلْبَدَنِ عاجِلاً و آجِلاً. (۱)

آزار نرساندن نشانه کمال خرد است و مایه آسایش دو گیتی.

۴. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ کَفَّ یَدَهُ عَنِ النّاسِ فَاِنَّما یَکُفُّ عَنْهُم یَداً واحِدَهً وَ یکُفّونَ عَنهُ أیادِیَ کَثیرَهً. (۲)

هر که دست از آزار مردم بردارد، یک دست از آن ها نگه داشته است و مردم دست های بسیار از (آزار) او نگه می دارند.

۵. امام علی علیه السلام فرمود:

المُؤْمِنُ نَفْسُه مِنهُ فِی تَعَبٍ وَ النّاسُ مِنهُ فی راحَهٍ. (۳)

نفس (و جان) مومن از او در رنج است، ولی مردمان از وی آسوده اند.

نمونه های رفتاری

۱. بازاری و رهگذر

«مردی درشت استخوان و بلند قامت با اندامی ورزیده و چهره ای آفتاب خورده که زد و خوردهای میدان جنگ، یادگاری بر چهره اش گذاشته و گوشه چشمش را دریده بود، با قدم های مطمئن و محکم از بازار کوفه می گذشت. مردی بازاری نیز که در دکانش نشسته بود، برای آن که بازاریان و دوستانش را بخنداند، مشتی زباله به سوی آن مرد پرتاب کرد. مرد رهگذر بدون این که خم به ابرو بیاورد، با همان گام های استوار، به راه خود ادامه داد.

همین که مرد دور شد، یکی از دوستان مرد بازاری به او گفت: آیا فهمیدی

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۴۶۱.
۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۴۶۲.
۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۴۶۳.

این رهگذر که تو به او اهانت کردی، که بود؟ وی گفت: نه، نشناختم. رهگذری بود مثل هزارها رهگذر دیگر که هر روز از پیش چشم ما می گذرند. مگر این شخص که بود؟ مرد بازاری گفت: عجب! نشناختی؟ این رهگذر همان فرمانده و سپهسالار معروف، مالك اشتر نخعی بود... .

(آن مرد) به دنبال مالك اشتر روان شد. دید او راه خود را به طرف مسجد کج کرد. او نیز به دنبالش به مسجد رفت. مالك به نماز ایستاد. مرد منتظر شد تا مالك نمازش را سلام داد. آن گاه نزد وی رفت و با تضرع و لابه، خود را معرفی کرد و گفت: من همان کسی هستم که نادانی کردم و به تو جسارت روا داشتم. مالك گفت: به خدا سوگند! من به مسجد نیامدم مگر به خاطر تو؛ زیرا فهمیدم تو نادان و گمراهی و بی جهت به مردم آزار می رسانی. دلم به حالت سوخت. آمدم در حق تو دعا کنم و از خداوند هدایت تو را به راه راست بخواهم... . (۱)

برداشت ها

الف ــ شخص مردم آزار در این داستان تنها برای خنداندن دوستان خود دست به این کار نادرست زد و این مسأله نشان می دهد که گاهی مردم آزاری برای افرادی تنها جنبه سرگرمی دارد و تشویق دوستان ناباب در تشدید این نوع حرکات می تواند مؤثر باشد. ریشه اصلی مردم آزاری در گمراهی از انسان ها، نادانی و نداشتن فرهنگ صحیح اجتماعی است.

بنابراین، بالا بردن سطح فرهنگی جامعه می تواند یکی از عوامل کاهش این ناهنجاری اجتماعی باشد. دوری کردن از دوستان ناباب نیز یکی دیگر از

۱- داستان و راستان، ج ۱، داستان ۱۸.

عوامل مؤثر در بعضی از ناهنجاری های اجتماعی به شمار می رود.

ب ــ برخورد مالک اشتر الگوی مناسبی است که در بعضی از موارد می تواند نتیجه بخش باشد، به ویژه در مواردی که انسان متوجه می شود فرد مردم آزار از روی نادانی، به این گونه رفتارهای خلاف انسانیّت دست می زند. در برخورد مالک اشتر دو نکته مهم می توان یافت:

یک ــ حفظ آرامش و واکنش نشان ندادن در مقابل کردار زشت آن شخص خطاکار و نادان. دیدیم که همین حفظ وقار بسیار مؤثر بود و مرد نادان را به خود آورد.

دو ــ وقتی مالک اشتر فهمید آن شخص از روی نادانی، دست به این کارها می زند، متأثر شد و به مسجد رفت تا از خداوند برای او هدایت بطلبد.

سه ــ خداوند کریم بر پندار و کردار بندگان خویش نظارت می کند و بندگان خود را از هر کس دیگر بیش تر دوست دارد.

حضرت حق وقتی می بیند که بنده ای همانند مالک اشتر از گمراهی انسانی دیگر ناراحت و نگران است و دست به دعا برمی دارد، با یک تحوّل درونی در فرد خطاکار، زمینه هدایت او را فراهم می سازد و به عبارت دیگر، دعای مالک اشتر را در دَم اجابت می کند: «سبحان اللّه تعالی عما یصفون».

۲. شکایت همسایه

شخصی حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از همسایه اش شکایت کرد که مرا اذیت می کند و آسایشم را برهم می زند. رسول اکرم فرمود: تحمل کن و علیه همسایه ات سروصدا راه مینداز؛ شاید روش خود را تغییر دهد. پس از چندی، آن فرد دوباره آمد و شکایت کرد. این بار نیز رسول اکرم فرمود: «تحمل کن». پس از مدتی وی برای سومین بار آمد و گفت: یا رسول اللّه! این

همسایه من، از روش خویش دست برنمی دارد و همانند؟ گذشته مایه ناراحتی من و خانواده ام را فراهم می سازد.

این بار رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: روز جمعه که رسید، برو اسباب زندگی ات را بیرون بیاور و سر راهی که مردم می آیند و می روند و می بینند، بگذار. بدین گونه مردم از تو خواهند پرسید که چرا اسباب زندگی ات این جا است؟ تو بگو از دست همسایه بد. بدین گونه شکایت او را به همه مردم بگو.

شاکی همین کار را کرد... آن همسایه همین که از موضوع آگاهی یافت، به التماس افتاد و خواهش کرد که آن مرد اسباب خود را به خانه برگرداند. وی در همان وقت متعهد شد که دیگر هیچ گاه موجب آزار همسایه خود نشود. (۱)

برداشت ها

۱. اذیت و آزار همسایه، پسندیده نیست و از نظر اسلام، کاری ناپسند به شمار می رود.

۲. انسان وظیفه دارد تا آن جا که ممکن است کمی و کاستی های همسایه را تحمل کند. اگر کسی دنبال دوست بدون عیب باشد. این چنین فردی بدون دوست می ماند. این سخن یک امر کلی است و می توان آن را به موارد مشابه تعمیم داد که اگر کسی به دنبال همسایه بی عیب باشد، معمولاً ـ ممکن نیست. بنابراین، تنها راه چاره، مدارا با مردم است و در این جریان نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا دوبار، به تحمل و مدارا دستور داده است.

۳. دستور تحمل و بردباری تا زمانی است که ستم زیاد نباشد وگرنه اسلام در جایی که تجاوز و ستم مطرح باشد، دفاع را لازم می شمارد و حیثیت و

۱- داستان و راستان، ج ۱، داستان ۳۰.

احترامی برای شخص متجاوز قایل نمی شود.

۴. نکته مهم دیگر، روشی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد و آن، بهره برداری از افکار عمومی و احساسات مردم و به داوری گذاشتن مسأله در نظر مردم است. بنابراین، داوری و نظارت عمومی می تواند عامل بازدارنده و راهکار مناسبی باشد.

۳. همسایه نو

مرد انصاری در یکی از محله های مدینه، خانه جدیدی خرید و به آن جا رفت. آن گاه تازه متوجه شد که همسایه نامناسبی نصیب وی شده است. از این رو، به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: در فلان محله، میان فلان قبیله، خانه ای خریده ام و به آن جا رفته ام. متأسفانه نزدیک ترین همسایه من شخصی است که نه تنها وجودش برای من خیر و سعادت نیست.، بلکه از شرش نیز در امان نیستم. حتی اطمینان ندارم که وسیله زیان و آزار مرا فراهم نسازد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهار نفر از جمله علی، سلمان، ابوذر و شخصی دیگر را که گفته اند، مقداد بوده است، مأمور کرد با صدای بلند در مسجد به مردم ابلاغ کنند که هرکس همسایگانش از آزار او در امان نباشند، ایمان ندارد.

این اعلام در سه نوبت تکرار شد. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، با دست خود به چهار طرف اشاره کرد و فرمود: از هر طرف تا چهل خانه، همسایه به شمار می رود. (۱)

۱- داستان و راستان، ج ۱، داستان ۵۷.

برداشت ها

۱. آزار و اذیت می تواند آرامش روانی افراد و جامعه را برهم زند.

۲. اهمیت دادن رسول اکرم صلی الله علیه و آله به گزارش یک مسلمان و توجه کردن به ناهنجاری های اجتماعی، از موارد مهم این حکایت است.

۳. اگر همین یک سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه با گوش جان شنیده شود و تا چهل خانه از هر سو، از اذیت و آزار افراد در امان باشند، جامعه ای نمونه و ایده آل خواهیم داشت و آرامش و آسایش در جامعه حکم فرما خواهد شد.

۴. سلام یهود

عایشه، همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود که مردی یهودی وارد شد و هنگام ورود به جای «سلام علیکم» گفت: «السام علیکم؛ یعنی مرگ بر شما». طولی نکشید که یکی دیگر وارد شد و او نیز به جای سلام گفت: السام علیکم. معلوم بود که نقشه ای در کار است تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله را آزار دهند. عایشه سخت خشمناک شد و فریاد برآورد که: مرگ بر خود شما و... . رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه! ناسزا مگو. ناسزا اگر مجسم گردد، بدترین و زشت ترین صورت را دارد. نرمی و بردباری روی هر چه گذاشته شود، آن را زیبا می کند و زینت می دهد و از روی هر چیزی برداشته شود، از زیبایی آن می کاهد. چرا عصبی و خشمگین شدی؟

عایشه پاسخ داد: یا رسول اللّه! مگر نمی بینی که این ها با کمال وقاحت و بی شرمی، به جای سلام چه می گویند؟ پیامبر گفت: من هم در پاسخ گفتم: علیکم (بر خود شما). همین قدر کافی بود. (۱)

۱- داستان و راستان، ج ۱، داستان ۴۱.

برداشت ها

۱. یکی از انواع آزار و اذیت، آزار زبانی است که گاهی از آزار و اذیت جسمانی و بدنی، سخت تر خواهد بود. بنابراین، قرآن کریم می فرماید:

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ.

وای بر هر بدگوی عیب جو.

۲. آزار و اذیت دشمنان می تواند سازمان دهی شده و با نقشه باشد که در جوامع کنونی می تواند امنیت جامعه را به خطر افکند.

۳. در برابر آزار و اذیت سازمان دهی شده باید برخورد کرد. قرآن کریم می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک تر است... . (مائده: ۸)

بنابراین، می بینیم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از صراط عدالت خارج نمی شود و به اندازه همان جرم و اذیت، پاسخ مناسب می دهد.

۴. در همه احوال باید بر نفس خویش کنترل داشته باشیم و با خشم و عصبانیت برخورد نکنیم. گاهی هدف دشمن از آزار و اذیت، به خشم در آوردن فرد مسلمان است تا او را به انجام کارهای نسنجیده وادار کند. یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت ها کدام فاضل تر است؟ گفت: تو را خواب نیمروز تا در آن، یک نفس، خلق را نیازاری.

ظالمی را خفته دیدم نیم روز

گفتم: این فتنه است، خوابش برده بِه

آن که خوابش بهتر از بیداری است

آن چنان در زندگانی، مرده بِه (۱)

گویند سرور جمله حیوانات شیر است و کم ترین جانواران، خر و به اتفاق خردمندان، خر باربر به از شیر مردم در.

مسکین خر، اگر چه بی تمیز است

چون بار همی برد، عزیز است

گاوان و خران باربردار

بِه ز آدمیان مردم آزار (۲)

آموزه ها

اشاره

۱. یکی از ویژگی های برجسته یک فرد مسلمان، پرهیزگار و نیکوکار این است که به دیگران آزار نرسانـد. بنابراین، از نظر اسلام، نیازردن دیگران یک اصل مهم در روابط اجتماعی به شمار می رود.

۲. واقعیت جامعه بشری این است که این ناهنجاری اجتماعی از زمان آدم تا قیام قیامت وجود داشته و دارد. نکته قابل تأمل این است که ما به عنوان یک مسلمان چه وظیفه ای داریم و حکومت اسلامی در این راستا چه وظیفه ای بر عهده دارد.

وظیفه مسلمانان

به نظر می رسد در برخورد با مسأله آزار و اذیت دیگران، مراحل زیر را باید پیمود:

الف ــ شکیبایی بر آزار دیگری نخستین وظیفه ماست.

قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- گلستان سعدی، در سیرت پادشاهان، ص ۴۰.

۲- گلستان سعدی، در سیرت پادشاهان، ص ۵۳.

پیامبرانی که پیش از تو بودند، تکذیب شدند، ولی آن ها بر آن تکذیب و آزار، شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به ایشان فرا رسید... . (انعام: ۳۴)

بزرگ ترین الگو برای ما مسلمانان، این سخن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود:

هیچ کس چون من در راه خدا آزار و اذیت ندیده است. (۱)

هم چنین امام کاظم علیه السلام می فرماید:

خوب بودن همسایه به این نیست که به انسان آزار نرساند، بلکه آن است که بر اذیت و آزار (همسایه) صبر و تحمل کند.

ــ می توان با امر به معروف و نهی از منکر با آزار دیگران برخورد کرد.

ــ در مواردی نیز با توجه به موضوع، می توان مقابله به مثل کرد. برای نمونه، به این داستان توجه کنید:

فردی مدت ها از دست همسایه اش در عذاب بود. این همسایه با گذاشتن انواع نوارها در ساعت های متفاوت شبانه روز، موجب آزار و اذیت دیگران می شد. کسی هم جرأت تذکر دادن به او را نداشت. تکیه کلام او در پاسخ به اعتراض مردم این بود: «چهار دیواری، اختیاری. اختیار خانه خودم را که دارم».

روزی همسایه دیوار به دیوار او به فکر چاره ای افتاد. وی مقدار زیادی حلب روغن نباتی خرید و نیمه های شب با تعدادی بچه در حیاط خانه اش به کوبیدن این حلب ها پرداخت و سروصدای زیادی راه انداخت. همسایه ها بیرون ریختند و گفتند: آقا شما دیگر چرا؟ او گفت: چه کار کنم؟ این همسایه می گوید: چهار دیواری اختیاری. من می خواهم در محوطه خانه خودم در این ساعت با بچه ها بازی کنم... . همسایه ها فرصت را غنیمت شمردند و همگی به آن همسایه مزاحم تذکر دادند و با این روش توانستند آزار و اذیت او را مهار

۱- میزان الحکمه، ح ۴۶۴.

کنند.

البته بایـد توجه داشت در بـاب امر به معروف و نهی از منکر هرگاه مسأله متوقف به زدن یا اعمال خشونت باشـد، علمای دین، برخورد شخصی را جایز نمی دانند و این موارد به ویژه در زمان استقرار حکومت اسلامی از وظایف حکومت است.

وظیفه حکومت اسلامی

الف ـ بالاـ بردن سـطح فرهنـگ و خرد اجتماعی جامعه به شـیوه های گوناگون و با کمک گرفتن از مراکز آموزشـی و رسانه ای.

ب ـ برخورد منـاسب بـا این ناهنجـاری اجتمـاعی به ویژه هنگـامی که مردم نمی تواننـد بـا آزارهای شدیـد اجتماعی، برخورد کنند؛ زیرا در مواردی ممکن است این برخورد به هرج و مرج و قتل و غارت بیانجامد.

ج ـ سومین وظیفه حکومت اسـلامی این است که در برخورد بـا این ناهنجـاری اجتمـاعی به ریشه هـای فردی و اجتماعی این مسألـه توجه کنـد. این ناهنجاری می تواند ریشه های فردی و روانی داشـته باشد، مانند: حسد یا ریشه های اقتصادی و اجتماعی مثل: بی کاری، فقر و نبود تفریح سالم.

بنابراین، در مواردی حکومت موظف است به صورت ریشه ای در این راستا برنامه ریزی کند.

آیا این ناهنجاری اجتماعی؛ یعنی آزار رسانـدن، در زنـدگی فردی و اجتماعی آثاری دارد؟ در پاسـخ باید گفت آزار و اذیت اگر در جـامعه گسترش پیـدا کنـد، می توانـد احسـاس امنیت را در جامعه به خطر افکنـد، آرامش روانی افراد را به هم بریزد و روحیه خشم و خشونت را در جامعه رواج دهد. حضرت علی علیه السلام دراین باره فرمود:

اَلْأَذی یَجْلُبُ القِلی. (۱)

آزار واذیت، خشم به بار می آورد.

از سوی دیگر، اگر آزار و اذیت در جامعه ای کم باشد، سبب می شود دشمنی ها مهار شود و خشونت ها در جامعه کاهش یابد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْعُ اَذاکَ یُصلِحُ لکَ قلوبَ عِداکَ. (۲)

جلوگیری از آزار دیگران، دل های دشمنانت را برای تو اصلاح و شایسته می کند.

منابع دیگر

۱. الحیدری، محمد، آئین دوست یابی در اسلام، مترجم حسن سناجان، آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.

۲. تربیت از نظر قرآن و سنت علوی، قم.

۳. تهرانی (جواهری)، سیدمحمود، جواهرالاخلاق، دارالطباعه سید مرتضی، تهران، ۱۳۲۵.

۴. حسینی نسب، سیدمحمود، نوه عزیزم: گناهان کبیره بدان و بپرهیز، انتشارات حسینی، ۱۳۶۹.

۵. حقانی زنجانی، حسین، نظام اخلاقی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.

۶. دستغیب، سیدعبدالحسین، آدابی از قرآن (تفسیر سوره حجرات)، کانون تربیت شیراز، شیراز، ۱۳۶۳.

۷. زارعان، میرزا نصراللّه، جوامع المکارم، بی نا، قم، ۱۳۶۳

۸. سجادی، محمدصادق، فرید، مرتضی، اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.

۹. مشکینی، علی، راه ما، مترجم احمد خدائی، ۱۳۵۸، قم.

۱۰. مظلومی، رجبعلی، اخلاق و انسان از دیدگاه قرآن، کانون پرورش فکری، تهران، ۱۳۶۲.

۱- غرر الحکم و دررالکلم آمدی، بر گردان: سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، چ ۱، ج ۱، ص ۸۳
.

۲- غرر الحکم و دررالکلم آمدی، بر گردان: سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، چ ۱، ج ۱، ص ۸۳

آزمایش

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما مِنْ قَبْضٍ وَ لابَسْطٍ الاّ وَ لِلّه فیهِ المَنُّ وَ الْاِبْتِلاءِ. (۱)

هیچ گرفتگی و گشایشی صورت نمی گیرد مگر آن که خداوند در آن، بخشش و آزمایشی در نظر دارد.

آزمایش؛ سنت تغییرناپذیر الهی

در آغاز باید به معنا و مفهوم «سنت الهی» اشاره کنیم و آن گاه به این مسأله بپردازیم که آزمایش یکی از مصادیق روشن سنت الهی در زندگی بشر است.

سنت الهی

آن چه را در اصطلاح فلسفه، «نظام جهان» و «قانون اسباب» می خوانند، در زبان دین، «سنت الهی» نامیده می شود.

قرآن کریم در چند جا گفته است که «هرگز در سنت خدا تغییری نخواهی یافت»؛ (۲) یعنی کار خدا، شیوه مخصوص و فرمول ثابتی دارد و تغییرپذیر نیست. برای نمونه، در سوره فاطر آمده است:

فَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدیلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَحْویلاً. (فاطر: ۴۳)

هرگز در سنت خدا تبدیلی نمی یابی(؛ یعنی سنت الهی به سنت دیگر تبدیل نمی شود، (مثل این که قانونی نسخ شود و قانونی دیگر جای آن را بگیرد) و هرگز در سنت خدا تغییری نمی یابی (نظیر این که در یک قانون قراردادی،

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ح ۱۸۸۵.
۲- احزاب، ۶۲ ؛ فتح، ۲۳.

تبصره ای اضافه شود یا بخشی از آن لغو شود و تغییری در آن رخ دهد بدون آن که اصل قانون لغو شود).

به طور کلی، نه تنها قرآن کریم، قانونی بودن و سنت داشتن آفرینش را گوشزد می کند،بلکه در مواردی، برخی از سنت های ویژه را نیز برمی شمارد. برای مثال، درباره نیک بختی و بدبختی جامعه ها می گوید:

اِنّ اللّه َلا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حتّی یُغَیِّرُوا ما بِاَنْفُسِهِمْ. (رعد: ۱۱)

خداوند وضع هیچ ملتی را دگرگون نمی کند تا آن که خودشان تغییری در خود ایجاد کنند.

این آیه کریمه، رمز پیشرفت یا واپس ماندگی ملت ها را بیان می کند. هیچ مردمی از بدبختی به خوشبختی نمی رسند مگر این که عوامل بدبختی را از خود دور سازند و بر عکس، خدا یک ملت را خوشبخت نمی کند مگر آن که خودشان زمینه بدبختی را برای خویش فراهم آورند.

«ما ناله داریم که چرا خدا یک مشت یهودی ژاندارم امریکا را بر هفتصد میلیون مسلمان (۱) به صورت های مختلف نظامی، سیاسی، فکری، اقتصادی مسلط می کند؟... چرا خدا مسلمانان را عزت نمی دهد؟ چرا قوانین طبیعت را به نفع مسلمانان نمی چرخاند؟ عصبانی می شویم، شب از غصه بی خواب می مانیم. رنج می بریم و ناله می کنیم، دعا و استغاثه می کنیم، ولی مستجاب نمی شود. پاسخی که قرآن به ما می دهد، یک جمله است:

اِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِاَنْفُسِهِمْ. (رعد: ۱۱)

خدا قانون خود را عوض نمی کند. ما باید خودمان را عوض کنیم. ما غرق در جهالتیم، در فساد اخلاق غوطه وریم. هیچ گونه وحدت و اتفاق نداریم و در

۱- سخنرانی شهید مطهری در سال ۱۳۵۲ ه . ش برابر با ۱۳۹۳ ه . ق.

عین حال توقع داریم خدا ناصر و یاور ما باشد. ما برای یک حادثه کوچک هزار گونه شایعه می سازیم. دروغ گویی و نادرستی را شیوه خود قرار داده ایم و از هر فضیلتی تبرّی جسته، استعفا کرده ایم و در عین حال می خواهیم بر دنیا هم آقایی و سیادت داشته باشیم. این نشدنی است». (۱)

با توجه به این مقدمه کوتاه از کلام شهید مطهری، باید گفت همان گونه که خداوند آفرینش جهان هستی را بر اساس یک سری قوانین بنا نهاده است و گردش آسمان و زمین و ادامه حیات از همان قوانین پیروی می کند، زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی جامعه بشری نیز پیرو یک سری قوانین و سنت های الهی است که این سنت ها و قوانین تغییر نمی پذیرند. پس پیشرفت و سربلندی یا رکود و شکست هر جامعه ای در گرو پیروی یا سرپیچی کردن از آن قوانین و سنت های الهی است. شناخت این سنت ها و توجه به آثار آن بسیار اهمیت دارد؛ زیرا این سنت ها و آثار آن ها منتظر ما نمی مانند، بلکه حکومت و اقتدار خود را در زندگی بشری نشان می دهند، چه انسان ها به آن توجه کنند و چه توجه نکنند. بنابراین، ما برای تکامل و ترقی فردی و اجتماعی و در امان ماندن از آثار منفی عملکرد بد خود و جامعه، ناچاریم این سنت ها را بشناسیم و به لوازم و آثار آن توجه داشته باشیم.

یکی از سنت های بسیار مهم الهی که تمامی جنبه های زندگی بشر را فراگرفته است و در سراسر زندگی، خود را نشان می دهد، سنت آزمایش است. چنان چه در آیات و روایات به آن بسیار اشاره شده است. امام صادق علیه السلام براساس وجود همین سنت الهی می فرماید:

۱- عدل الهی، صص ۱۲۶ _ ۱۲۸.

هیچ گرفتگی و گشایشی صورت نمی گیرد مگر آن که خداوند در آن بخشش و آزمایشی در نظر دارد. (۱)

از این حدیث شریف، نکته های زیر را می توان برداشت کرد:

۱. آزمایش الهی در زندگی انسان وجود دارد و این یک سنت است.

۲. گستره این آزمایش الهی، همه فعالیت ها، سختی ها و خوشی ها را در برمی گیرد.

۳. آزمایش و ابتلا، مایّه منّت و بخشش الهی نسبت به انسان است.

در همین راستا، وقتی به قرآن کریم می نگریم، درمی یابیم که آیات به صراحت به این سنت الهی اشاره دارند. برای نمونه، خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

الَّذی خَلَقَ الْمَوتَ وَ الْحیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُم أحْسَنُ عَمَلًا و هُوَ الْعَزیزُ الْغَفُورُ. (ملک: ۲)

آن کس (آن خدایی) که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید و او عزیز و بخشنده است.

هم چنین می فرماید:

وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتّی نَعْلَمَ المُجاهِدینَ مِنْکُمْ وَ الصّابرین... . (محمد: ۳۱)

به یقین، همه شما را می آزماییم تا آشکار شود از میان شما، مجاهدان واقعی و صابران کیانند.

از همین دو آیه می فهمیم که اصل حیات بشری براساس آزمایش است. افزون بر آن، این آزمایش، حکمت و فلسفه روشنی دارد و آن عبارت است از این که انسان در این مسیر می کوشد به کار نیکو دست زند و روشن شود اهل

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ح ۱۸۸۵.

عمل خوب، اهل جهاد و کوشش واقعی، اهل صبر و مقاومت، اهل صدق و راستی و اهل دورغ و کذب چه کسانی اند؟ (۱)

خداوند جنبه های دیگری از آزمایش الهی را نیز چنین تبیین می کند:

وَ قَطَّعْنا هُمْ فِی الْاَرْضِ اُمَماً مِنْهُمُ الصّالِحُونَ و مِنْهُم دونَ ذلِکَ وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ. (اعراف: ۱۶۸)

و آن ها را در زمین به صورت گروه هایی، پراکنده ساختیم. گروهی از آن ها صالح و گروهی ناصالحند و آن ها را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم. شاید بازگرند.

و در جای دیگر می فرماید:

... وَ نَبْلُوکُمْ بِالشّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَهً وَ الَیْنا تُرْجَعُون. (انبیا: ۳۵)

... و شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم و سرانجام به سوی ما بازگردانده می شوید.

از این دو آیه برمی آید که خداوند سبحان به وسیله حسنات و سیئات، خیر و شرّ و خوبی ها و بدی ها، انسان ها را آزمایش می کند و این آزمایش همه انسان ها حتی پیامبران و اولیای الهی را دربرمی گیرد.

خلاصه باید گفت:

أَحسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکوا أَنْ یَقُولوا آمنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُون. (عنکبوت: ۲)

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، آن مفسّر واقعی قرآن کریم می فرماید:

ای مردم! خداوند شما را پناه داده است که بر شما ستم روا ندارد، ولی پناهتان نداده است که آزمایشتان نکند. (۲)

۱- عنکبوت، ۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ح ۱۸۸۴.

بنابراین، هیچ گاه نباید گفت: بارالها! از فتنه و آزمایش به تو پناه می برم؛ زیرا همه مورد آزمایش الهی قرار می گیرند. باید چنین دعا کرد: بارالها! از آزمایش های گمراه کننده، به تو پناه می بریم. (۱)

نتیجه

توجه به آزمایش به عنوان یک سنت تغییرناپذیر که همه انسان ها را در هر زمان و مکانی و به وسیله هر چیزی فرا می گیرد و فلسفه آن، تکامل و بروز استعدادهای انسانی است، می تواند عامل مهم تربیتی به شمار رود و یک آرامش روانی برای انسان به ارمغان بیاورد.

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان راهبران انسان ها برآنند این معرفت را در انسان ها پدید آورند که اگر انسان به این سنت الهی توجه کند، می تواند با یک آرامش درونی و بیرونی، با همه مشکلات زندگی فردی و اجتماعی دنیای امروز نه تنها کنار بیاید، بلکه به راحتی با آن ها زندگی کند و آن را مایه سعادت خود بداند.

به مثال زیر توجه کنید: گاهی انسان به یک مجلس دعوت می شود و گمان یا یقین دارد که تنها برای میهمانی دعوت شده است. همین انسان ممکن است برای مجلسی دعوت شود که هدف آن کار، آموزش و... باشد. در این حالت، دیدگاه و واکنش انسان با توجه به زمینه دعوت، متفاوت است. از این رو، متناسب با آن زمینه، خود را آماده می سازد و امکانات متناسب با هر یک را فراهم می آورد. حال اگر انسان، دنیا را محل آزمایش بداند و خود را همواره در بوته آزمایش ببیند، با انسانی که چنین نمی اندیشد و چنین دیدی ندارد، تفاوت

۱- نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

زیادی خواهد داشت.

هرگاه ما با اندیشه در آیات و روایات و سنت عملی معصومین علیهم السلام ، به ظرافت های این سنت الهی توجه کنیم، شیوه عمل و برخورد ما با زندگی و اجتماع، تفاوت فراوان خواهد داشت. به عبارت دیگر، اندیشه و نگرش آدمی در عملکردش، تأثیر فراوانی دارد.

مباحث فراوانی در بحث آزمایش الهی مطرح است که در این فراز به دو نکته اشاره می کنیم: فلسفه آزمایش الهی چیست؟ گستره آزمایش الهی کدام است؟

فلسفه آزمایش الهی

اشاره

هر آزمایش چهار رکن اساسی دارد:

الف ـ آزمایش گر

ب ـ آزمایش شونده

ج ـ ابزار آزمایش

د ـ هدف آزمایش

در بحث مورد نظر ما، نقش رکن اول و رکن دوم روشن است. آزمایشگر، حضرت حق تبارک و تعالی است و آزمایش شونده، انسان. رکن سوم؛ یعنی ابزار آزمایش الهی چیست تا انسان با آگاهی از آن ها بیش تر مراقب خویش باشد. این رکن سوم، بحث جداگانه ای را می طلبد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. اکنون بحث بر سر رکن چهارم آزمایش الهی؛ یعنی هدف و مقصود نهایی از این آزمون است. اساساً انجام آزمایش از سوی حضرت حق تبارک و تعالی چه معنایی دارد؟ آیا همانند آزمایش ما انسان ها است یا از جنس و مقوله دیگری است.

برای روشن شدن مطلب باید گفت به طور کلی، ممکن است امتحان برای

سه مقصود صورت بگیرد:

۱. آگاه شدن

آزماینـده ممکن است برای رفع ابهـام خویش، دست به آزمایش بزنـد؛ یعنی ممکن است نسـبت به چیزی علم نداشـته باشـد و برای رسـیدن به آگـاهی و فهمیـدن مطلب ناچـار شود از آزمـایش کمـک بگیرد. برای نمونه، آموزگاری که نمی دانـد دانش آموز درس خوانده و مطالب را فراگرفته است یا نه، از وی آزمون می گیرد یا از او درس می پرسد.

آیا در مورد حضرت حق که عالم غیب و شهود است (۱) و کلید همه خزانه های غیب نزد اوست؛ بر آن چه در خشکی و دریا می گذرد، آگاه است و هیچ برگی فرونمی افتد مگر آن که در ضبط و عنایت علم اوست، (۲) چنین آزمونی معنا دارد؟ پاسخ آشکار است. چنین چیزی در مورد خداوند معنا ندارد؛ زیرا او خدایی است که:

یَعْلَم ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنون (بقره: ۷۷)

[خداوند] آن چه را پوشیده می دارند و آن چه را آشکار می کنند، می داند.

و:

یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُم (بقره: ۲۵۵)

آن چه را پیش روی آنان و پشت سرشان است، می داند.

او خـدایی است که بر همه چیز حتی یـک نگاه آلوده و آن چه بر قلب های انسان ها می گـذرد، آگاه است. بنابراین، این نوع آزمایش در آن ساحت مقدس راه ندارد و چنین فرضی در مورد هدف و غایت آزمایش الهی، باطل است.

۱- فاطر، ۲۸.

۲- انعام، ۵۹.

۲. اتمام حجت کردن

یک آزمایشگر ممکن است خود به نتیجه امتحان آگاه باشد، ولی برای آگاهی دیگران، فهماندن مطلب و اتمام حجت کردن، دست به آزمایش بزنند تا بهانه و جای سخنی برای طرف مقابل باقی نماند. به نظر می رسد امتحان به این معنا می تواند در مورد حضرت حق معنا داشته باشد؛ یعنی می توان فرض کرد که خداوند، در مواردی برای اتمام حجّت با بندگان خویش، آنان را در بوته آزمایش قرار می دهد.

برای نمونه، می توان گفت فلسفه بعثت پیامبران و رسولان الهی چنین است؛ یعنی خداوند تبارک و تعالی با فرستادن انسان های برگزیده به نام پیامبران، انسان ها را مورد آزمایش قرار می دهد تا مشخص شود چه کسی پیرو حق می شود و چه کسی در صف مخالفان حق قرار می گیرد. خداوند پیامبران الهی را می فرستد تا اتمام حجت کند. (۱)

۳. شکوفایی و تکامل

هدف دیگر از امتحان که مهم تر و دقیق تر از دو مورد پیشین به نظر می رسد، شکوفایی و تکامل آزمایش شونده است. همانند آن مربی شنا که در ابتدا زمینه ها را فراهم می کند، ولی در یک فرصت مناسب، انسان را درون آب می اندازد تا او را به تلاش وادارد و تنها در این صورت است که او موفق می شود شنا را یاد بگیرد.

این نوع آزمون، عملی است که در مسیر تکامل و رشد آدمی قرار می گیرد. حضرت حق تبارک و تعالی که بر همه امور آگاه است، انسان را در این دنیای خاکی در بوته آزمایش های گوناگون قرار می دهد تا در این راستا، استعدادهای

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۲۶۵.

درونی انسان شکوفا شود و به فعلیت برسد. روشن است که این نوع آزمون از ناحیه آن وجود مبارک تصور دارد. پس در مورد خداوند متعال، آزمایش برای شکوفایی و تکامل انسان و اتمام حجت کردن، قابل تصور و تصدیق است.

اکنون ممکن است این پرسش به ذهن آید که چرا خداوند متعال به یک باره انسان را موجود تکامل یافته و شکوفا شده نیافرید؟ چرا همه چیزها را به صورت نهفته در نهاد آدمی قرار داد و دنیا را محل شکوفایی آن مقرر ساخت؟ در پاسخ می توان گفت حضرت حق که از سر محبت و عشق، وجود را در مراتب گوناگون به تجلّی گذاشته است، آن جا که دید می تواند موجوداتی تکامل یافته بیافریند، چنین کرد. البته این مرحله از وجود چیزی نیست مگر همان جهان فرشتگان. درباره هستی فرشتگان می دانید که همه ظرفیت وجودی یک فرشته در آغاز آفرینش به او عطا شده است.

بر این اساس، فرشته در خود چیزی نمی بیند که بخواهد آن را به مرحله تکامل و شکوفایی برساند. او در حد خودش شکوفا آفریده شد و در همان حدّ هم به زندگی خود ادامه می دهد. همان خداوند توانا به جهان هستی می نگرد و می بیند که می تواند مرتبه دیگری از وجود را محقق سازد که با پدید آمدن شرایطی، بالاتر و والاتر از فرشتگان باشد. البته این مرتبه از وجود، ویژگی های خاص خود را دارد و می تواند با اختیار خویش به این مرحله برسد.

حال آیا به بهانه وجود عامل فرشتگان می توان این مرحله از وجود؛ یعنی وجود عالم انسان ها را تعطیل کرد؟ اگر انسان این مقام را قدر بداند، می تواند به جایی برسد که فرشتگان مقرّب الهی نیز به آن مقام راهی ندارند.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر تا چه حدّ است مقام آدمیّت

گستره آزمایش الهی

گفته شـد که یکی از ارکان چهارگانه آزمایش، ابزار آزمایش است. به این معنا که حضـرت حق تبارک و تعالی به چه وسـیله ای انسـان را در جهـان می آزمایـد؟ گستره این آزمـایش تـا کجـاست؟ آیا او به وسـیله یک چیز خاص انسان را می آزمایـد؟ موضوع آزمایش چیست؟

دانسـتن این مسأله می توانـد به انسـان کمک کنـد. همان گونه که یک دانش آموز و دانش پژوه اگر بدانـد آزمون او در چه زمینه ای است، می توانـد خود را آمـاده کنـد و در نتیجه، ضـریب موفقیت خویش را در امتحـان بالا ببرد. پرسـش اساسـی این است که خـدا به وسـیله چه چیزی آزمایش می کنـد یا مهم ترین عوامل آزمایش الهی در زندگی فردی، اجتماعی و حکومتی انسان چیست؟

در پاسخ باید گفت دنیا با تمام مظاهرش، وسـیله آزمایش انسان است. همان گونه که هر ثانیه از زندگی انسان، زمان آزمایش الهی است؛ این کره خـاکی آزمایشـگاه الهی است و هر آن چه به انسـان روی می آورد، وسـیله آزمـایش الهی براسـاس همین اندیشه است که امام صادق علیه السـلام هر قبض و بسط، خوشی و ناخوشی و گرفتگی و گشایش را منّت و آزمایش الهی می داند. (۱)

بنـابراین، قاعـده کلی این است که دنیـا، آزمایشـگاه الهی است و تمـام نمودهـای زنـدگی فردی و اجتماعی، موضوع آزمایش انسان به شمار می رود.

خوشی ها و ناخوشی ها، کاستی ها و فزونی ها، همه و همه از مصادیق الهی هستند. گستره آزمایش الهی نسبت به آدمی نیز به گستردگی وجود آدمی است.

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ح ۱۸۸۵.

با توجه به همین قاعده کلی باید گفت در معارف دینی اسلام، مصادیقی از آزمایش الهی بیان شده که محل خطر است؛ یعنی انسان باید در آن مراحل از خود بیش تر مواظبت کند.

مصادیق مهم آزمایش الهی

۱. حکومت بر مردم

خداونـد متعال گاهی انسان را با قراردادن در مَسـند مـدیریت و حکومت می آزماید. حضـرت امیرمؤمنان علی علیه السـلام در جایی، خداوند سبحان را چنین می ستاید:

أَحْمَدُ اللّهَ عَلی ما قَضی مِنْ أَمْرٍ وَ قَدَّرَ مِن فِعْلٍ وَ عَلیَ ابْتِلائی بِکُمْ. (۱)

خدا را بر آن چه خواست و هر کار که مقدر فرمود، ستایش می کنم و او را بر این گرفتار شدنم به شما (کوفیان) می ستایم.

هم چنین وقتی مالک اشتر را به فرمانداری حکومت مصر برگزید، در فرازی از نامه ای که به وی نوشت، فرمود:

مهربـانی بـا مردم را پوشـش دل خـویش قرار ده و بـا همـه دوست و مهربـان بـاش؛ زیرا خداونـد، آنـان (یعنی مردم) را وسـیله آزمودن تو قرار داده است. (۲)

۲. حوادث اجتماعی

حوداث اجتمـاعی یکی دیگر از صـحنه های مهم آزمایش انسان ها است تا موضع گیری و خط مشـی انسان ها مشـخص شود. حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در نخستین سخنرانی خود در سال ۳۵ ه . ق پس از بیعت با مردم مدینه چنین فرمود:

آن چه می گویم، بر عهده می گیرم و خود به آن پای بندم. کسی که عبرت ها

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰، ص ۳۴۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۶۷.

برای او آشکار شود و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشتن داری، او را از سقوط در شبهه نگاه می دارد.

آگاه باشید تیره روزی ها و آزمایش ها همانند زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ، بار دیگر به شما روی می آورد. سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می شوید. همانند دانه ای که در غربال ریزند یا غذایی که در دیگ می گذارند، به هم خواهید ریخت و زیر و رو خواهید شد تا آن که پایین است به بالا و آن که بالا است به پایین رود.

آنان که سابقه ای در اسلام داشتند و تا کنون منزوی بودند، به سر کار می آیند و آن ها که به ناحق پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد. (۱)

از سخنان امیرالمؤمنین، آن یگانه دهر برمی آید که آزمایش های اجتماعی و سیاسی بسیار سخت و سنگین است.

۰۳ زن

زن نیز یکی از مظاهر آزمایش های الهی به شمار می رود؛ زیرا شهوت جنسی از زمینه های مهم آزمایش الهی برای انسان است. روایات به این نوع آزمایش اشاره دارد؛ زیرا شهوت به مرد یا زن اختصاص ندارد، بلکه در هر دو این کشش هست. در این میان، اسلام می خواهد از راه درست و شرعی، به این میل طبیعی پاسخ داده شود.

بنابراین، این نوع آزمایش شامل زن و مرد می شود. از دیدگاه اسلام، زن در درجه اول نعمت و نشانی از نشانه های خداوند مهربان است که مایه آرامش مرد به شمار می رود. در عین حال یکی از زمینه های مهم آزمایش برای مردان نیز هست. هم چنین در مورد زن می توان گفت که آن ها نیز به وسیله مرد در بوته آزمایش قرار می گیرند. پس زن مایه آزمایش مرد است همان گونه که مرد مایه

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۵۹.

آزمایش زن است.

گلبانگ حدیث

الف ـ جایگاه آزمایش و ابتلا

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

ما مِنْ قَبْضٍ وَ لا بَسْطٍ الاّ وَ للّهِ فیهِ المَنُّ و الْاِبْتِلاءُ. (۱)

هیچ گرفتگی و گشایشی صورت نمی گیرد مگر آن که خداوند در آن، بخشش و آزمایش در نظر دارد.

۲. امام سجاد علیه السلام فرمود:

إِنّی لَاَكْرَهُ اَنْ یُعافَی الرَّجُلُ فِی الدُّنیا و لا یُصِیبَهُ شَیٌ مِنَ المَصائِبِ. (۲)

خوش ندارم که آدمی در دنیا در عافیت باشد و هیچ مصیبتی به او نرسد.

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللّهَ لَیَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِاَنْواعِ الْبَلاءِ كَما یَتَعَهَّدُ اَهْلَ الْبَیْتِ سَیِّدُهُمْ بِطُرفِ الطَّعامِ. (۳)

هم چنان که مرد خانه با خوراکی های نوبر، خانواده خود را می نوازد، خداوند نیز مؤمن را با انواع بلاها می نوازد.

ب ـ فلسفه آزمایش الهی

۱. امام علی علیه السلام درباره آیه: اَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ اَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ؛ «همانا دارایی ها و فرزندان مایه آزمایشند» فرمود:

(معنای این آیه این است که) خداونـد سـبحان، بندگان خود را به وسـیله ثروت و فرزند می آزماید تا معلوم شود چه کسـی از روزی خود ناخشنود است و چه کسی از بهره خود، رضایت دارد. گرچه خداوند سبحان نسبت به بندگانش از

۱- میزان الحکمه، ح ۱۸۸۵.
۲- میزان الحکمه، ح ۱۹۱۶.
۳- میزان الحکمه، ح ۱۹۲۶.

خود آنان آگاه تر است، ولی برای آشکار شدن نتیجه کردار انسان ها که شایسته پاداش و کیفرند، ایشان را می آزماید. (۱)

۲. امام علی علیه السلام فرمود:

خداونـد بنـدگانش را با انواع سـختی ها می آزماید و با رنج و کوشـش های گوناگون، به بندگی وادارشان می کند و با انواع ناخوشاینـدهای آن هـا را مورد آزمـایش قرار می دهـد تـا خودبزرگ بینی را از دلشان بیرون کنـد و فروتنی را در جان هاشان جای دهد. خداوند این را درهایی قرار می دهد گشوده به سوی فضل و بخشـش خود و وسایلی آماده برای گذشت و آمرزش خویش. (۲)

۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن چهل شب را سپری نمی کند جز آن که پیشامدی برایش رخ دهد که او را غمگین سازد تا بدان وسیله متنبه گردد. (۳)

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر سـه چیز در آدمی نبـود هرگز سـر فرود نمی آورد: بیمـاری، فقر و مرگ. او به هر سه این هـا مبتلاـ می شـود، بـا این حـال چموشی می کند. (۴)

۵. امام علی علیه السلام فرمود:

سپاس و سـتایش خـدایی را که رنـج و گرفتاری پیروان ما را وسـیله زدوده شـدن گناهانشان در دنیا قرار داد تا با این رنج ها و بلاها، طاعت های آنان سالم بماند و سزاوار پاداش باشند. (۵)

ج ـ سخت ترین آزمایش ها

۱. امام علی علیه السلام فرمود:

مؤمن به چیزی سخت تر از نداشتن سه خصلت امتحان نشود: (عرض شد آن سه

۱- میزان الحکمه، ح ۱۸۹۰.
۲- میزان الحکمه، ح ۱۸۹۵.
۳- میزان الحکمه، ح ۱۹۳۶.
۴- میزان الحکمه، ح ۱۹۳۹.
۵- میزان الحکمه، ح ۱۹۴۱.

کدامنـد؟ فرمود:) کمـک مالی (به برادران خود) با آن چه در توان دارد، انصاف داشـتن و به مردم حق دادن و یاد خـدا در هر حـال. (سـپس فرمود:) مقصودم به زبـان آوردن سـبحان اللّه و الحمـداللّه نیست، بلکه به یاد خـدا بودن در آن چه برایش حلال کرده و به یاد خدابودن در مواردی که بر او حرام کرده است. (۱)

به امام صادق علیه السـلام عرض شـد: از ابوذر نقل می شود که گفته است: مردم از سه چیز بـدشان می آید، ولی من آن ها را دوست دارم: مرگ، فقر و بلا. حضرت فرمود:

«این نقـل درست نیست، بلکه منظور ابوذر این است: مرگ در راه اطـاعت خـدا را از زنـدگی همراه با معصـیت خـدا خوش تر دارم. فقر در راه اطاعت خـدا را دوست تر دارم تا ثروت همراه با نافرمانی خدا. بلا و سـختی دیدن در راه اطاعت خدا نیز برایم خوشایندتر است از سلامتی و عافیت همراه با معصیت خدا». (۲)

نمونه های رفتاری

۱. فقر و یاد خدا؛ رفاه و غفلت از خدا

حضـرت امـام باقر علیه السـلام فرمود: مردی از پیروان حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله به نام سـعد بسـیار مسـتمند بود و از اصحاب صُفّه (۳) به شـمار می رفت. تمام نمازهای شـبانه روزی را پشت سر پیامبر می گزارد. آن حضرت از تنگ دستی سعد متأثر بود. روزی به او وعده داد اگر مالی به دستم بیاید، تو را بی نیاز می کنم.

مـدتی گـذشت... جبرئیل نازل گردیـد، دو درهم با خود آورد و عرض کرد: خداونـد می فرمایـد ما از انـدوه تو به دلیل تنگ دستی سـعد آگاهیم. اگر می خواهی از این حال خارج شود، دو درهم را به او ده و بگو خریـد و فروش کنـد. حضـرت رسول صلی الله علیه و آله دو درهم را گرفت. وقتی برای نماز ظهر از خانه بیرون

۱- میزان الحکمه، ح ۱۹۷۵.

۲- میزان الحکمه، ح ۱۹۶۹.

۳- کسانی که به دلیل نداشتن خانه، در سکویی نزدیک مسجد زندگی می کردند.

آمـد، سـعد را دیـد که در یکی از حجره هـا به انتظـار ایشان نشسـته است. فرمود: می توانی تجارت کنی؟ عرض کرد: به خـدا سوگند! سـرمایه ندارم. حضـرت دو درهم را به او داد و فرمود: با همین سرمایه، خرید و فروش کن. سعد پول را گرفت و برای انجام وظیفه در خدمت حضرت، به مسجد رفت. نماز ظهر و عصر را به جا آورد. پس از پایان نماز عصر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حرکت کن و به جست وجوی روزی بپرداز.

سعـد بیرون رفت و به معـامله پرداخت. از برکتی که خداونـد به مـال او داده بود، معاملات او همیشه سودی برابر اصل سـرمایه داشت؛ یعنی کالایی به یک درهم می خریـد و به دو درهم می فروخت. روز به روز وضع مالی او بهتر شـد، به گونه ای که بر در مسـجد دکانی گرفت و اموال و کالای خود را در آن جا می فروخت. رفته رفته کار تجارتی سعد افزایش یافت تا جایی که وقت نماز هنگامی که بلال اذان می گفت و حضـرت برای نماز بیرون می آمد، سـعد را می دید که هنوز مشـغول کار است و خود را برای نماز آماده نکرده است. این در حالی بود که پیش از این جریان، او همیشه پیش از اذان خود را برای نماز گزاران آماده می کرد.

پیامبر می فرمود: سـعد! دنیا تو را به خود مشغول کرده و از نماز بازداشته است. عرض می کرد: چه کنم. اگر اموال خود را رها کنم، ضـایع می شود... پیـامبر از دیـدن وضـعیت سـعد و توجه زیـاد او به گردآوری ثروت که او را از عبادت و بنـدگی بازمی داشت، بیش تر از زمانی که او در تنگ دستی بود، متأثر می شد.

روزی جبرئیل نازل شـد و عرض کرد: خداونـد می فرمایـد: از افسـردگی تو آگاهی یافتیم. اینک کـدام حال را برای سـعد می پسندی؛ وضع پیشین یا گرفتاری

کنونی او به دنیا و افزایش ثروت؟ فرمود: همان تنگ دستی سابقش را بهتر می خواهم؛ زیرا دنیای کنونی او، آخرتش را بر باد داده است. جبرئیل گفت: آری، علاقه به دنیا و ثروت، انسان را از یاد آخرت غافل می کند.

اگر می خواهی به وضعیت گذشته بازگردد، دو درهمی را که به او داده ای، پس بگیر.

آن جناب نزد سعد آمد و فرمود: دو درهمی که به تو داده ام، برنمی گردانی؟ عرض کرد: چنان که دویست درهم خواسته باشید، می دهم. فرمود: نه همان دو درهمی که گرفتی، بده. سعد پول را تقدیم کرد. چیزی نگذشت که او به حال اولیه خود برگشت. (۱)

۲. آزمون الهی در راه حج (شأن نزول آیه ۹۴ سوره مائده)

پیامبر و یارانش پس از سال ها دوری از مکه، در سال ششم هجری برای انجام مراسم عمره به سوی مکه حرکت کردند. همه احرام گرفته بودند و از آن لحظه باید به دستورها عمل می کردند. اندک سرپیچی حتی کشتن حشره ای کوچک، حجِ آنان را باطل می کرد. این مسأله در بینش توحیدی، یک آزمایش بود و آزمایش از سنت های قطعی پروردگار است تا آشکار گردد که افراد برای حفظ ایمان، تا چه اندازه از خواسته های غریزی خود درمی گذرند.

پیامبر و یارانش در میانه راه، با حیوانات زیادی روبه رو بودند و می توانستند آن ها را به راحتی شکار کنند. با این که یکی از راه های تأمین غذای مورد نیاز کاروان ها، صید حیوانات بیابانی بود، ولی برای فرمان بری از خداوند، خویشتن داری می کردند. با این حال، شماری نیز تمایل داشتند با صید این

۱- داستان ها و پندها، ج ۲، ص ۷۸ _ ۸۰.

حیوانات، از گوشت تازه آن ها در آن بیابان سوزان بهره مند گردند. در این جا، آیه **۹۴** سوره مائده نازل شد و به چنین افرادی اخطار کرد که این دستور، آزمون الهی است:

ای کسانی که ایمان آورده اید**!** خداوند شما را با شکاری که دست ها و نیزه هایتان با آن می رسد، می آزماید. (این آزمایش برای آن است که) خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (تسلیم فرمان خداست و از شکار می گذرد). بنابراین، پس از این هر که تجاوز کند، او را عذاب دردناکی است. (۱)

۳. شکیبایی در صحنه امتحان

ام عقیل، زنی مسلمان و بادیه نشین بود. روزی دو میهمان بر او وارد شدند. همان روز فرزندش همراه شتران به بیابان رفته بود. در همان لحظه، به او خبر دادند که شتر خشمگین، فرزندش را در چاه انداخته و او کشته شده است. زن با ایمان به کسی که خبر مرگ فرزند را برای او آورده بود، گفت: از مرکب پیاده شو و به پذیرایی از میهمان ها کمک کن. آن گاه گوسفندی به او داد تا آن را قربانی کند و خود به آماده کردن دیگر مقدمات غذا پرداخت.

میهمانان، به خوردن غذا مشغول شدند، در حالی که از صبر و استقامت زن در شگفت بودند. یکی از حاضران می گوید: هنگامی که از غذا خوردن فارغ شدیم، زن با ایمان نزد ما آمد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که به خوبی قرآن بداند. یکی از حاضران گفت: بلی، من آگاهم. گفت: آیاتی از قرآن را بخوان تا در برابر مرگ فرزند مایه تسلی خاطر من گردد. او می گوید: من این آیات را برای او خواندم:

۱- مرتضی بذرافشان، نشان نزول، صص ۱۷۳ و ۱۷۴، برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۵.

وَ بَشِّرِ الصّابِرینَ الَّذینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصیبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. (بقره: ۱۵۶و۱۵۷).

زن خداحافظی کرد. سپس رو به قبله ایستاد و چند رکعت نماز گزارد. آن گاه گفت: خداوندا! من آن چه تو دستور داده بودی، انجام دادم و رشته شکیبایی را رها نساختم. تو نیز آن چه را از رحمت و صلوات به من وعده داده ای، بر من ارزانی دار. سپس افزود: اگر بنا بود در این جهان کسی برای کسی بماند... یکی از حاضران می گوید: من فکر کردم می خواهد بگوید: فرزندم برای من باقی می ماند، ولی دیدم چنین ادامه داد: پیامبر اسلام، محمد صلی الله علیه و آله برای امتش باقی می ماند. (۱)

۴. بیماری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

روزی حضرت امیر علیه السلام بیمار شد و گروهی به عیادت آن حضرت رفتند و عرض کردند: چگونه صبح کردید ای امیرالمؤمنین؟ فرمود: با بدی. عرض کردند: سبحان اللّه! چنین سخنی از چون شمایی؟ فرمود: خدای تعالی می فرماید:

«و شما را با بدی و خوبی می آزماییم»... خوبی همان تندرستی و توانگری است و بدی همان بیماری و نادانی است. و این هر دو برای آزمایش است. (۲)

۵. داستان حضرت آدم علیه السلام و حوّا علیهاالسلام

اشاره

۵. داستان حضرت آدم علیه السلام و حوّا علیهاالسلام (۳) و فرزندان آنان (۴)

زندگی حضرت آدم علیه السلام و خانواده اش که در قرآن کریم آمده، داستان

۱- تفسیر نمونه، ح ۱ ص ۵۳۴، برگرفته از: سفینه البحار، ج ۲، ص ۷، ماده «صبر».
۲- میزان الحکمه، ح ۱۸۸۸.
۳- برگرفته از: روایاتی در بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۹۵ و ۲۲۷.
۴- برای مطالعه داستان آزمایش دیگر پیامبران، مانند حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت ایوب علیه السلام نک: تفسیر نمونه، ج ۱۹.

فرزندان آدم است؛ داستان من و تو. به نظر می رسد این نمونه، نماد آزمایش الهی است که خداوند بیان فرموده است تا بنگریم و عبرت بگیریم. داستان از آن جا آغاز می شود که آدم و حوّا به این زمین خاکی می آیند. خروج از بهشت، هبوط به سوی زمین و فرود آدم بر صفا و حوّا بر مروه؛ همان کوهی که در حج باید عمل «سعی» را در میان آن دو به جا آورد. (۱)

آدم با خود سخن می گوید، شاید هم وحی الهی باشد. او به خود می گوید: به یقین در جدایی من و حوا رازی نهفته است. اگر حکمتی نمی داشت، خدا مرا این جا و همسرم را در مروه فرود نمی آورد. پس او بر من حلال نیست؛ اگر حلال می بود، با من در صفا بود.

آدم از حوا کناره می گیرد، ولی جدایی از حوا بر او دشوار است؛ زیرا حوا مایه سکون و آرامش اوست:

و منْ ءَاَیتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزواجَاً لِتَسْکُنُوا اِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَ رَحْمَهً.(روم: ۲۱) (۲)

آدم علیه السلام روزها کنار مروه می رود و با حوا سخن می گوید. شب ها نیز به صفا بر می گردد و در آن جا بیتوته می کند. او از مونس خاکی خود به دور است:

اَنَّ حَوّاءَ کانَتْ آنِسا لِآدَمَ. (۳)

۱- «صفا» را از آن جهت «صفا» نامیده اند که از اسم «آدم» مشتق شده است، آن جا که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «اِنَّ اللّه اَصْطَفی آدَمَ و نوحا» و «مروه» را «مروه» نامیده اند؛ چون از «مرأه» مشتق شده است.

۲- و از نشانه های او اینکه از (نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرام گیرید و میانشان دوستی و رحمت نهاد.

۳- شاید زنان را به خاطر انیس بودنشان، در زبان عرب، «نساء» نامیده اند.

در این میان، خدا که دوستدار بنده و نگران حال اوست، باز بر او منّت می گذارد:

ثُمَّ اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ مَنَّ عَلَیْهِ بِالتَّوْبَهِ و تَلَقّاهُ بِکَلِماتٍ.

خداونـد نظر رحمـت به سـوی آدم می افکنـد و کلمه هـایی را به آدم می آمـوزد؛ کلمه هـایی مبـارک که آدم بـا آن، خـدای خویش را صدا می زند و او هم صدای او را می شنود:

فَلَمَّا تَکَلَّمَ بِها تابَ اللّهُ عَلَیْهِ. (۱)

پس از بیـان کلمه هـا و پـذیرش تـوبه آدم، جبرئیـل به سوی آدم می آیـد، بر آدم توبه کـار سـلام می کنـد و عرضه می دارد: خداوند عزّ و جلّ مرا به سوی تو فرستاد تا مناسکی و عبادتی را به تو بیاموزم که به آن پاک می شوی، بالا می روی، آزاد می شوی.

آن گاه دست آدم را می گیرد و او را به سوی جایگاه کعبه رهنمون می سازد. (۲)

آدم علیه السـلام با جبرئیل حـج می گـذارد. او در این حج، بهترین ارمغان را برای آدم علیه السـلام به همراه می آورد؛ آزادی آدم و حلال شدن حوا:

فَانْطَلَقَ آدَمُ... حَلَّتْ لَهُ زَوْجُهُ.

آدم به حوا می رسد. آن دو دوباره همدیگر را می یابند و می شناسند، ولی این بار در این کره خاکی.

داستان قربانی و عید در این جا تحقق می یابد. در زندگی بر روی کره

۱- در بعضی از روایات آمده است آن کلمات، اسم شریف اصحاب کسا بوده است.

۲- در پاسخ به این پرسش که مگر پیامبران معصوم نیستند؟ باید گفت: آدم ابوالبشر علیه السـلام معصوم است، ولی بهشت سرای تکلیف نیست. این ها همه راه تکامل آدم است که می پیماید؛ راهی که من و تو نیز باید بپیماییم.

خاکی، آن گاه که خداوند، نخستین فرزند را به نام قابیل و دومین فرزند به نام هابیل را به آنان عطا می کند.

امانت الهی

آن گاه که این دو فرزنـد بالغ می شونـد، خداوند به آدم علیه السـلام وحی می کند: زمین از حجت حق نباید خالی بماند. این امانت را به هابیل ده. (او امانتدار الهی می شود.)

قابیل با آگاهی از این حقیقت، غضبناک شد و می دانیم که:

الْغَضَبُ مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ

غضب و عصبانیت کلید تمام بدی ها است.

پس نزد پدر آمد و عرضه داشت:

پدرجان! مگر من بزرگ تر از هابیل نیستم؟ آیا من سزاوارتر نیستم؟

او هرچنـد این دو جمله (بزرگ تر و سـزاوارترم) را به صورت پرسـش بیان کرد، ولی حقیقتی بود که در درون قابیل غوغا می کرد. او برای خود ملاـک برتری پیـدا کرده است. به پنـدار خود و ملاـک برتری خود، حجت اقامه می کنـد و می گویـد: من بزرگ ترم، هر کس بزرگ تر، سزاوارتر. پس من سزاوارترم.

این نخستین اشـتباه قابیل است؛ چون تقدم زمانی ملاک برتری نیست. پس همه آنان که چنین فکر می کنند، فکر قابیلی دارند. قرآن کریم اگر می فرمایـد: «السّـابِقُونَ السّـابِقُونَ اُولئِـکَ الْمُقَرَّبُونَ»، سـبقت زمانی منظور نیست. سـبقت زمانی ملاک فضـیلت نیست؛ زیرا فضیلت یک امر اختیاری است.

پیامبران وظیفه دارند که مردم را «بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ» به سوی خدا بخوانند. پدر، پیامبر است و پند می دهد: ای پسـرکم! همه چیز دست خداست. او به هر که بخواهد، می دهد. هر چند تو بزرگتری، ولی او این رسالت و امانت را به

«اهل» می دهد (به نظر می رسد که تو «اهل» این کار نباشی). پس استدلال تو درست نیست. باید چنین استدلال کنی: فلانی اهل است. هر کس اهل باشد،لیاقت رسالت و امانت الهی را دارد. پس فلانی لیاقت این رسالت و امانت را دارد. ملاک، اهل بودن است. حدّ وسط در برهان باید اهل بودن باشد،نه «بزرگ بودن». اگر به سخنان من یقین نداری و آن را تصدیق نمی کنی:

فَقَرِّبا قُرْبانا فَأَيُّكُما قُبِلَ قُرْبانُهُ فَهُوَ اَوْلی بِالْفَضْلِ مِنْ صاحِبِهِ.

آدم علیه السلام پدر است، ولی این جا پیامبر، امام و راهبر است. او وظیفه دارد با منطق هدایت سخن بگوید: پس اول، ملاک فضیلت را برای پسر بیان می کند؛ چون او دوست دارد فرزندش به معنای واقعی خردگرا باشد. بنابراین، با مهربانی پدرانه و پیامبرانه سخن می گوید: ای پسرکم! این خواست خداست و او مسئولیت سنگین را به اهلش می سپارد. آدم، پسر را می شناسد. باید حجت بر او تمام شود؛ زیرا وی راهبر است و باید تا حد ممکن این مسئولیت را انجام دهد.

تاریخچه نخستین قربانی

حضرت آدم علیه السلام به قابیل فرمود: اگر به سخنان من ایمان نداری و آن را تصدیق نمی کنی، پس هر دو بلند شوید. ای هابیل و ای قابیل! بروید یک قربانی بیاورید. خداوند قربانی هر کس را پذیرفت، او برتر است و اهل است.

قابیل کشاورز، نمونه ای کوچک و پست از محصولات خویش را به عنوان قربانی می آورد. هابیل چوپان، گوسفندی فربه و پسندیده عرضه می دارد. باز قابیل اشتباه کرد. او ندانست که: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ». قربانی هابیل پذیرفته شد و حق آشکار گشت. با این حال، قابیل به قضاوت الهی گردن نمی نهد و این داستان همه قابیلیان است. حق اگر چون آفتاب روشن باشد و

همانند آب زلال؛ باز انسانِ قابیلی به حق گردن نمی نهد. سپس حسادت، سرکشی و تجاوز به میدان می آید و قابیل، برادر را می کشد و همه این ها آزمایشی بود برای روشن شدن حق.

آموزه ها

۱. جهان؛ آزمایشگاه الهی

گفتیم که جهان، آزمایشگاه الهی است و این آزمایش ها به سود انسان است. در این میان، برخورد انسان، اهمیت زیادی دارد. خداوند کریم، روش برخورد را نیز به انسان آموخته است آن جا که می فرماید:

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بشَيْ ءٍ مَنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْاموالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ. (بقره: ۱۵۵)

به یقین، همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها آزمایش می کنیم و این بشارتی است برای استقامت کنندگان.

با اندکی تأمل در این آیه، راه برخورد انسان با آزمایش هایی را که از سوی خداوند بیان شده است، درمی یابیم آن جا که می فرماید: «بشِّر الصابرین». به دیگر سخن، تنها راه، صابر بودن (مقاومت کردن) است؛ البته «صبر» به معنای صحیح آن که همان راضی بودن به رضای خداوند و پایدار بودن است.

خداوند متعال، در آیه ای دیگر صابران را معرفی می کند:

الَّذينَ اِذا أَصابَتْهُمْ مُصيبَةٌ قالُوا اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا إلَيْهِ راجِعُونَ. (بقره: ۱۵۶)

صابران کسانی هستند که هر گاه مصیبتی به آن ها برسد، می گویند: ما از خدا هستیم و به سوی خدا باز می گردیم. این صبر و استقامت رمز پیروزی مردان بزرگ است.

خداوند متعال، بندگان صابر خود را می ستاید آن جا که می فرماید:

أُولئِكَ عَلَيْهِم صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِم وَ رَحْمَةٌ وَ اوُلئِكَ هُمُ الْمُهْتَدونَ. (بقره: ۱۵۷)

همانا کسانی هستند که درود و صلوات و رحمت الهی بر آنان نازل می شود و

ایشان هدایت یافتگانند.

۲. آزمایش برای همه

در بحث آزمایش الهی، چهار «هر» جالب توجه است:

الف ــ «هر» کس مورد آزمایش قرار می گیرد؛

ب ــ «هر» مکانی، مکان آزمایش است؛

ج ــ «هر» زمانی، زمان آزمایش است؛

د ــ «هر» چیزی می تواند وسیله آزمایش باشد. (خوبی و بدی، راحتی و سختی، نعمت و نقمت و...)

شاید در این جا بهتر به معنای حدیث معروف «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» پی می بریم که هر روز، روز آزمایش و هر مکان، مکان آزمایش است.

دین داران واقعی در سختی ها و بلاها شناخته می شوند. امام سوم شیعیان، حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام در مسیر کربلا فرمود:

اِنَّ النّاسَ عَبیدُ الدُّنیا وَ الدّینُ لَعْقٌ عَلی اَلْسِنَتِهِم یَحُوطُونَهُ ما دَرَّتْ مَعائشُهُم فَإذا مُحِّصُوا بِالْبَلا قَلَّ الدَّیّانونَ. (۱)

به راستی که مردمان، بنده دنیا هستند و دین بر سر زبان آن هاست. تا برای آن ها وسیله زندگی است، آن را می چرخانند و چون به بوته آزمایش گذاشته می شوند، آن گاه دین داران کم هستند.

۳. مؤمن در دنیا سخت آزمایش می شود

نکته مهمی که در اندیشه دینی و اسلامی باید به آن توجه داشته باشیم، این است که نباید تصور شود اگر کسی مؤمن شد، مورد ابتلا واقع نشده و در معرض سختی ها قرار نمی گیرد؛ زیرا مؤمنان بیش از همه با سختی ها روبه رو

۱- میزان الحکمه، ح ۱۸۹۳.

می شوند. امام صادق علیه السلام در کلامی نورانی می فرماید:

إنَّ أَشَدَّ النّاسِ بَلاءً الْأَنْبِیاءُ، ثُمَّ الَّذینَ یَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. (۱)

پیامبران بیش از همه، سختی ها و بلا را می چشند. پس از آن ها جانشینان و پیروانشان و سپس به ترتیب، کسانی که نزد خدا مقامی بالاتر دارند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

بلا به مؤمن پرهیزگار زودتر می رسد تا آب باران (از فراز تپه) به زمین. (۲)

در بعضی روایات، مصادیق روشنی از ابتلا، آزمایش و سختی های مؤمن بیان شده است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

مؤمن با پنج سختی دست به گریبان است: با مؤمن دیگر که به او حسادت می ورزد. با منافقی که او را دشمن می دارد. با کافری که با او می جنگد. با نفسی که با او کشمکش دارد و با شیطانی که درصدد گمراه کردن اوست. (۳)

امام باقر علیه السلام در حدیثی شریف می فرماید:

مؤمن به هر بلایی آزموده و گرفتار می شود و به هر مرگی می میرد، ولی خودکشی نمی کند. (۴)

پس انسانی که در معرض بلا قرار نگیرد، مورد عنایت خداوند نیست و چقدر زیباست کلام حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آن جا که می فرماید:

هم چنان که مرد خانه با خوراکی های نوبر، خانواده خود را می نوازد، خداوند نیز بنده مؤمن خود را با انواع بلاها می نوازد. (۵)

۴. برکت بلا و سختی ها

اشاره

مشکلات، بلاها و آزمایش های الهی به ویژه آن ها که به وسیله بلاها و

۱- میزان الحکمه، ح ۱۸۹۸.

۲- میزان الحکمه، ح ۱۸۹۹.

٣- ميزان الحكمه، ح ١٩٠٣.
٤- ميزان الحكمه، ح ١٩١١.
٥- ميزان الحكمه، ح ١٩٢٦.

سختی ها صورت می گیرد، آثار و برکت هایی به دنبال دارد. از جمله این آثار می توان به سه مورد اشاره کرد:

الف ـ بیدار شدن انسان از خواب غفلت

بلاها و سـختی ها با بیـدار کردن انسان از خواب غفلت، وسـیله تـذکر به انسان است. خداوند متعال در قرآن کریم در باره قوم فرعون می فرماید:

قوم فرعون را به قحط و نقصان محصول مبتلا کرده بودیم، شاید پند بگیرند. (اعراف: ۱۳۰)

«لَعَلَّهُم یَذَّکَّرون» به معنای «شاید پند گیرند» است. در این جا تذکر، رمز بلا و سختی هاست.

ب ـ وسیله پاک شدن گناهان

سختی ها و بلاها را وسـیله پاک شدن گناهان نیز برشـمرده اند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سپاس از خداوند می فرماید:

سپاس و سـتایش خـدای را که رنج و گرفتاری پیروان آدمیان را مایه زدوده شدن گناهان آنان در دنیا قرار داد تا با این رنج ها و بلاها، طاعاتشان سالم بماند و سزاوار پاداش آن شوند. (۱)

ج ـ وسیله تکامل انسان

بلاها و سختی ها وسیله تکامل انسان است. حضرت علی علیه السلام دراین باره می فرماید:

إِنَّ الْبَلاءَ لِلظّالِمِ أدَبٌ وَ لِلْمؤْمِنِ إمتحانٌ وَ لِلْأنْبیاءِ دَرَجَهٌ. (۲)

بلا برای ستمگر، تادیب؛ برای مؤمن، امتحان و برای پیامبران، مقام و درجه است.

۵. دیدگاه صحیح درباره آزمایش الهی

در این بحث، جایگاه بلا و سختی را بیان کردیم، ولی دیدگاه صحیح کدام

۱- میزان الحکمه، ح ۱۹۴۱.

۲- میزان الحکمه، ح ۱۹۵۹.

است؟ به نظر می رسد با کنار هم گذاشتن حدیث امام صادق علیه السلام و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می توان به دیدگاه صحیح دست یافت. بنابراین، به بیان این حدیث می پردازیم.

به امام صادق علیه السلام عرض شد: از ابوذر نقل می شود که گفته است: مردم از سه چیز بدشان می آید، ولی من آنها را دوست دارم: مرگ، فقر و بلا. حضرت فرمود: این نقل درست نیست، بلکه منظور ابوذر این بوده است:

مرگ در راه اطاعت از خدا را بیش تر از زندگی همراه با معصیت خدا دوست دارم، فقر در راه اطاعت از خدا را بیش تر از ثروت همراه با نافرمانی خدا دوست دارم و سختی دیدن در راه اطاعت از خدا برایم از سلامتی و عافیت همراه با معصیت خدا خوشایندتر است. (۱)

حضرت علی علیه السلام در وصف مؤمن می فرماید:

مؤمنان کسانی هستند که در سختی ها و گرفتاری ها بدان گونه عمل می کنند که درحال آسایش و خوشی. (۲)

انسان می تواند به جایی برسد که جمله «الحمدللّه علی کل حالٍ» را از ژرفای جان بر زبان آورد. که حمد و سپاس از آن خداوند است، در هر حالی؛ چه خوشی و چه ناخوشی، چه گوارا و چه ناگوار، چه کمی و چه زیادی.

منابع دیگر

۱. قره کار، رقیه. آزمایش الهی انسان از نظر اسلام، بی جا، بی نا، بی تا.

۲. بیگلری، مجتبی. ابتلا از دیدگاه قرآن و سنت، رمز، ۱۳۸۰.

۳. لقمانی، احمد. راز سختی و بلاها در زندگی، عصر سعادت، قم، ۱۳۸۰.

۴. خلخالی، علی اشرف. کشف ارزش ها، نشر رامین، تهران، ۱۳۷۹.

۱- میزان الحکمه، ح ۱۹۶۱.

۲- میزان الحکمه، ح ۱۹۷۰.

۵. رجحان، محمد صادق. انسان و قرآن، مترجم: مهدی الهی قمشه ای،انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، تهران، ۱۳۷۷.

۶. بی آزار شیدازی، عبدالکریم و حجتی، سید محمد باقر. تفسیر کاشف، دفترنشرفرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.

۷. سلتوت، محمود. سیری در قرآن کریم (نگاهی به اصلی ترین مفاهیم بیست و شش...)، مترجم: سید حسین سیری، آستان قدس رضوی، مشهد،۱۳۷۷.

۸. مرکز تحقیقات سپاه، فرازهایی از معارف قرآن، بی نا، تهران، بی تا.

۹. سبحانی، جعفر. منشور جاوید، کتاب خانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام ، ۱۳۶۰.

۱۰. لقمانی، احمد. هدف آفرینش، پارسایان، قم، ۱۳۷۹.

۱۱. فراهانی، مجتبی. تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله (ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.

۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی. راهیان کوی دوست (شرح حدیث معراج)،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۹.

۱۳. کریمیان، حسین. سنجش و ارزشیابی در تعلیم و تربیت، نصر، قم، ۱۳۷۹.

آزمندی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که: «کدام خواری بدتر است؟» فرمود: «آزمندی به دنیا». (۱)

توجه به روان شناسی انسان از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ زیرا می تواند در شناختن حقیقت و خواسته های آدمی، راهنمای خوبی باشد. در این راستا، وقتی به قرآن مجید و سنت معصومین علیهم السلام می نگریم، متوجه می شویم که این توجه و عنایت صورت گرفته است؛ یعنی کاملاً روحیه و روان شناسی انسان مورد توجه قرار گرفته و بر اساس واقعیت و حقیقت روح و روان آدمی ارایه شده است. این موضوع برای مکتبی که داعیه همگانی و فراگیر بودن را دارد و درصدد است که راه هدایت صحیح را به جامعه بشریت نشان دهد، مسأله اساسی است؛ زیرا در درجه اول باید انسان و روحیه او را شناخت. سپس برای هدایت او برنامه ریزی کرد.

یکی از ویژگی های روانی انسان، علاقه او به زیاده طلبی و حرکت به سوی ترقی بیش تر است. او در جایی آرام نمی گیرد و همین که به نقطه ای رسید، دوباره حرکت می کند و به چیزی قانع نمی شود. به تعبیر دیگر، می توان گفت انسان در زندگی حرص می ورزد، گویی انسان، حریص آفریده شده است. به راستی، حرص که در فارسی آن را «آز» می نامند، چیست؟ حرص و «آز»، صفتی پسندیده است یا صفتی نکوهیده؟ آیا هر انسان آزمند باید مورد سرزنش

۱- میزان الحکمه ج ۳، ح ۳۶۰۴.

قرار گیرد؟

اگر چنین است، چرا خداوند، خود، انسان را حریص و آزمند آفریده است آن جا که می فرماید:

اِنَّ الْاِنْسانَ خُلِقَ هَلوُعا. (معارج: ۱۹)

در تفسیر کلمه «هلوع» گفته اند حریص و آزمند و به تعبیر دقیق تر کلمه، «هَلوع» شدّت حرص را می رساند. (۱) بنابراین، انسان به همان میزان که عاقل آفریده شده، حریص نیز آفریده شده است. برخلاف فرشتگان که تنها از عقل و علم بهره مند شده اند و در آن ها از حرص و آز خبری نیست. مولوی چنین می گوید:

در حدیث آمد که خلّاق مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم و جود

آن فرشته است و نداند جز سجود

نیست اندر عنصرش حرص و هوا

نور مطلق زنده از عشق خدا

یک گروه دیگر از دانش تهی

هم چو حیوان از علف در فربهی

او نبیند جز که اصطبل و علف

از شقاوت غافل است و از شرف

و آن سوم هست آدمیزاد و بشر

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۸.

از فرشته نیمی و نیمی ز خر

تا کدامین غالب آید در نبرد

زین دوگانه تا کدامین برد نرد (۱)

آری، انسان، این موجود الهی همان گونه که از نیروی خرد برخوردار است، کشش حرص و زیاده طلبی نیز در حدّ اعلا در او وجود دارد و این، کشش و نیروی الهی است.

آیا ممکن است خداوند کشش ناپسندی را در نهاد آدمی به ودیعت نهاده باشد؟ برای پاسخ به این پرسش باید در معنای حرص و آز بیشتر دقت کرد.

معنای آز

راغب اصفهانی، حرص را علاقه و خواست شدید معنا می کند: «الحِرْصُ: فَرْطُ الشَّرَهِ وَ فَرْطُ الْاِرادَهِ». (۲)

وقتی به آیات قرآن کریم مراجعه شود، همین معنا را درمی یابیم:

إنْ تَحرِصْ عَلی هُدایهُم... (نحل: ۳۷)

اگر چه بر هدایت آنان حرص ورزی... .

عَزیزٌ عَلیهِ ما عَنِتُّمْ حریصٌ عَلَیکُمْ... (توبه: ۱۲۸)

بر او دشوار است شما در رنج بیفتید. او بر هدایت شما حریص است... .

وَ لَتجِدَنَّهم اَحْرَصَ النّاسِ عَلی حَیاهٍ. (بقره: ۹۶)

و به یقین، آنان را آزمندترین مردم به زندگی خواهی یافت.

بنابراین، حرص از نوع میل و علاقه شدید است که خداوند حکیم و

۱- انسان کامل، ص ۳۹، برگرفته از مثنوی معنوی.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده «حرص».

مهربـان در نهـاد آدمی قرار داده است. اصـل این صـفت، یک موهبت و بخشایش الهی است و نمی توانـد ناپسـند و بَـد باشـد. حرص و آز مانند موتور روشنی در نهاد انسان است که او را از توقف بازمی دارد و نمی گذارد انسان آرام بگیرد. این موهبت الهی سبب می شود یک عطش سوزان و همیشگی در نهاد انسان روشن بماند.

علاّمه طباطبایی رحمه الله حرص و آز را فضیلت الهی می داند و در این باره می نویسد:

این خـود انسـان است که آن را (حرص را) از فضـیلت خـارج می کنـد و به صـورت رذیله درمی آورد. از نعمت بودن خـارج ساخته و به صورت نقمت درمی آورد. (در قرآن کریم اگر) مـذمتی هم که شـده از حرص منحرف شده است، نه حرصـی که خدا در بشر قرار داده است. (۱)

انواع حرص و آز

اشاره

گفتیم که حرص به معنـای علاـقه شدیـد است. بـا توجه به این که این علاـقه و خواست شدیـد در کجا صـرف شود، می توان حرص و آز را دوگونه دانست:

۱. حرص و آز پسندیده

انسان های خردمند همه گواهی می دهند که انسان، خوب و پسـندیده را می فهمد و در مقابل، بد و ناپسند را نیز تشخیص می دهد. قرآن کریم نیز به این معنا اشاره دارد آن جا که می فرماید:

فَاَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْویها. (شمس: ۸)

سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد.

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۱.

ملاـک و معیـار تشـخیص حرص پسـندیده چیست؟ برای دانسـتن آن بایـد متعلق حرص و آز را بـدانیم. اگر حرص و آز به چیزهـای خوب و پسـندیده باشـد، خوب است؛ یعنی داشـتن علاـقه شدیـد به خوبی ها، خوب است. مقصود ما از حرص مثبت همین معنـا است. حرص و آز مثبت نمونه هـای فراوانی دارد، ماننـد: نشـان دادن تمایـل شدیـد برای دست یابی به مراتب عالی انسانی، متوقف نشـدن در یک نقطه، راضـی نشـدن به هیچ مرحله ای از مراحل تکامل، علاقه شدید به دانش اندوزی و حرص ورزیدن در انجام کارهای واجب.

در این مقام، چند جمله ای از سخنان بزرگان دین را می آوریم. حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می فرماید:

إنْ کُنْتَ حَریصاً عَلَی اسْتیفاءِ طَلَبِ المَضْمُونِ لَکَ، فَکُنْ حَریصاً عَلَی أَداءِ المَفْروضِ عَلَیْکَ. (۱)

تو که برای به دست آوردن آن چه رسیدنش به تو ضمانت شده است (یعنی روزی) حرص می زنی، در انجام آن چه نیز بر تو واجب شده است، حریص باش.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْمُؤمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِی دینٍ... وَ حِرْصٌ فی فِقْهٍ. (۲)

مؤمن در دین خود نیرومند است... و در فهم (عمیق و دقیق) دین، حریص.

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است:

لا حِرْصَ کَالْمُنافَسَهِ فی الدَّرَجاتِ. (۳)

هیچ حرصی مانند رقابت برای رسیدن به مراتب والای انسانی نیست.

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۴۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۴۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۳۴۶.

جالب است بـدانیم خداوند عزیز و مهربان، پیامبر را به خاطر حریص و آزمند بودنش می سـتاید. باید دید حرص پیامبر گرامی اسـلام از چه نوعی است و آن بزرگوار به چه چیزی حرص می روزد. آن چیست که پیامبر را از آرام و قرار بازمی دارد؟ قرآن مجید می فرماید:

لَقَدْ جائَکُمْ رَسولٌ مِنْ اَنفُسِکُم عَزیزٌ عَلَیهِ ما عَنِتُّم حَریصٌ عَلَیکُمْ بِالْمُؤمنینَ رَءُوفٌ رحیمٌ. (توبه: ۱۲۸)

همانـا برای شـما، پیامبری از خودتان آمـد که بر او دشوار است شـما در رنـج بیافتیـد. او به [هـدایت] شـما حریص و نسـبت به مؤمنان، دل سوز و مهربان است.

هم چنین حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام ، خود را از آزمندترین افراد معرفی می کند، ولی آزمندترین فرد به چه چیز؟ حضرت علیه السلام خطاب به ابوموسی اشعری می فرماید:

پس بدان در امّت اسلام هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله و به انس گرفتن آنان با همدیگر، از من آزمندتر باشد. (۱)

بنابراین، حرص به هـدایت انسان ها، آزمنـدی برای برقراری عـدالت، حرص برای رسـیدن به مراتب عالی انسانی، آزمنـدی در فهم دین، حرص در انجام تکالیف و حرص و آز در دانش اندوزی مصادیق روشن حرص مثبت و پسندیده است.

۲. حرص و آز ناپسند

پیش از این اشـاره کردیم که اگر در مـواردی حرص و آز نکـوهش شـده، به دلیـل متعلّق آن است. حرص ورزیـدن در امـور دنیوی، کسب مال از هر راه ممکن، حرص ورزیدن در شهوت و گناهان همه از مصادیق حرص و آز

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۸.

ناپسـند و نکوهیده است. بنابراین، هنگامی که از حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می پرسند: «کدام خواری و پستی بدتر است؟» حضرت در پاسخ نمی فرماید: حرص ورزیدن ناپسند است. بلکه فرمود:

حرص ورزیدن بر سر دنیا ناپسند است.

به عبارت دیگر، حضـرت نفرمود: حرص بد است، بلکه اشاره داشت که حرص بر دنیا و امور غیر شرعی و حرام سبب می شود تا انسان به حق خود قانع نباشد و در نتیجه، جور و ستم را پیشه سازد.

در این صورت، وی به انسانی خودخواه و بخیل تبدیل می شود که کم کم از گردونه اسلام واقعی بیرون می رود. گاهی دیده شـده است انسان هایی در مقابل حق می ایسـتند و با آن مبارزه می کننـد. یکی از دلایل چنین کاری ،همین حرص ورزیدن بر دنیا و جاه و مقام، مال و ثروت است. شـهید مطهری در پاسخ به این پرسـش که «چرا کوفیان به جنگ امام حسـین علیه السـلام رفتند؟» می گوید:

علت این که کوفیـان در عین علاـقه به امام حسـین علیه السـلام ، (با او جنگیدنـد)، یکی رعب و ترس بود... و دیگر، حرص و طمع به مال و جاه دنیا. (۱)

عجیب است وقتی یکی از اصـحاب حضـرت علی علیه السلام از حضرت می پرسد: «چگونه شما را از مقام امامت که سزاوارتر از همه بودید، کنار زدند؟» حضرت می فرماید: «شَحَّتْ عَلَیْها نُفُوسُ قَوْمٍ. شُحّ نفس گروهی، سبب اصلی کنار زدن من شد و ما هم سخاوتندانه از آن دست کشیدیم. داور خداست و بازگشت همه ما به روز قیامت است. (۲)

۱- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۵۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲.

«شُحّ» عبارت است از بخل همراه با حرص و آز. «آدم شحیح» به کسی می گویند که صفت بخل (امساک) و حرص (آز) را با هم داشته باشد. (۱) آری، بخل همراه حرص به دنیا و جاه و مقام می تواند مایه انحراف فرد و جامعه شود.

گلبانگ حدیث

اشاره

در سخنان معصومین علیهم السلام ، به حرص و آثار آن توجه ویژه ای شده است. در مواردی، حرص و آز نکوهش شده است و مسلمانان را به دوری از این صفت راهنمایی کرده اند. در فرازی دیگر، حقیقت انسان آزمند و حریص به تصویر کشیده شده است. در مواردی نیز ره آورد منفی حرص و آز بیان شده است.

الف _ دوری از حرص و آز

۱. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اَلْحِرْصُ أحَرُّ مِنَ النّارِ. (۲)

آزمندی از آتش سوزنده تر است.

۲. رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود:

اِیّاکُمْ وَ الْحِرْصَ فَاِنَّ آدَمَ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلی اَنْ یَأْکُلَ مِنَ الشَّجَرَه. (۳)

از حرص دوری گزینید؛ زیرا حرص و آز، آدم علیه السلام را واداشت که از درخت ممنوعه بخورد.

تو را باید از حرص و آز احتراز

۱- آشنایی با قرآن، ج ۷، ص ۱۸۹.
۲- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۵۹۳.
۳- سید عطااللّه مجدی، گل های جاویدان، ص ۱۵۹.

به رویت نماید درِفتنه باز

هم او راند آدم ز باغ بهشت

به تحریک و اِغوایِ آن بدسرشت (۱)

ب ـ تصویر آزمند و حریص

۱. امام باقر علیه السلام فرمود:

حکایت آزمند به دنیا، حکایت کرم ابریشم است. هر چند بیش تر بر خود می تند، با بیرون آمدن از پیله، بیش تر فاصله می گیرد تا آن که سرانجام دق مرگ می شود. (۲)

۲. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لاحَیاءَ لِحَریصٍ. (۳)

آزمند شرم و حیا ندارد.

۳. حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْحَریصُ تَعِبٌ. (۴)

آدم حریص همواره در رنج است.

ج ـ ره آورد حرص و آز

این صفت، آثار زیان بار بسیاری برای فرد و جامعه انسانی دربردارد. شاید بتوان گفت که این آثار زیان بار به فرد و جامعه انسانی منحصر نمی شود و حتی می تواند گریبان طبیعت، حیوانات و گیاهان را بگیرد. جامعه ای که گرفتار این صفت ناپسند شود، به تصرف بی رویه در عرصه های گوناگون دست خواهد

۱- سید عطاالله مجدی، گل های جاویدان، ص ۱۵۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۵۹۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۰۳.

۴- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۵۹۶.

زد. این تصرف بی رویه وقتی متوجه محیط زیست گردد، آثار زیان بار آن از زندگی فردی و اجتماعی انسان فراتر می رود.

در درجه اول، آثار منفی و این صفت متوجه آدمی می شود. آدم حریص گرفتار رنج و دردی است که تنها با مرگ می تواند از آن رهایی یابد، مانند: خواری، محروم شدن از آرامش و آسایش، قانع نشدن به حق خود و در نتیجه، روی آوردن به جور و ستم برای رسیدن به اهداف نامیمون خویش. انسان حریص با رفتارهای خویش به جایی می رسد که جز خود و خواسته های خویش، کس و چیز دیگری را نمی بیند. در روایات معصومین علیهم السلام به گوشه هایی از این آثار زیان بار اشاره شده است.

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آدم حریص همیشه محروم است و افزون بر محروم بودن، در هر کاری که می کند، نکوهیده است. چگونه محروم نباشد در حالی که از بند خدا گریخته است. (۱)

۲. امام علی علیه السلام فرمود:

الْحِرْصُ عَناءٌ مُؤَیَّدٌ. (۲)

آزمندی رنجی جاویدان است.

۳. حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْحِرْصُ یُزْری بِالْمُرُوَّهِ. (۳)

آزمندی، جوان مردی را لکه دار می کند.

۴. امام علی علیه السلام فرمود:

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۱۲.
۲- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۵۹۱.
۳- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۵۹۴.

الْحَرِیصُ عبدُالمَطامِعِ. (۱)

آزمند بنده طمع ها است.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

آزمند... از قناعت محروم است و در نتیجه، آسایش را از دست داده است. (هم چنین) از رضایت و خرسندی محروم است و در نتیجه، یقین را از کف نهاده است. (۲)

۶ . امام حسن علیه السلام در پاسخ به پدر بزرگوارش که پرسید: «فقر چیست؟» فرمود:

فقر، آزمندی و سیری ناپذیری است. (۳)

نمونه های رفتاری

۱. نصیحت شیطان

پس از پایان یافتن توفان نوح علیه السلام شیطان می خواست با حضرت نوح سخن بگوید. گویند خداوند به حضرت نوح علیه السلام وحی کرد: سخن شیطان را گوش کن. حضرت نوح به شیطان گفت: آن چه می خواستی بگویی، بگو. شیطان گفت: تو را از چند خصلت نهی می کنم. اول این که از کبر پرهیز کن؛ زیرا اول گناهی که نسبت به خداوند انجام شد، همین کبر بود. چون پروردگار مرا امر کرد برای پدرت آدم سجده کنم، اگر تکبر نمی ورزیدم و سجده می کردم، مرا از عالم ملکوت بیرون نمی راندند.

دوم این که از حرص دوری گزین؛ زیرا خداوند تمام بهشت را برای پدرت آدم، مباح گردانید. از یک درخت او را نهی کرد، ولی حرص، آدم را واداشت

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۰۸.
۲- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۱۳
۳- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۱۶.

تا از آن درخت بخورد.

سوم این که هیچ گاه با زن بیگانه و نامحرم، خلوت مکن مگر این که شخص ثالثی، با شما باشد.اگر بدون (شخص ثالث) خلوت کنی، من در آن جا حاضر شوم و آن قدر وسوسه می کنم تا به زنا وادارت کنم... . (۱)

۲. ابوریحان بیرونی و حرص

ابوریحان بیرونی حکیم و ریاضی دان معروف در بستر مرگ افتاده بود و لحظه های آخر عمر خود را می گذراند. در همان حال فقیهی به عیادت وی آمد. ابوریحان با همه شدت بیماری، کاملاً به هوش بود و مشاعرش به خوبی کار می کرد. در همان حال، فرصت را غنیمت شمرد و یک مسأله فقهی را طرح کرد. مرد فقیه در شگفت ماند و به وی گفت: این چه وقت مسأله پرسیدن و گفت وگوی علمی است؟! ابوریحان پاسخ داد: فکر کنم اگر مسأله ای را بدانم و بمیرم، بهتر از این است که این مسأله را ندانم و بمیرم. (۲)

امام صادق علیه السلام در یک سخن نورانی می فرماید:

مَنْهُومانِ لایَشْبَعانِ: مَنْهُومُ عِلْمٍ وَ مَنْهُومُ مالٍ. (۳)

دو آزمندند که هرگز سیر نمی شوند: آزمند دانش و آزمند ثروت.

آموزه ها

۱. حرص و آز نعمتی الهی است که در نهاد انسان قرار داده شده است. نکته قابل تأمل، به کار بردن این نیرو در زمینه های مثبت است و این از نشانه های برجسته اهل تقوا به شمار می رود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در

۱- داستان ها و پندها، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- حکمت ها و اندرزها، ص ۲۴۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۲۹.

خطبه معروف همّام که سیمای پرهیزکاران را ترسیم می کند، می فرماید:

و از نشانه های پرهیزکاران این است که او را این گونه می بینی: در دین داری، نیرومند، نرم خو و دور اندیش است. دارای ایمانی سرشار از یقین بوده و در دانش اندوزی حریص است... . (۱)

۲. حرص ورزیدن در به دست آوردن مال و ثروت به هر وسیله ای که باشد، انسان را به جایی نمی رساند. حضرت امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید:

نه عفّت و مناعت مانع روزی می شود و نه حرص زدن، روزی بیش تر می آورد؛ زیرا روزی تقسیم شده و اجل حتمی است و حرص زدن، گناه است. (۲)

در موارد زیادی، حرص ورزی در امور دنیایی، از قدر و منزلت انسان می کاهد و سبب ریختن آبرو و حیثیت انسان می شود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

آزمندی، قدر مرد را می کاهد و روزی او را زیاد نمی کند. (۳)

۳. ریشه آزمندی و حرص ورزیدن در امور دنیایی و به دست آوردن مال از هر راهی (حتّی حرام) چیست؟ پاسخ این پرسش را در سخن مبارک پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می یابیم. حضرت خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای علی! بدان که ترسویی و بخل و آزمندی از یک سرشتند و ریشه آن ها، بدگمانی (به خدا) است. (۴)

اگر خداوند در همه حال ناظر بر انسان است، پس ترس چرا؟ و اگر او روزی رسان است، پس بخل و آزمندی چرا؟

۴. عامل بازدارنده از آزمندی چیست؟ امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۴۰۵.
۲- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۳۶.
۳- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۳۷.
۴- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۳۹.

«آیا اندوهگین نمی شوی؟ آیا غم دلت را نمی گیرد؟ آیا دردمند نمی شوی؟» عرض کردم: به خدا سوگند، چرا. فرمود:

هرگاه چنین حالت هایی به تو دست داد، مرگ و تنهایی قبر را به یاد آور و آن زمانی را که تخم های چشمت آب گشته، بر گونه هایت جاری شود و بندهایت از هم بگسلد و گوشت بدنت خوراک کرم ها شود و پیکرت پوسیده گردد و از دنیا جدا شوی. این ها، تو را به کار برمی انگیزاند و از حرص زیاد به دنیا باز می دارند. (۱)

اندیشیدن در حقیقت دنیا، نظر کردن به حضور حضرت حق در عالم هستی و گمان نیک بردن به آن جناب و یادآوری پایان زندگی دنیا ـ یاد مرگ ـ می تواند توجه و بیداری آدمی را در پی آورد. این ها سبب می شود انسان به کار و تلاش روی آورد؛ آن هم کار و تلاش در جهت مثبت. همان که در قرآن کریم از آن به «عمل صالح» تعبیر شده است. افزون بر آن، انسان را از حرص ورزی در امور منفی بازمی دارد و سبب می شود وی به گردآوری مال به هر صورت ممکن و لذت بردن از هر راه روی نیاورد.

منابع دیگر

۱. مشکینی، علی. اخلاق اسلامی، فیض، قم، ۱۳۷۶.

۲. بطحایی گلپایگانی، هاشم. اخلاق تحلیلی اسلام، دانشگاه تهران، تهران،۱۳۷۷.

۳. حبیبی گرگانی، حبیب اللّه. از دام های شیطان (کبر، حرص، حسد)، خیام، قم،۱۳۷۳.

۴. سلجوقی، احسان. عاقبت آز، نشر سنبله، مشهد، ۱۳۷۷.

۵. روایتی از سرگذشت انسان در هماوردی با ابلیس (ترجمه خطبه قاصعه از امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۹.

۶. موسسه فرهنگی هنری طاهر، نتیجه حرص، تهران، ۱۳۷۹.

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۴۳.

آسایش

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

الرَّوحُ وَ الرّاحَةُ فِی الرِّضا وَ الْیَقینِ، وَ الْهَمُّ وَ الْحَزَنُ فِی الشَّکِّ وَ السَّخَطِ. (۱)

خوشی و آسایش در خرسندی ویقین است و غم و اندوه در شک و ناخرسندی.

یکی از خواسته های مهم بشر در طول تاریخ، آسایش و راحتی بوده و هست، به گونه ای که می توان گفت تمام فعالیت ها و تلاش های انسان بر محور این مقدمه و هدف دور می زند. پس انسان به طور ناخود آگاه برای رسیدن به آسایش و راحتی خویش تلاش می کند.

حال این پرسش پیش می آید که آسایش و راحتی واقعی چیست و از چه راهی می توان به آسایش و راحتی رسید؟ آیا میان سعادت و آسایش رابطه ای وجود دارد؟

قرآن کریم و سنت با ارایه راهکارهای عملی، انسان را برای رسیدن به آسایش و راحتی یاری می دهد که در بررسی روایات، به آن اشاره خواهد شد.

۱. سعادت و آسایش از دیدگاه فلسفی

«... سعادت چیست؟

ارسطو، سعادت را «میانه روی» و افلاطون، معیار اخلاق را کمال دانسته است. در کتاب های فلاسفه اسلامی، این دو را به یک اصل برگردانده اند و

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۰۷.

نکته اساسی این است که سعادت از کمال جدا نشدنی است... اگر ما سعادت را به آسایش که یک مفهوم سلبی هم هست؛ یعنی نداشتن رنج (حالا بگویید به علاوه لذت بردن) تفسیر کنیم، باید بسیاری از کمال های واقعی را کمال ندانیم.

اگر سعادت را اساساً جور دیگری تعریف کنیم، همان طوری که قدمای ما مثل بوعلی و دیگران تعریف کردند(، آن وقت مسأله به شکل دیگری درمی آید) و آن (تعریف) این است که: سعادت عبارت است از به فعلیت رسیدن استعدادها. استعدادهایی که انسان دارد، اگر هماهنگ با یکدیگر به کمال برسند، سعادت انسان تأمین شده است». (۱)

۲. آسایش و راحتی از دیدگاه قرآن و سنت

قرآن کریم و سنت که به حقیقت انسان توجه دارند، مطالب ملموس و واقعی را در مورد آسایش و راحتی بررسی می کنند. انسان وقتی به قرآن کریم و سنت مراجعه می کند، در عمق آن، کلامی ناآشنا نمی بیند، بلکه با سخنانی روبه رو می شود که در مورد واقعیت زندگی خود اوست. وی به راحتی لمس می کند که این دیدگاه قرآن همان دیدی است که او با عقل و وجدان و فطرت خود، آن را در می یابد.

قرآن کریم و سنت به حقیقت راحتی انسان توجه دارد و کمال راحتی او را معرفی می کند. در قرآن و سنت در مورد زندگی فردی و اجتماعی نکته های بسیار جالبی طرح شده است تا انسان با تمسک به آن ها بتواند با آسایش نسبی، زندگی دنیا را سپری کند. انسان باید بداند که دنیا با توجه به تزاحم ها، دردها و کاستی ها، جنگ ها و نزاع ها نمی تواند خاستگاه آسایش مطلق انسان باشد.

۱- مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم، صص ۲۷۷و۲۷۸.

بنابراین، اسلام نمی پذیرد که انسان را اغوا کند و وی را در جهل نگه دارد، بلکه او را به این حقیقت بینا می سازد و به انسان می فهماند که خاستگاه آرامش و آسایش واقعی، جای دیگری است. هر چند در همین دنیا نیز می توان با جهان بینی صحیح و رفتار متناسب به آرامش رسید، ولی جلوه کامل سعادت را باید در سرای دیگر تجربه کرد. «امام صادق علیه السلام در این باره به یاران خود فرمود: «آرزوی محال نکنید». عرض کردند: مگر چه کسی آرزوی محال می کند؟ فرمود: «شما، مگر نه این که آرزومند آسایش در دنیا هستید؟» عرض کردند: چرا. فرمود: آسایش در دنیا برای مؤمن محال است». (۱)

هم چنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند متعال به حضرت داوود فرمود: ای داوود! من پنج چیز را در پنج چیز قرار دادم، ولی مردم آن ها را در پنج چیز دیگر می جویند. از این رو، آن ها را نمی یابند... . آسایش را در بهشت قرار دادم، ولی آن ها آسودگی را در دنیا می جویند. بنابراین، آن را نمی یابند. (۲)

در قرآن کریم آمده است: «الا بذکر الله تطمئن القلوب». دقت در معنای این جمله بسیار عجیب، دوای دردهای انسان هاست به ویژه انسان قرن بیست و یکم که در زندگی مادی و ماشینی گرفتار آمده است و با سرعت سرسام آوری به دنبال آرامش می دود. وی هر قدر در این راه سرعت می گیرد، به آسایش واقعی نمی رسد همانند تشنه ای که از آب شور دریا می نوشد و تشنه تر می شود. قصه انسان امروز نیز همین است. او به دنبال آسایش می رود، ولی آن را نمی یابد. باری، این آیه رمز راحتی و آسایش انسان را بیان می کند.

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۲۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۲۵.

«چرا قرآن می گوید «الا بذکرالله تطمئن القلوب»؟ بدانید که «بذکرالله» که مقدم شده، علامت انحصار است. با یک چیز قلب بشر آرام می گیرد و از اضطراب و دلهره نجات پیدا می کند و آن، یاد خدا و انس با خداست. قرآن می گوید اگر بشر خیال کند که با رسیدن به ثروت و رفاه، به مقام «آسایش» می رسد و از اضطراب و ناراحتی و شکایت بیرون می آید، اشتباه کرده است.

قرآن نمی گوید نباید دنبال این ها رفت، بلکه می گوید این ها را باید تحصیل کرد، ولی اگر خیال کنید این ها به بشر آسایش و آرامش می دهند، اشتباه می کنید. منحصراً با یاد خداست که دل ها آرامش پیدا می کند.

شخصی می گفت: در یکی از موزه های خارجی که مشغول تماشا بودم مجسمه زن جوان بسیار زیبایی را دیدم که در یک تختخواب خوابیده است و جوان بسیار زیبایی که یک پایش روی تخت و پای دیگرش روی زمین بود و رویش را برگردانده بود مثل کسی که دارد فرار می کند. می گفت : وقتی من این را دیدم، معنایش را نفهمیدم که پیکرتراش از تراشیدن این دو پیکر، پیکرهای زن و مرد جوان، آن هم نه در حال معاشقه، بلکه در حال گریز مرد جوان از زن چه مقصودی داشته است.

از افرادی که وارد بودند، توضیح خواستم. گفتند این تجسم فکر افلاطون است که می گوید انسان هر معشوقی که دارد، ابتدا با یک جذبه و عشق و ولع فراوان به سوی او می رود، ولی همین که به وصال رسید، عشق در آن جا دفن می شود. وصال، مدفن عشق است و آغاز دل زدگی و تنفر و فرار... .

... محی الدین عربی می گوید: «ما أَحَبَّ أَحَدٌ غَيْرَ خالِقِهِ وَ لكِنَّهُ تَعالى اِحْتَجَبَ تَحْتَ اسْمِ زَيْنَبَ وَ سُعادَ و هِنْدَ و غَيْرِ ذلک...»؛ یعنی احدی غیر از خدای خودش را دوست نداشته

است، ولی حضرت حق زیر نام هایی چون زینب، سُعاد و هند و... پنهان شده است...». (۱)

۳. رابطه سختی و آسایش از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم برای بیان تلازم سختی ها و آسایش ها می فرماید:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرا. إِنَّ مَعَ الْعُسرِ یُسْرا. (انشراح: ۵ ـ ۶)

پس بدان که با دشواری آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است.

«قرآن نمی فرماید که پس از سختی، آسایشی است. تعبیر قرآن این است که با سختی، آسانی است؛ یعنی آسانی در شکم سختی و همراه آن بوده و به قول مولوی: «ضد اندر ضد پنهان مندرج» است.

زندگی در مردن و در محنت است

آب حیوان در درون ظلمت است

در این جا نکته لطیفی هست که فهم آن به نقل تمام آیات این سوره بستگی دارد... روی سخن با شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و این سوره خاص آن حضرت است. می فرماید:

آیا به تو سعه صدر ندادیم؟ باری که پشت تو را خم کرده بود، از دوشت برگرفتیم و آوازه ات را بلند ساختیم. پس زمانی که آسوده شدی، به کوشش پرداز و به سوی پروردگار خویش توجه کن. آسانی با سختی همراه است و به یقین، آسانی با سختی قرین است.

این سوره با لحنی پر از عطوفت، خاطر شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که گویی از درشتی ها آزرده گشته بود، نوازش می دهد و گوشزد می کند که چگونه خدا بار سنگین وی را از دوشش برداشته و سختی اش را به آسانی بَدَل کرده

۱- انسان کامل، صص ۹۵ ـ ۹۶.

است.

آن گاه به شیوه علوم تجربی، از یک جریان واقع شده و مشهود استنتاج کرده است و می گوید: «پس با سختی آسانی هست...». نکته جالب این است که پس از نتیجه گرفتن این فرمول کلی، خط مشی آینده را نیز بر همین اساس تعیین می فرماید: «پس وقتی فراغت یافتی، به کوشش پرداز»؛ یعنی چون آسانی در شکم دشواری و رنج قرار داده شده است، پس هر وقت فراغت یافتی، خود را دوباره به زحمت بیانداز و کوشش را از سر بگیر...». (۱)

۴. آسایش فرد و جامعه

عقل و شرع به آسایش فرد و جامعه توجه داشته اند. همان گونه که آسایش فرد در اجتماع باید فراهم شود، باید به آسایش کلی اجتماع نیز توجه کرد. آسایش فرد در سایه چه چیزهایی تحقق می یابد؟ در سنت معصومین علیهم السلام در این باره به نکته هایی اشاره شده است. از نظر امام صادق علیه السلام ، اگر انسانی به مقام یقین برسد، مانند یقین به حضرت حق، یقین به قیامت، یقین به بهشت و... و در کنارش، اهل رضا و خرسندی باشد، این انسان از نظر روحی و روانی می تواند خود را در باغ خوشی و آسایش بیابد. (۲)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره آسایش اقتصادی می فرماید:

هر که به اندازه کفاف بسنده کند، آسایش یابد و در منزلگاه آسودگی فرودآید. (۳)

آسایش جامعه نیز از ناحیه حکومت، عدالت و امنیت تحقق می یابد. اگر در

۱- عدل الهی، صص ۱۵۱ _ ۱۵۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۰۷ و ۷۵۰۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۱۷.

اجتماع، یکی از ارکان سه گانه جامعه مخدوش شود، آن اجتماع روی آسایش و آرامش را نخواهد دید. اگر جامعه ای بدون حکومت باشد، هرج و مرج بر آن حاکم خواهد شد و آسایش افراد آن جامعه سلب خواهد گردید. هم چنین اگر عدالت و امنیت از جامعه ای گرفته شود، احساس آسایش در آن اجتماع و ملّت و امت، خدشه دار خواهد شد.

نکته اساسی درباره آسایش فرد و جامعه، عدالت و میانه روی است. بدین صورت که اگر در مواردی میان آسایش فرد و جامعه تزاحمی پیش آید،جامعه مقدم می شود. وقتی آسایش جامعه در نظر گرفته شود، قوانینی وضع می شود (عقل یا شرع) که آسایش جامعه را برآورده سازد. در این حال، ممکن است آسایش بعضی از افراد جامعه تحت الشعاع قرار گیرد. قرار دادن خدمت سربازی و خراب کردن خانه هایی که در مسیر جاده قرار دارند، نمونه های فراهم آوردن آسایش اجتماعی است. مثلاً آسایش اجتماع اقتضا می کند افراد به سربازی بروند که در این جا آسایش فردی برای ایجاد آسایش اجتماعی قربانی می شود... .

گلبانگ حدیث

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

أَرْوَحُ الرَّوْحِ الیَأسُ عَنِ النّاسِ. (۱)

خوش ترین آسایش، دل نبستن به مردم است.

۲. امام باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ تَیَسَّرَ مِمّا فاتَهُ أراحَ بَدَنَهُ. (۲)

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۰۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۱۰.

هر که برای آن چه از دست داده، بر خویش سخت نگیرد، تن خود را در آسایش قرار داده است.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن را آسایش حقیقی نباشد مگر آن گاه که خدا را دیدار کند. سوای این، آسایش در چهار چیز است: خاموشی و سکوتی که به وسیله آن، به احوال دل و نفس خود با آفریدگارت پی بری. تنهایی و خلوتی که به سبب آن، از گزندهای پیدا و ناپیدای زمانه نجات یابی. گرسنگی که با آن شهوت ها و شیطان و وسوسه های شیطانی را بمیرانی. شب زنده داری که بدان سبب، دلت را روشن و نهادت را باصفا و روح و روانت را تزکیه کنی. (۱)

۴. امام علی علیه السلام فرمود:

هر کس بتواند خود را از چهار چیز نگه دارد، شایسته آن است که هرگز ناراحتی نبیند: شتاب زدگی، لجاجت، خودپسندی و سستی. (۲)

۵. امام علی علیه السلام فرمود:

اَلزُّهدُ فِی الدُّنیا اَلرّاحَهُ العُظْمی. (۳)

زهد و بی اعتنایی به دنیا بزرگ ترین آسایش است.

۶. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که «راه آسایش چیست؟» فرمود: «مخالفت کردن با هوای نفس». عرض شد: پس چه وقت بنده طعم آسایش (واقعی) را می چشد؟ فرمود: «در نخستین روز ورودش به بهشت». (۴)

نمونه های رفتاری

۱. چیزی که آفریده نشده است، طلب مکن.

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۱۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۱۴

۳- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۱۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۲۴.

روزی امام سجاد علیه السلام به یکی از هم نشینان خود رو کرد و فرمود: «از خدا بترس و در طلب (دنیا) جانب اعتدال نگه دار و چیزی را که آفریده نشده است، طلب مکن...». آن مرد عرض کرد: چگونه ممکن است کسی در طلب چیزی برآید که هنوز آفریده نشده است؟ حضرت فرمود:

کسی که خواهان توانگری و دارایی و رفاه در دنیا باشد، در حقیقت آن ها را برای آسایش می خواهد و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا خلق نشده است، بلکه در بهشت و برای بهشتیان آفریده شده است. (۱)

۲. کشکول درویش

از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

هر کس دوستدار آسایش است، باید زهد در دنیا را برگزیند. (۲)

هم چنین آن حضرت می فرماید:

ثمرَةُ الزُّهدِ الرّاحَةُ. (۳)

میوه زهد، آسایش است.

گویند: روزی درویش صوفی مسلک، تعریف ملااحمد نراقی و کتاب معراج السعاده او را شنیده و به تصور ذهنی خود چنین پنداشته بود که این عالم بزرگ یک فرد منزوی و زاهد به معنای منفی است. به همین سبب هنوز ندیده، سخت به وی ارادتمند شده بود تا این که روزی برای دیدارش به شهر کاشان سفر می کند. در آن ایام، ملااحمد نراقی جزو علمای بزرگ منطقه به شمار می آمد و مردم و مسئولان وقت به طور مرتب به منزل او رفت و آمد داشتند. به خاطر همین موقعیت علمی و اجتماعی، او مرجع عام و خاص شده بود و حتی

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۲۳.
۲- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۱۸.
۳- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۲۲

برخی مسئولیت های دولتی و حکومتی نیز به وی واگذار شده بود. وقتی درویش وارد کاشان می شود و این شکوه و جلال و این رفت و آمد را می بیند، مقداری نسبت به ملااحمد بدبین شده و از ارادتش کاسته می شود.

او روز سوم از ملااحمد اجازه رخصت می طلبد و می گوید که تصمیم دارد به سفر کربلا برود. ملا احمد چون از قصد وی آگاه می شود، اظهار تمایل می کند که او را در این سفر زیارتی همراهی کند. درویش قبول می کند، ولی با توجه به خیال بافی خویش می پرسد: چند روز باید صبر کنم تا خودت را آماده سفر کنی؟ ملااحمد می گوید: همین الان مهیا هستم.

این وضع سبب شگفتی درویش می شود. در هر صورت با هم از کاشان خارج می شوند. وقتی به نزدیکی قم می رسند، برای رفع خستگی در کنار چشمه ای به استراحت می پردازند. در آن وقت، درویش متوجه می شود که کشکول خود را در کاشان جا گذاشته است. پس به شدت ناراحت می شود. ملااحمد هر چه دلداری می دهد، درویش آرام نمی گیرد و می گوید: من باید به کاشان برگردم و کشکول خود را به همراه بیاورم. ملااحمد نراقی فرصت را غنیمت می شمرد و درویش را از کنه ماجرا آگاه می کند. (۱)

هر چه بندت کرد سجن است ای پسر!

خواه زندان باشد و خواه تخت زر

آموزه ها

۱. در پی آسایش بودن و طلب راحتی از امور فطری انسان است. نکته مهم

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰/۲/۸۱، ویژه نامه فاضلین نراقی.

که بایـد به آن توجه کرد، این است که خاسـتگاه و جایگاه آسایش حقیقی در دنیا نیست، بلکه آسایش واقعی در کنار دیـدار حضرت حق و در بهشت برین تحقق می یابد.

۲. عـامه مردم ممکن است آسایش را در توانگری و دارایی بجوینـد، ولی بایـد دانست هر چنـد دارایی می توانـد از زمینه های آسایش نسبی دنیا باشد، این نسبی در امور دیگری نیز هست و آسایش دنیا را در موارد زیر می توان جست:

الف ــ ایمان به خدا و رسیدن به مقام «رضا» و خشنودی؛

ب ــ زهد و دل نبستن به امور دنیایی؛

ج ــ تکیه نکردن به مردم؛

د ــ ازدواج و همسر خوب و موافق؛

ه ــ اخلاق پسندیده، مانند: متانت، اهل عقل و منطق بودن، تواضع و کار و کوشش.

بنابراین، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

هر که بتوانـد خود را از چهار چیز نگه دارد، شایسـته آن است که هرگز ناراحتی نبیند: شـتاب زدگی، لجاجت، خودپسـندی و سستی. (۱)

۳. یکی از امور مؤثر که در آسـایش نسبی انسـان، داشـتن برنـامه اقتصـادی مناسب است که در روایات از آن به «کفاف» تعبیر شـده است. اهـل لغت «کفـاف» را چنین معنا کرده انـد: «الْکَفافُ ما یَکُفُّ عَنِ الْمَسْأَلَهِ وَ یَسْتَغْنی بِهِ». (۲) کفـاف، آن حالت و انـدازه ای از امور اقتصـادی است که انسـان را از درخواست کمـک مـالی بـاز می دارد و انسان به وسیله آن، حالت بی نیازی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ح ۷۵۱۴.

۲- مجمع البحرین، واژه «کفاف».

طوبی لِمَن اَسْلَمَ و کان عیشُهُ کَفافا. (۱)

خوشا به حال کسی که اسلام را بپذیرد و زندگی او به قدر کفاف باشد.

۴. حکومت مایه آرامش جامعه و مردم است. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام وقتی شعار خوارج را شنید که می گویند: «لا حُکْمَ اِلاّ لِلّهِ»، به مسجد کوفه می رود و خطبه ای کوتاه، ولی زیبا و نغز برای مردم می خواند:

سخن حقّی است که از آن اراده باطل شد! آری، درست است. فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی این ها می گویند: زمام داری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمام داری خوب یا بد نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول باشند و کافران بهره مند شوند و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند. به وسیله حکومت، بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده ها، امن و امان می شود و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود. نیکوکاران در رفاه و آسایش هستند و از دست بد کاران هم آسوده می شوند و در آسایش قرار می گیرند... . در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می کند، ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهره مند می شود تا مدتش سرآید و مرگ فرا رسد. (۲)

۵. اهل تقوا در فکر آسایش مردم هستند. حضرت امیرمومنان علی علیه السلام وقتی سیمای پرهیزکاران را ترسیم می کند، می فرماید:

نَفْس اهل تقوا از دستش در زحمت است، ولی مردم از ناحیه او در آسایشند. برای قیامت، خود را به زحمت می افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می رساند... . (۳)

۱- اصول کافی، ج ۱، باب الکفاف.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۴۰، ص ۹۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۴۰۷.

ص:۱۷۹

منابع دیگر

۱. پاول، ویلسون. کتاب کوچک آرامش (رازهای دست یابی به آرامش)،مترجم: باجلان فرخی (م ج)، فراروان، تهران، ۱۳۷۷.

۲. فتحی، مهدی. چگونه استراحت کنیم، مؤسسه انتشارات کتاب درمانی،مشهد، ۱۳۷۶.

۳. پاپن، راجر. آرام بخش رفتاری آموزش و ارزیابی، مترجم: حسن صبوری مقدم، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶.

۴. رضایی، محمد رضا. آرامش، گنج معرفت، قم، ۱۳۸۰.

۵. ثقفی، محمد. بوستان آرامش و گلستان آسایش (روضه الروح و حدیقه الراحه)، مزرعه، تهران، ۱۳۷۹.

۶. پیرایش نیا، زری. چگونه می توان به آرامش رسید؟، پردیس، تهران، ۱۳۸۰.

۷. ویلسون، پل. رموز دست یابی به آرامش، مترجم: فاطمه کنارسری، نشر جامه، تهران، ۱۳۷۷.

...

آفت ها

اشاره

امام علی علیه السلام فرمود:

لِکُلِّ شَیْ ءٍ آفَهٌ. (۱)

هر چیزی آفتی دارد.

در یک صبح دل انگیز،کشاورز به سوی مزرعه خود حرکت می کند. او با خود می اندیشد که امسال باید کوشش بیش تری کند تا بتواند محصول بیش تر و مرغوب تری به دست آورد. اول، زمین را آماده می کند. سپس دنبال بذر خوب و سالم می رود. زمین را بذرافشانی و آبیاری می کند و سپس منتظر می ماند. پس از مدتی، دانه های گندم جوانه می زنند و کشاورز خوشحال می شود؛ زیرا نزد خود گمان می کند تلاش های فراوان او به ثمر خواهد نشست. از این رو، برای درو کردن نقشه می کشد.

آیا این اتفاق خواهد افتاد؟ آیا فقط زمین مناسب، بذر خوب و سالم، آبیاری مناسب و منظم و کار و تلاش فراوان کافی است؟ علف های هرز چه می شوند؟ آیا باید مواظب آن ها باشد یا خیر؟ آیا نباید آفت گیاهی و جانوری را بشناسد و در صدد دفع آن ها برآید؟

اگر به آفت ها توجه نداشته باشد و با آن ها مبارزه نکند، آیا می تواند به آن همه کار و تلاش خود امیدوار باشد؟

سخن امام علی علیه السلام یک اصل عمومی در جهان طبیعت است؛ یعنی انسان هر چیزی را که تصور کند، می تواند آفتی نیز برایش در نظر بگیرد؛ البته آفتی

۱- غررالحکم، آمدی، ص ۴۳۱، ح ۹۸۴۳.

متناسب با آن. این عمومیت در گیاهان و حیوانات خلاصه نمی شود، بلکه در مورد همه جنبه های انسان مطرح خواهد شد. همان گونه که در عالم گیاهان و حیوانات، آفت هایی وجود دارد، در زندگی آدمی نیز آفت های فراوان یافت می شود. آفت ها در زندگی آدمی گسترده تر و پیچیده ترند؛ زیرا انسان از آن جهت که با گیاهان و حیوانات، نقطه اشتراک دارد، می تواند همان آفت ها را داشته باشد.

البته انسان امتیازهایی نیز دارد. او روحی ویژه و زندگی اجتماعی مخصوص به خود را دارد. هم چنین او دارای روابط درخور زندگی خویش است. بنابراین، آفت ها در زندگی آدمی می تواند در ابعاد فردی، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی رخ نماید.

با توجه به گستردگی آفت ها در زندگی آدمی، آفت شناسی و عبرت گرفتن از آن و نیز مبارزه با آن و چاره اندیشی در برابر آفت ها، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. با توجه به اهمیت مسأله، قرآن کریم و معصومین علیهم السلام به روش های گوناگون درصدد برآمدند انسان را متوجه آفت هایی کنند که در کمینش نشسته اند. اکنون بحث آفت شناسی را به طور کامل پی می گیریم:

۱. ضرورت آفت شناسی

اشاره

آفت شناسی در زندگی فردی و اجتماعی انسان از دو نظر اهمیت دارد:

الف _ پیش گیری

انسان وقتی به جسم خود توجه می کند، می بیند بدنش در معرض بیماری و آسیب های فراوانی قرار دارد. بنابراین، به فکر چاره می افتد و از دانش پزشکی و بهداشت بهره می گیرد. حال اگر همین انسان به جنبه های دیگر خود توجه کند، می بیند در آن زمینه نیز آفت های گوناگونی وجود دارد. آفت هایی، روح و

روان او را مورد حمله قرار می دهند، آفت هایی، روابط خانوادگی و اجتماعی اش را آلوده می کنند و آفت هایی، به عقاید او یورش می برند. برخی آفت ها نیز کشور و حکومت او را نشانه می گیرند. انسان خردمند وقتی به این آفت ها توجه داشته باشد، درصدد شناخت آن ها بر می آید. افزون بر آن می کوشد دچار این آفت ها نشود؛ یعنی به فکر روش هایی برای پیش گیری می افتد. بنابراین، آفت شناسی از نظر پیش گیری و واکسینه کردن روابط انسانی و اجتماعی، اهمیت فراوانی دارد.

ب _ درمان

آفت شناسی از نظر درمان نیز اهمیت دارد. ممکن است در یک مرحله از زندگی فردی و اجتماعی انسان، یک سری آفت هایی نفوذ کرده باشد. بنابراین، این جا سخن از پیش گیری نیست؛ زیرا در پیش گیری، انسان یک قدم از آفت جلوتر است، ولی در مرحله ای که آفت هجوم بیاورد، انسان یک قدم از آفت عقب می ماند. در این جا نیز شناخت آفت و شیوه عملکرد آن برای انسان اهمیت دارد؛ زیرا شناخت آن برای درمان و خنثی کردن آثار آفت و به عبارت دیگر، آفت زدایی، امری لازم و ضروری است.

مثلاً در بُعد اجتماعی و حکومتی آیا نمی توان فرض کرد که یک حکومت یا نهضت، دچار آفت زدگی شود. بعضی ها برای این که خود را از این مشکل رهایی بخشند، فرافکنی می کنند و تقصیر را به گردن دین و حکومت دینی می اندازند. آیا واقعیت این است یا این که مشکل در جای دیگری است و به قول معروف «مشکل در مسلمانی ما است؟» مشکل در اجرای دین و احکام آن است. آیا کم رنگ شدن عدالت اجتماعی، آفت اجتماعی و حکومتی به شمار نمی رود؟ آیا فقر و تهی دستی و فاصله فراوان میان اغنیا و فقیران یک آفت

اجتماعی نیست؟ آیا طلاق، بی کاری و اعتیاد آفت های اجتماعی و خانوادگی نیستند؟ با اندکی دقت درمی یابیم که بحث آفت و آفت شناسی، موضوع با اهمیتی در زندگی فردی و اجتماعی و حکومتی به شمار می رود که به راحتی نمی توان از آن چشم پوشید.

در این میان، شناخت درست آفت ها و سپس شناخت درست درمان ها اهمیت دارد؛ زیرا اشتباه در هر ناحیه می تواند زیان های جبران ناپذیری در پی داشته باشد.

اگر آفت ها را درست نشناسیم، هر قدر در راه درمان بیش تر دقت و تلاش کنیم، در حقیقت، به تناسب همان دقت و تلاش، از درمان آفت دور افتاده ایم. برای نمونه، اگر انسان، ریشه آفت های اجتماعی و حکومتی را که پیش تر نام بردیم، در حضور دین در جامعه بداند و به این نتیجه برسد، همین اشتباه در شناخت آفت،ما را از درمان واقعی دور خواهد ساخت. از سوی دیگر، ممکن است انسان آفت را بشناسد، ولی در درمان آن اشتباه کند و زیان ببیند.

۲. آفت چیست و چگونه عمل می کند؟

در تعریف آفت گفته اند: « آن چه مایه فساد و تباهی گردد، آسیب، بلا، زیان. جمع آن آفات است». (۱) بنابراین، معنای آفت روشن است، ولی پرسش اساسی آن است که آیا برای عملکرد آفت ها می توان فرمول کلی بیان کرد؟ به عبارت دیگر، پرسش اساسی این است که آفت چگونه عمل می کند؟

در پاسخ به این پرسش، یک مثال می آوریم. اگر انسان و جامعه انسانی را به یک درخت تنومند، سالم و شاداب تشبیه کنیم که می تواند میوه های شیرین و

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ذیل واژه «آفت».

سالم بدهـد، می توان نتیجه گرفت همان گونه که ممکن است آن درخت تنومنـد مورد هجوم آفت های گوناگون قرار گیرد، انسان و جامعه انسانی نیز مورد هجوم آفت های گوناگون قرار خواهد گرفت.

در یـک نگـاه کلی، آفت هـایی که این درخت را مورد هجوم قرار می دهنـد دو نوع هسـتند: آفت هایی که به شاخ و برگ و میوه درخت حمله ور می شوند و آفت هایی که به ریشه و اصل درخت هجوم می برند.

آفت هـای دسـته اول، آفت هـای خطرنـاکی هسـتند؛ زیرا به ثمره تلاش هـا و کوشـش های این درخت که همانا میوه و نتیجه است، حمله ور می شوند. اگر این درخت سالم و قوی باشد و عوامل دیگر به کمک او بیایند، درخت می تواند با این آفت ها مبارزه کنـد و به زنـدگی سالم و پرطراوت خود ادامه دهد؛ زیرا اصل درخت پا برجا و محفوظ است. آفت های دسـته دوم که به ریشه و اصل درخت حمله ور می شوند، بسـیار خطرناک تر هستند؛ زیرا این نوع آفت ها، اصل موجودیت درخت را تهدید می کننـد. داسـتان زنـدگی فردی و اجتمـاعی انسان نیز همین گونه است. بعضـی از آفت ها به اصل روح، فکر، روان، ایمان و هستی انسـان یورش می برنـد و در صورت چیره شـدن، می تواننـد انسـان و جـامعه انسـانی را به ورطه نابودی بکشاننـد. دسـته دیگر، آفت هـایی هسـتند که به گوشه ای از فعـالیت هـای انسان حمله ور می شونـد. برای نمونه، سـخن گفتن یکی از فعالیت هـای مهم آدمی است که در ایجـاد رابطه نقش فراوانی دارد. با این حال، همین کار انسان مورد هجوم آفت قرار می گیرد. در روایات آمده است که آفت سخن، دروغ گویی است. (۱) شناخت و مبارزه با این گونه آفت ها مهم

۱- غررالحکم، ص ۱۸۷، ح ۴۳۷۰.

است، ولی در مقایسه با دسته اول، خطر کم تری دارد.

۳. چیزی که مورد هجوم آفت قرار می گیرد

شناخت چیزی که ممکن است آفت بـدان حمله کند، از آن جهت اهمیت دارد که مقدمه آفت شناسـی است؛ یعنی اگر آدمی بتواند حالت عادی و سـلامتی یک چیز را درست بشـناسد، نقطه ضعف و قوت آن را کاملاً مشخص کند و همین امر سبب می شود که تا اندازه زیادی در آفت شناسی موفق باشد. به عنوان نمونه، اگر موضوع مورد نظر ما یک نهاد اجتماعی یا یک صنف از صنف های اجتماعی باشد، آفت ها نیز متفاوت خواهد بود.

گلبانگ حدیث

آفت شناسـی می توانـد در علوم مختلف مطرح شود، ولی مسأله مورد نظر ما، توجه به آفت ها در جنبه فردی و اجتماعی انسان است. بایـد بـدانیم قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم السـلام به عنوان مربیـان واقعی انسـان، به چه آفت هایی توجه کرده و به درباره چه آفت هایی به انسان هایی هشـدار داده اند. شـناخت این نوع آفت ها در سالم سازی زندگی فردی و اجتماعی انسان موثر خواهـد بود؛ زیرا نخستین گام در راه سالم سازی زندگی انسانی است. همه احادیثی که آورده می شود از مولای متقیان، امیرمومنان علی علیه السلام است.

لِکُلِّ شَیْ ءٍ آفَهٌ، وَ آفَهُ الْعِلْمِ النِّسْیانُ، وَ آفَهُ الْعِبادَهِ الرِّیاءُ وَ آفَهُ اللُّبِّ العُجبُ، وَ آفَهُ النَّجابَهِ الْکِبْرُ، وَ آفَهُ الظَّرفِ الصَّلَفُ، وَ آفهُ الجُودِ السَّرَفُ وَ آفهُ الْحَیاءِ الضَعْفُ وَ آفَهُ الْحِلْمِ الذُّلُّ وَ آفهُ الجَلَدِ الفُحْشُ. (۱)

هر چیزی آفـتی دارد، آفت علم، فراموشـی است. آفت عبـادت ریـا؛ آفت خرد، خودپسـندی؛ آفت نجیب زادگی، تکـبر؛ آفت زیرکی، خودستایی؛ آفت

۱- میزان الحکمه، ح ۱، باب «آفات».

بخشندگی، زیاده روی؛ آفت شرم و حیا، ناتوانی؛ آفت بردباری، خواری و آفت نیرومندی، زشت گفتاری و بدکرداری (است).

آفَهُ الإیمانِ الشِّرْکُ. آفت ایمان، شرک است.

آفهُ النِّعَمِ الکُفرانُ. آفت نعمت ها، ناسپاسی است.

آفهُ الدّینِ سوءُالظَّنِّ. آفت دین، بدگمانی است.

آفهُ العَقْلِ الْهَوی. آفت خرد، پیروی از خواهش های نفسانی است.

آفهُ الوُزَراءِ خُبْثُ السَّریرَهِ. آفت وزیران، خباثت باطنی است.

آفهُ الزُّعَماءِ ضَعْفُ السِّیاسَهِ.آفت زمام داران، بی سیاستی است.

آفهُ القُضاهِ الطَّمَعُ. آفت قاضیان، طمع است.

آفهُ الْعَطاءِ المَطْلُ. آفت بخشش، معطل کردن است.

آفهُ الرِّیاسَهِ الفَخْرُ. آفت ریاست، فخرفروشی است.

آفهُ النَّقْلِ کِذْبُ الرِّوایَهِ. آفت بازگوکردن (حدیث یا هر سخنی)، دروغ نقل کردن است.

آفهُ الْعِلْمِ تَرْکُ الْعَمَلِ بِهِ. آفت علم، عمل نکردن به آن است.

آفهُ العَمَلِ تَرکُ الْإِخْلاصِ. آفت عمل، نداشتن خلوص است.

آفهُ الْجُودِ التَّبْذیرُ. آفت بخشش، ولخرجی است.

آفهُ المَعاشِ سوءُ التَّدْبیرِ. آفت معاش، سوء مدیریت است.

رَأْسُ الآفاتِ الوَلَهُ بِاللّذّاتِ. سرآمد آفت ها، شیفتگی به لذت است.

آموزه ها

۱. با توجه به کلام پرمعنای حضرت علی علیه السلام که برای هر چیزی آفتی است، مناسب است انسان در امور فردی، اجتماعی و حکومتی دقت کند و با شناسایی آفت های آن، در پی از بین بردن آن ها باشد. آفت ها را می توان به دو دسته

اساسی تقسیم کرد:

الف _ آفت هایی که متوجه انسان است (آفت های فردی)؛

ب ــ آفت هایی که متوجه اجتماع و روابط اجتماعی است (آفت های اجتماعی).

آفت های فردی دو نوع هستند:

الف ــ آفت هایی که متوجه شخص انسان است؛ این آفت ها عبارتند از:

یک ــ آفت عقل انسان که پیروی از هوا و هوس است.

دو ــ آفت ایمان انسان که شرک است.

سه ــ آفت یقین انسان که شک است.

چهار ــ آفت علم انسان که عمل نکردن به آن است.

پنج ــ آفت عمل انسان که نداشتن اخلاص است.

ب ــ آفت هایی که متوجه خلق و خوی انسان است. این آفت ها عبارتند از:

یک ــ آفت شجاعت که از دست دادن دوراندیشی است.

دو ــ آفت سخاوت که منت گذاری است.

سه ــ آفت پارسایی که کم قناعتی است.

چهار ــ آفت هیبت و شکوه که شوخی کردن است.

آفت های اجتماعی دو گونه است:

الف ــ آفت هایی که ناظر به بعضی کارهای اجتماعی است؛ این آفت ها را می توان این چنین برشمرد:

یک ــ آفت مشاوره که شکستن آرا است.

دو ــ آفت پیمان ها که زیر پا گذاشتن آن ها است.

سه ــ آفت امانت داری که خیانت است.

چهار ــ آفت معاش که سوء مدیریت است.

پنج ــ آفت ارتباط و سخن گفتن که پرگویی و دروغ گویی است.

ب ـ آفت هایی که ناظر به بعضی عنوان هایی اجتماعی است که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک ـ آفت زمام داران که بدرفتاری و بی سیاستی است.

دو ـ آفت دانشمندان که جاه طلبی است.

سه ـ آفت قاضی که طمع است.

۲. از میان آسیب شناسی آفت ها، توجه به دو نکته بسیار مهم به نظر می رسد:

الف ـ آفت جان آدمی چیست؟

ب ـ سرچشمه همه آفت ها چیست؟

در مورد پرسش اول، در روایت ها آمده است که آفت جان آدمی، شیفتگی به دنیاست. در مورد پرسش دوم نیز روایت شده است که سرآمد آفت ها، شیفتگی به لذت هاست. از این دو روایت می توان استفاده کرد که سرچشمه آفت ها، همان است که آفت جان آدمی است و آن چیزی نیست جز شیفتگی به دنیا و لذت های دنیایی.

۳. آفت دین چیست؟

وقتی می گوییم آفت دین، مقصود آن است که چه چیز و چه عواملی می توانـد به دین یا باورهای دینی مردم آسیب بزنند. در این جا دو حدیث نقل می کنیم که به نظر می رسد یک حدیث از جنبه فردی به مسأله نگریسته است؛ یعنی به عاملی اشاره کرده که می توانـد ضربه مهلکی به دین و اعتقاد دینی شخص بزنـد، هر چنـد تفسیر دیگر می تواند جنبه عمومی و اجتماعی داشته باشد. حدیث دوم بیش تر ناظر به عقاید مردم و جنبه اجتماعی مسأله است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

آفهُ الدّینِ سُوءُ الظَّنِّ.

آفت دین، بدگمانی است.

البته باید روشن باشد که بدگمانی، آفت دینی به شمار می رود. بنابراین، باید با علم و منطق، زمینه های فردی و اجتماعی این حالت را خشکاند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آفهُ الدّینِ ثَلاثهٌ، فَقیهٌ فاجِرٌ، إمامٌ جائِرٌ، مُجْتَهِدٌ جاهِلٌ.

فقیه یا دانشمند دینی اهل گناه و بدکردار، پیشوای ستم کار و مجتهد جاهل یا مقدس مآب نادان، آفت دین هستند. (۱)

اگر جامعه ای گرفتار این نوع افراد شد، سبب می شود مردم نسبت به دین و ارکان اجتماعی آن بدبین و دچار شک و تردید شوند. در مراحل بعدی، بی تفاوتی نسبت به مسایل دینی و اجتماعی پدیدار خواهد شد. شاید بتوان نتیجه گرفت که نجات جامعه به دانشمند و امام و رهبر بستگی دارد. البته دانشمندی که اهل فسق و فجور نبوده و فهیم باشد.

افزون بر آن، رهبر ستم کار نیز آفت اجتماعی به شمار می رود که هر دو این ها دست به دست هم می دهند تا به دین و احکام آن درست عمل نشود و همین مسأله، جامعه را به فساد می کشاند.

۴. آفت یا آفت های یک نهضت و انقلاب چیست؟ درباره این موضوع، رشته سخن را به شهید مطهری رحمه الله می سپاریم: «نهضت ها مانند همه پدیده های دیگر ممکن است دچار آفت زدگی شوند. وظیفه رهبری نهضت است که پیش گیری کند و اگر آفت نفوذ کرد، با وسایلی که در اختیار دارد یا باید در اختیار بگیرد، آفت زدایی کند.

اگر رهبری یک نهضت به آفت ها توجه نداشته باشد یا در آفت زدایی

۱- حماسه حسینی، ج۱، ص۹۶، برگرفته از: جامع الصغیر، ج۱، ص ۴.

سهل انگاری کند، آن نهضت عقیم می شود یا به ضد خود تبدیل خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید.

ما از نظر انواع آفت ها آن چه را به نظرمان رسیده است، یادآوری می کنیم:

الف _ نفوذ اندیشه های بیگانه

اندیشه های بیگانه از دو طریق نفوذ می کنند. یکی از طریق دشمنان هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می گیرد و جاذبه پیدا می کند و مکتب های دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد. در این زمان، پیروان مکتب های دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است، وارد آن مکتب می کنند. به این ترتیب، آن مکتب را از اثر و خاصیت می اندازند یا کم اثر می کنند... .

دیگر از طریق دوستان و پیروان است. گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی درست با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه های بیگانه می گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه، آن نظریات را رنگ مکتبی می دهند و عرضه می کنند.

ب _ تجددگرایی افراطی

... تجددگرایی افراطی... عبارت است از آراستن اسلام به آن چه از اسلام نیست و پیراستن آن از آن چه از اسلام هست، به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است.

ج _ ناتمام گذاشتن

متأسفانه تاریخ نهضت های اسلامی صد ساله اخیر، نقیصه ای را در رهبری روحانیت نشان می دهد و آن این است که روحانیت، نهضت هایی را که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده است، ولی از آن پس ادامه نداده و

پی کار خود رفته و دیگران یا احیاناً دشمنان نتیجه زحمات او را برده اند... .

د ــ رخنه فرصت طلبان

... هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می کنـد، سنگینی اش بر دوش افراد مؤمن مخلص فـداکار است، ولی همین که به بار نشست یا دست کم نشانه های باردادن آشکار گشت و شکوفه های درخت هویدا شد، سروکله افراد فرصت طلب پیدا می شود.

روز به روز که از دشواری ها کاسته می شود و موعـد چیدن ثمر نزدیک تر می گردد، فرصت طلبان محکم تر و پرشورتر پای عَلَم نهضت سینه می زننـد تا آن جا که به تدریج انقلابیون مؤمن و فـداکار اولیه را از میدان به در می کنند. این جریان تا آن جا کلیت پیدا کرده که می گویند: انقلاب فرزند خور است.

ه ــ ابهام طرح های آینده

و ــ ششمین آفتی که یک نهضت خدایی را تهدید می کند، از نوع معنی، از نوع تغییر جهت اندیشه ها و از نوع انحراف یافتن مسیر نیست ها است.

نهضت خدایی باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه یابد...». (۱)

۵. آفت زدگی در اعمال

شهیـد مطهری در کتاب عدل الهی به تناسب بحث ارزش ایمان، مسأله آفت زدگ ـــ ی را مط ــ رح می کند که خلاصه ای از آن را به عنوان آموزه پنجم می آوریم:

«آیا اگر از انسان، عمل خیری با همه شرایط و حسن فعلی و فاعلی صادر شود و از طرف دیگر، انسان در برابر حقیقت به ویژه حقیقتی که از اصول دین

۱- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۸۷ ــ ص ۹۸ با اندکی تلخیص.

به شمار می رود، لجاج ورزد و عناد به خرج دهد، در این صورت آیا آن عمل که در ذات خود خیر و ملکوتی و نورانی بوده و از جنبه الهی و ملکوتی نقصی نداشته، به واسطه این لجاج و عناد یا به سبب حالت انحرافی روحی دیگر، نابود می گردد یا نه؟ در این جا مسأله «آفت» مطرح است.

... هم چون بذری سالم که در زمین مساعد پاشیده می شود و محصول هم می دهد ولی قبل از این که مورد استفاده قرار گیرد، دچار آفت می گردد و ملخ یا صاعقه ای آن را نابود می سازد. قرآن کریم این «آفت زندگی» را حبط می نامد.

آفت زدگی به کفار اختصاص ندارد. در اعمال نیک مسلمانان نیز ممکن است پیش آید. ممکن است یک مسلمان مؤمن در راه خدا و برای خدا به فقیر مستحقی صدقه بدهد و صدقه او مورد قبول واقع گردد، ولی بعد آن را با منّت گذاشتن بر او یا با نوعی آزار روحی دیگر به او، نیست و نابود گرداند و تباه سازد.

قرآن کریم می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاذی. (بقره: ۲۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقات خویشتن را با منت نهادن و آزار رساندن باطل نکنید.

آفت دیگر اعمال خیر، «حسد» است چنان که فرموده اند:

إنَّ الحَسَدَ لَیَأْکُلَ الْحَسَناتِ کَما تَأْکُلُ النّارُ الْحَطَبَ. (۱)

حسد ورزیدن، اعمال خیر انسان را می بلعد و می خورد آن چنان که آتش، هیزم را.

یکی دیگر از آفات، جحود یا حالت ستیزه گری با حقیقت است.

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، قسم سوم، صص ۱۳۲ _ ۱۳۳.

حجود؛ یعنی این که آدمی حقیقت را درک کند و در عین حال با آن مخالفت ورزد.... جحود؛ یعنی حالت کافر ماجرایی، آن چنان حالتی که ابوجهل داشت. او می دانست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعوی نبوت راست گو است، ولی چون حالت کافرماجرایی داشت، ایمان نمی آورد از نظر قرآن مجید، کافر از آن جهت کافر خوانده شده است که حالت عناد و انکار در عین ادراک کشف حقیقت در او هست. همین حالت است که موجب حبط است و آفت عمل خیر به شمار می رود... .

جز آن چه یاد شد، آفت های دیگری نیز برای اعمال وجود دارد. یکی از آن آفت ها، بی تفاوتی و بی حسی در دفاع از حق و حقیقت است. انسان نه تنها باید در مقابل حقیقت، جحود و استنکار نداشته باشد، بلکه نمی تواند بی طرف باشد و باید از حق دفاع کند.

مردم کوفه می دانستند که حق با حسین بن علی علیه السلام است و به این معنا اعتراف هم کرده بودند، ولی در حمایت از حق و دفاع از آن کوتاهی کردند و استقامت نورزیدند. در حقیقت، حمایت نکردن از حق، جحود عملی آن است...

عجب و به خود بالیدن نیز یکی از آفات عمل است. ریای پس از عمل نیز مانند حسادت و عجب و جحود، تباه سازنده عمل است». (۱)

با توجه به کلام شهید مطهری می توان نتیجه گرفت:

الف _ آفت زدگی در اعمال انسان، عمومیت دارد و می تواند شامل کفار و مسلمانان شود.

ب _ مهم ترین آفت های اعمال انسانی عبارتند از:

۱- عدل الهی، صص ۳۴۳ _ ۳۵۱.

۱. جحود یا ستیزه جویی با حقیقت؛

۲. بی تفـاوتی در دفاع از حق و حقیقت (جحود عملی). به عبارتی، انسان گاهی با درک حقیقت و علم به آن، با زبان و گفتار آن را نفی می کنـد و حاضـر نیست سـر تسـلیم فرود آورد که این حالت را جحود می نامند. گاهی نیز با زبان انکار نمی کند، ولی در عمل، به دفاع از حق و حقیقت برنمی آیـد که این نیز نوعی انکار حق و حقیقت است که می توان آن را جحود عملی نامید.

۳. منت گذاشتن در مقابل اعمال خوب؛

۴. حسد ورزیدن؛

۵. عُجب و به خود بالیدن؛

۶. ریای پس از عمل.

منابع دیگر

۱. خندان، اصغر. آسیب شناسی دینی از دیدگاه شهید مطهری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

۲. کاظمی، سید علی اصغر. بحران جامعه مدرن (زوال فرهنگ و اخلاق درفرایند نوگرایی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، بی تا.

۳. دژاکام، علی. تفکر فلسفی غربت از نظر استاد شهید مرتضی مطهری، اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۷.

۴. نوح، محمد. شناخت و معالجه آفت های دین داری و دعوتگری، مترجم:عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان، تهران، ۱۳۷۷.

۵. اسهری، مجید. علل و عوامل بروز و رشد آسیب های اجتماعی و راهکارهای مقابله با آن، تهران، ۱۳۸۰.

...

آمرزش خواهی

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّهُ لَیُغانُ عَلی قَلْبِی وَ اِنّی لَأَسْتَغْفِرُ فی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعینَ مَرَّهً. (۱)

گاه قلبم را غباری می گیرد و من روزی هفتاد مرتبه از درگاه خدا آمرزش می طلبم.

آمرزش خواهی از ویژگی های انسان است که نشان از برتری و صفای روح آدمی دارد. مقام آمرزش چنان باشکوه است که مراتب بالای آن از آنِ علّیین است. چنان که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إنَّ الْاِسْتِغْفارَ دَرَجَهُ العِلِّیینَ. (۲)

همانا آمرزش خواهی درجه علیین و والامقامان است.

الکسیس کارل، دانشمند معروف فرانسوی و صاحب کتاب انسان؛ موجود ناشناخته در این باره می گوید:

...در عمق وجدان (آدمی) شعله ای فروزان است. انسان خود را آن چنان که هست، می بیند. از خودخواهی اش، حرصش، گمراهی ها و کج فکری هایش، از غرور و نخوتش پرده برمی دارد. برای انجام تکالیف اخلاقی رام می شود و برای کسب خضوع فکری اقدام می کند. در همین هنگام، سلطنت پرجلال آمرزش در برابر او پدیدار می گردد. (۳)

انسان وقتی اهل آمرزش شد، خود را در مقابل خداوند مهربانی می بیند که

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۱۲۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت۴۱۷، ص۷۲۹

۳- مرتضی مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۷۱، برگرفته از: رساله نیایش، دکتر علی شریعتی.

غافر، یعنی آمرزنده و پوشاننده است، بلکه باید گفت غَفّار است؛ بسیار آمرزنده و پوشاننده.

بنابراین، چه خوب است انسان اهل استغفار و توبه گردد و نتیجه این استغفار را با تمام وجود دریابد. به راستی، استغفار که به فارسی «آمرزش خواهی» ترجمه می شود، چیست؟ فرق استغفار با توبه و رابطه میان آن دو چیست؟ نتیجه استغفار چه می تواند باشد؟ آیا مقام استغفار مخصوص غیر معصومین است یا همه به استغفار نیازمند هستند حتی معصومین علیهم السلام ؟

۱. معنای آمرزش خواهی

الف _ آمرزش خواهی در لغت

آمرزش خواهی یا طلب آمرزش ترجمه کلمه استغفار است که از ماده «غَفَر» گرفته شده است. «غفر» به معنای پوشاندن و مستور کردن است. (۱)

بنابراین، وقتی گفته می شود: «غَفَرَاللّهُ لَهُ غُفْراناً»؛ یعنی خدا، گناهان او را مستور گرداند. از کلمات هم خانواده غفر می توان به موارد زیر اشاره کرد که بارها در قرآن آمده اند: غفران (یک بار)، مغفرت (۲۸ بار)، غَفُور (۹۱ بار)، غَفّار (۴ بار)، استغفار (یک بار) (۲) و... .

«غفران» و «مغفرت» هر دو مصدر هستند به معنای آمرزیدن که از افعال الهی است. «غفور» و «غفّار» هر دو صیغه مبالغه هستند به معنای بسیار آمرزنده و از اسمای حُسنای الهی به شمار می روند. به قولی، «غفور» از حیث کیفیّت، مبالغه است؛ یعنی آمرزنده گناهان بزرگ و «غفّار» از حیث کمیّت؛ یعنی آمرزنده گناهان بسیار. (۳)

۱- خلیل جُرّ، فرهنگ لاروس عربی _ فارسی، مترجم: سید حمید طبیبیان، ج ۲، ص ۱۵۳۲.

۲- توبه، ۱۱۴.

۳- نک: سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج۵، ص ۱۰۸.

استغفار به معنای آمرزش خواهی است و از کارهایی به شمار می رود که مخصوص انسان است. انسان وقتی به این مقام برسد، لغزش ها و کوتاهی های خود را می بیند و از خداوند غفّار و غفور، آمرزش می خواهد.

ب ـ حقیقت استغفار

استغفار یا آمرزش خواهی یکی از دستورهای اخلاقی دین مبین اسلام است و همه باید خود را در این وادی قرار دهند. از مجموع آیات و روایات برمی آید که استغفار مراتبی دارد و پایین ترین مرتبه آن، گفتن لفظ شریف «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ وَ اَتوبُ اِلَیْهِ» است. البته آن استغفاری که هم وزن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و امان اهل زمین است، دیگر با لفظ به دست نمی آید.

اگر کسی گمان کند همین لفظ «استغفرالله»، امان الهی است، باید خود را آماده خطاب حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام کند که به گوینده «استغفرالله» فرمود: «ثَکَلَتْکَ اُمُّکَ أَتَدْری مَاالْإِسْتِغْفارُ»؛ (۱) مادرت به عزایت بنشیند و بر تو بگرید. آیا می دانی (حقیقت) آمرزش خواهی چیست؟ سپس خود حضرت چنین توضیح می دهد:

«همانا استغفار، درجه علّیین است. استغفار نام آن حقیقتی است که بر پایه شش ستون استوار است:

اول ـ پشیمانی بر گذشته؛

دوم ـ عزم همیشگی بر بازنگشتن به سوی آن؛

سوم ـ ادای حقوق مردم؛

چهارم ـ به جای آوردن همه واجب هایی که ضایع ساخته؛

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۰۹.

پنجم ــ گوشتی که از حرام بر انـدامت روییـده، بـا انـدوه فراوان آب کنی چنان که پوست بر اسـتخوان بچسـبد و گوشت تازه بروید؛

ششم ــ رنج طاعت را به تن بچشانی چنان که شیرینی گناه را به او چشانده بودی.

آن گاه باید گفت: «أستغفرالله».

امام خمینی رحمه الله درباره این حدیث می گوید:

این حـدیث شـریف مشـتمل است اولاً بر دو رکن توبه که «پشـیمانی» و «عزم بر عـدم عود» است. پس از آن، به دو شـرط مهم قبـول آن که «ردّ حقـوق مخلـوق» و «ردّ حقـوق خـالق» است... و امّـا آن دو امر دیگر که حضـرت امیرالمؤمنین، علیه السـلام ، فرموده است از شرایط کمال توبه و توبه کامله است... . (۱)

۲. فرق استغفار و توبه

حقیقت این است که میـان استغفار، توبه و ذنب (گنـاه) یـک رابطه مسـتقیم وجود دارد. توبه از مـاده توب (تاب) گرفته شـده است که به معنـای رجوع و برگشـتن است. در کتاب شـریف المیزان، توبه را مطلق رجوع معنا می کنـد که این با کاربرد قرآن کریم همآهنگ است؛ زیرا در قرآن کریم، توبه هم فعل خـدا به شـمار می رود و هم فعل بنـده خدا. توبه خدا؛ یعنی بازگشـت توجه و لطف و مغفرت و عنایت و توفیق الهی به سوی بنده. توبه بنده؛ یعنی برگشت بنده از قصورها و تقصـیرها و توجه کردن به حضرت حق سبحانه. عجیب است که بازگشت از طرف حضرت حق بیش تر از بازگشت بنده به سوی اوست.

در قرآن کریم، خداونـد به «التوّاب» توصـیف شده است؛ یعنی بسـیار توبه کننده و رجوع کننده، ولی بندگان را معمولاً «تائب» می نامند.

۱- امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۷۸.

البته خداوند متعال در جایی می فرماید:

اِنّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ. (بقره: ۲۲۲)

همانا خداوند بسیار توبه کنندگان و رجوع کنندگان را دوست دارد.

توبه بنده، رجوع از گناهان به سوی حضرت حق است که در آن، ندامت و پشیمانی نیز نهفته است. به نظر می رسد توبه پیش درآمد استغفار و به عبارت دیگر، یکی از ارکان اصلی استغفار واقعی است. بنابراین، می بینیم حضرت علی علیه السلام وقتی می خواهد حقیقت استغفار را بیان کند، می فرماید: استغفار بر شش معنا واقع می شود. وقتی این شش رکن محقق شود، آن استغفار عظیم تحقق می یابد. از ارکان حقیقت استغفار، پشیمانی و عزم بر بازنگشتن به گذشته است.

دو چیز دیگر؛ یعنی ردّ حقوق مخلوق و ردّ حقوق خالق نیز از شروط قبولی توبه است. پس اگر بگوییم توبه بنده پیش درآمد تحقق استغفار واقعی است، سخنی مستند و مستدل است.

۳. اصل اساسی در استغفار

کسی از مغفرت خدا بی نیاز نیست. انسان در هر مرتبه ای از مراتب کمال، به غفران الهی نیاز دارد. بنابراین، باید اهل آمرزش خواهی شد؛ یعنی اهل استغفار. دلیل این مدّعا، سخن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

إِنَّهُ لَیُغانُ عَلی قَلْبی وَ اِنّی لَأَسْتَغْفِرُ فی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعینَ مَرَّةً. (۱)

گاه بر قلبم غباری می نشیند و به درستی که منِ رسول الله در هر روز هفتاد مرتبه از خداوند آمرزش می جویم.

همه به آمرزش خواهی نیاز دارند؛ زیرا آمرزش خواهی، بهترین دعا است. آن حضرت فرموده است:

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۱۲۷.

خَیْرُ الدُّعاءِ الْاِسْتِغْفارُ. (۱)

بهترین دعا، آمرزش خواهی است.

دعا؛ یعنی سخن گفتن، درد دل را با دوست بازگوکردن و از جدایی ها نالیدن. همه این ها نیاز آدمی است. بنابراین، نتیجه می گیریم که در این دنیای خاکی، کسی از آمرزش خواهی بی نیاز نیست و این، خود، بهترین عبادت است. سنّت محمّدی نیز بر این ادّعا صحّه می گذارد آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خَیْرُ الْعِبادَهِ الْاِسْتِغْفارُ. (۲)

آمرزش خواهی بهترین عبادت است.

گلبانگ حدیث

الف _ استغفار بهترین عبادت

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

إنَّ مِنْ أَجْمَعِ الدُّعاءِ أنْ یَقولَ الْعَبْدُ الْاِسْتِغْفارَ. (۳)

یکی از جامع ترین دعاها این است که بنده استغفار بگوید.

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خَیْرُ الدُّعاءِ الْاِسْتِغْفارُ. (۴)

بهترین دعا، آمرزش خواهی است.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خَیْرُ الْعِبادَهِ الْاِسْتِغْفار. (۵)

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۰۸۵.
۲- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۰۸۶.
۳- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۰۸۱.
۴- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۰۸۵.

۵- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۰۸۶.

آمرزش خواهی بهترین عبادت، است.

۴. امام علی علیه السلام فرمود:

اَفْضَلُ التَّوَسُّلِ الْاسْتِغْفار (۱)

بهترین توسّل، آمرزش خواهی است.

۵. امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل فرمود:

کانَ فِی الْاَرْضِ أمانانِ مِنْ عَذابِ اللّهِ، وَ قَدْ رُفِعَ اَحَدُهُما، فَدُونَکُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّکُوا بِهِ:

اَمّا الْأَمانُ الَّذی رُفِعَ فَهُوَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمّا الْأَمانُ الْباقی فَالْإِسْتِغفارُ. قالَ اللّهُ تَعالی: وَ کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم وَ اَنتَ فیهِمْ وَ ما کانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُم وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ. (۲)

دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود. یکی از آن دو برداشته شد. پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید. امانی که برداشته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و امان باقی مانده آمرزش خواهی است که خدای بزرگ به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا آنان را عذاب نمی کند، در حالی که تو در میان آنانی و عذابشان نمی کند تا آن هنگام که استغفار می کنند.

ب _ افزایش روزی با استغفار

۱. امام علی علیه السلام فرمود:

اَلْاِسْتِغْفارُ یَمحُو الأَوْزارَ. (۳)

آمرزش خواهی، گناهان را پاک می کند.

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِدْفَعُوا اَبْوابَ الْبَلایا بِالْاِستغفارِ. (۴)

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۰۹۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۸۸ ، ص ۶۴۳ .

۳- میزان الحکمه،ج۹،ح۱۵۰۸۲

۴- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۰۸۳

درهای بلاها را با آمرزش خواهی ببندید.

۵. امام علی علیه السلام فرمود:

اَلْاِسْتغفارُ یَزیدُ فی الرِّزقِ. (۱)

آمرزش خواهی بر روزی می افزاید.

۶. امام علی علیه السلام فرمود:

... و قَدْ جَعَلَ اللّهُ سُبْحانَهُ الْاِسْتِغفارَ سَبَبا لِدُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمهِ الْخَلْقِ فَقالَ سُبْحانَهُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إنَّهُ کانَ غَفّارا. یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْرارا. وَ یُمْدِدْکُمْ بِاَمْوالٍ و بَنینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ اَنْهارا». (نوح: ۱۰ و ۱۱)

فَرَحِمَ اللّهُ امْرأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَاسْتَقالَ خَطیئَتَهُ وَ بادَرَ مَنِیَّتَهُ. (۲)

همانا خدا آمرزش خواستن را وسیله دایمی فروریختن روزی و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود: «از پروردگار خود آمرزش بخواهید که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می بارد و با بخشش اموال فراوان، فرزندان، شما را یاری می دهد و باغستان ها و نهرهای پرآب را در اختیارتان می گذارد».

پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود و از گناهان خود پوزش خواهد و پیش از آن که مرگ او فرا رسد، اصلاح گردد. (۳)

نمونه های رفتاری

۱. سی سال آمرزش خواهی به خاطر یک «الحمدلله»

ابن خلکان در وفیات الاعیان نوشته است که سری سقطی (۴) گفت: سی سال است که از یک جمله «الحمدلله» که بر زبانم جاری شد، استغفار می کنم. گفتند: چگونه؟ گفت: شبی حریقی (آتش سوزی) در بازار رخ داد، بیرون آمدم ببینم

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۱۲۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ص ۲۶۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ص ۲۶۳.

۴- سری سقطی، استاد ودایی جنید بغدادی است. او در سال ۲۴۵ یا ۲۵۰ در ۹۸ سالگی درگذشت.

که به دکان من رسیده یا نه؟ به من گفته شد به دکان تو نرسیده است. گفتم: الحمدلله. یک مرتبه متنبه شدم که گیرم دکان من آسیبی ندیده باشد، آیا نمی بایست در اندیشه مسلمانان باشم؟

سعدی با اندک تفاوت به همین داستان اشاره می کند آن جا که می گوید:

شبی دود خلق آتشی برفروخت

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت

یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود

که دوکان ما را گزندی نبود

جهان دیده ای گفتش: ای بوالهوس!

تو را خود غم خویشتن بود و بس

پسندی که شهری بسوزد به نار

اگر خود سرایت بود بر کنار (۱)

۲. جابر و آمرزش خواهی پیامبر صلی الله علیه و آله

«در تاریکی شب، از دور صدای جوانی به گوش می رسید که استغاثه می کرد و کمک می طلبید و «مادر جان، مادر جان» می گفت. شتر ضعیف و لاغرش از قافله عقب مانده و سرانجام از شدت خستگی خوابیده بود.

هر کار کرد شتر را حرکت دهد، نتوانست. ناچار بالای سر شتر ایستاده بود و ناله می کرد. در این میان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله که معمولاً پس از همه به دنبال قافله حرکت می کرد_ که اگر احیاناً ضعیف و ناتوانی از قافله جدا شده باشد، تنها و بی مددکار نماند_ صدای ناله جوان را شنید. همین که نزدیک رسید،

۱- مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی،ج ۲، ص ۱۱۷.

پرسید: کی هستی؟ گفت: من جابرم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا معطل و سرگردانی؟ وی گفت: یا رسول الله! شترم از راه مانده است. حضرت فرمود: عصا داری؟ گفت: بلی. رسول اکرم صلی الله علیه و آله عصایش را گرفت و به کمک آن عصا، شتر را حرکت داد. سپس آن را خوابانید. آن گاه دستش را رکاب ساخت و به جابر گفت: سوار شو.

جابر سوار شد و با هم راه افتادند. در این هنگام، شتر جابر تندتر حرکت می کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله در میانه راه جابر را مورد ملاطفت قرار می داد. جابر شمرد و دید که در مجموع بیست و پنج بار برای او طلب آمرزش کرد...». (۱)

۳. فرار از بستر

«... شبی پیامبر همین که خواست بخوابد، جامه و کفش های خود را پایین پایش نهاد. سپس به بستر رفت. پس از درنگی کوتاه... آهسته حرکت کرد و کفش های خویش را پوشید. در را باز کرد و آهسته بیرون رفت.

عایشه هنوز بیدار بود و خوابش نبرده بود. این جریان برای عایشه خیلی عجیب بود؛ زیرا شب های دیگر می دید که پیامبر از بستر برمی خیزد و در گوشه ای از اتاق به عبادت می پردازد. با خود گفت من باید بفهمم او کجا می رود...

عایشه جامه های خویش را پوشید و مانند سایه به دنبال وی به راه افتاد. دید پیامبر یکسره از خانه به طرف بقیع رفت و در گوشه ای ایستاد.

پیامبر سه بار دست ها را به سوی آسمان بلند کرد. بعد راه خود را به طرفی کج کرد... آن گاه به طرف خانه راه افتاد. عایشه مثل برق پیش از پیغمبر، خود

۱- داستان راستان، ج ۱، داستان ۳۴.

را به خانه رسانـد و به بستر رفت. وقتی پیغمبر وارد شـد، نفس تند عایشه را شـنید. فرمود: عایشه! چرا مانند اسبی که تند دویده باشد، نفس نفس می زنی؟

ـ چیزی نیست یا رسول الله!

ـ بگو. اگر نگویی، خدا مرا بی خبر نخواهد گذاشت.

ـ پدر و مادرم قربانت، وقتی که تو بیرون رفتی، من هنوز بیدار بودم.

خواستـم بفهمم این وقت شب کجا می روی. دنبالت بیرون آمدم. در تمام این مدت از دور ناظر احوالت بودم. رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: آری، جریان رفتن من به بقیع این بود که فرشته الهی، جبرئیل آمد و مرا بانگ زد و بانگ خویش را از تو پنهان کرد. من به او پاسـخ دادم... آهسـته از اتاق بیرون رفتم. فرشـته خـدا به من دسـتور داد به بقیع بروم و برای مـدفونان بقیع آمرزش بواهم. عایشه گفت: یا رسول الله! من اگر بخواهم برای مردگان آمرزش بخواهم، چه بگویم؟

آن حضـرت فرمود: بگو: السَّلامُ عَلی اَهلِ الـدّیارِ مِنَ الْمؤْمِنینَ وَ المُسْـلِمینَ وَ یَرْحَمُ اللّهُ الْمُسـتَقْدِمینَ مِنّا وَ الْمُسْـتَأْخِرینَ، فَاِنّا إنْ شاءَاللّهُ لَلاحِقُونَ» (۱).

سلام بر اهل این سـرزمین از مؤمنین و مسـلمین و خداونـد گذشـتگان و آینـدگان ما را رحمت کنـد. پس اگر خدا بخواهد، به شما ملحق می شویم.

آموزه ها

اشاره

۱. از مجموع روایت ها درباره آمرزش خواهی، دو مطلب اساسی استفاده می شود:

الف ـ جایگاه آمرزش خواهی در روایات

استغفار را درجه علّیّین شـمرده انـد و در ردیف جامع ترین دعاها و بهترین عبادت ها به شـمار آمده است. جایگاه اسـتغفار در مورد گناهان بندگان چنان

۱- داستان راستان، ج۲، داستان ۱۰۹،برگرفته از: مسند احمدحنبل، ج ۶ ، ص ۲۲۱.

است که همه گناهان را از آدمی جدا می سازد همانند آن تکان و حرکتی که برگ را از درخت فرو می ریزد.

چه خوب است انسان به این حالت توجه داشته باشد و همیشه در سرزمین استغفار ساکن گردد به این معنا که اگر به نادانی، خطایی از او سر زد، بی درنگ، با آب حیات استغفار آن را بشوید. تنها به چنین کسی است که باید بشارت بهشت داد:«طوبی لهم».

ب _ آثار آمرزش خواهی

از آثار آمرزش خواهی می توان به پاک شدن گناهان، دفع بلا، زدودن غم و اندوه از دل، افزایش روزی انسان و نزول برکت آسمانی اشاره کرد.

۲. نکته دوم که از سنت و سیره استفاده می شود و قرآن کریم آن را تأیید می فرماید، آن است که یک مسلمان در زمینه آمرزش خواهی، دو وظیفه دارد:

یک _ باید برای خود از خداوند غفار و غفور، آمرزش بخواهد و در این امر کوتاهی نکند؛ زیرا کوتاهی در آمرزش خواهی سبب شقاوت و محروم ماندن آدمی می شود.

در روایت است: «هنگامی که بنده آهنگ کار بد می کند، اگر آن را انجام نداد، گناهی برایش نوشته نمی شود و اگر انجام داد، هفت ساعت مهلت داده می شود.فرشته مأمور ثبت خوبی ها به فرشته خوبی ها می گوید: شتاب مکن، شاید به دنبال آن کار بد، کار خوبی انجام دهد که آن بدی را پاک گرداند؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: «همانا خوبی ها، بدی ها را از بین می برند» یا شاید آمرزش بخواهد. پس اگر گوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ الْعَزیزُ الْحَکیمُ الْغَفُورُ الرَّحیمُ ذُو الْجَلالِ وَ الْاِکرامِ وَ أَتوبُ اِلَیهِ»، گناهی بر او نوشته نمی شود.

چنان چه هفت ساعت بگذرد و پس از آن گناه، ثوابی نکند و آمرزش هم نخواهد، فرشته مأمور خوبی ها به فرشته مأمور بدی ها و گناهان می گوید:

بنویس بر ضد این شور بخت محروم». (۱)

دو ـ یک مسلمان هم سنگ و هم وزن آمرزش خواهی برای خود، باید درصدد آمرزش خواهی برای دیگران باشد. خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم)، نرم (و مهربان) شدی. اگر سنگ دل و خشن بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کُن... (آل عمران: ۱۵۹)

۳. با وجود ادامه دادن به گناه، آمرزش خواهی سودی ندارد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

کسی که از گناه استغفار کند و باز به آن ادامه دهد، مانند شخص مسخره کننده است. (۲)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اَلْاِسْتِغْفارُ مَعَ الْاِصرارِ ذُنوبٌ مُجَدَّدَةٌ.

آمرزش خواهی با وجود ادامه دادن به گناه، خود گناهانی تازه اند.

۴. آمرزش پذیری خداوند شامل کسانی می شود که اهل ایمان و توبه و عمل صالح باشند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ إِنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی. (طه: ۸۲)

و به درستی که من بسیار آمرزنده هستم نسبت به کسانی که اهل توبه و ایمان و عمل صالح باشند و سپس هدایت گردند.

۵. کسی که آمرزش خواهی سودش نمی دهد. در این مقام، به بیان دو آیه بسنده می کنیم:

چه برای آن ها استغفار کنی و چه نکنی، (حتّی) اگر هفتاد بار برای آن ها

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۱۲.
۲- میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۵۱۳۱.

استغفار کنی، هرگز خدا آن ها را نمی آمرزد؛ زیرا خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند. (توبه: ۸۰)

برای آن ها تفاوت نمی کند، خواه برایشان استغفار کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان رانمی بخشد؛ زیرا خداوند، قوم فاسق را هدایت نمی کند. (منافقون: ۶)

در تفسیر مجمع البیان ذیل این آیه آمده است که این آیه و پنج آیه بعد آن درباره عبدالله بن أبی، منافق مشهور صدر اسلام و یارانش نازل شده است. با توجه به شأن نزول آیات می توان نتیجه گرفت که استغفار برای اهل کفر و نفاق، فایده ای ندارد. دلیل این امر نیز از دقت در متن آیه فهمیده می شود؛ زیرا این گروه ها اهل فسق هستند و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را از روی عناد و جحد انکار می کنند. بنابراین، نه شایسته استغفارند و نه ما در مقابل آن ها وظیفه داریم که از خداوند برایشان آمرزش بخواهیم.

منابع دیگر

۱. طباطبایی، مهدی. سارعوا (سرعت به سوی معرفت)، پیام حق، تهران، ۱۳۷۵.

۲. دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

۳. سبحانی، جعفر. منشور جاوید، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۶۹.

۴. مطهری، مرتضی. عدل الهی، صدرا، تهران، ۱۳۷۶.

۵. موسوی ده سرخی ، علی. راه بازگشت درباره مذنبین و اوابین و توابین ومستغفرین، حافظ نوین، تهران، ۱۳۷۹.

...

آینده نگری

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اذا اَرَدْتَ اَنْ تَفْعَلَ اَمْراً فَتَدَبَّرْ عاقِبَتَهُ فَاِنْ کانَ خیراً فَأَمْضِهِ وَ اِن کانَ شَرّاً فَانْتَهِ. (۱)

هرگاه خواستی کاری انجام دهی، به پایانش بیاندیش. اگر خوب و خیر بود، آن را انجام ده و اگر بد و شرّ بود، از آن باز ایست.

چو باشد به کاری تو را عزم جزم

بود فکر پایان آن، شرط جزم

اگر نیک باشد، تو در آن بکوش

و گر بد بُود، رو از آن چشم پوش (۲)

وقتی به محیط اطراف خود می نگریم و در ساختار آفرینش موجودات جهان دقت می کنیم، چهار نوع موجود متفاوت می بینیم.

گروهی بدون رشد و حرکت (جمادات) و گروهی دیگر دارای رشد و حرکت هستند، ولی حرکت مکانی به معنای جابه جا شدن در آن ها دیده نمی شود (گیاهان). گروه سوم، دارای رشد و حرکت هستند، ولی از قدرت تفکر محرومند (حیوانات). در گروه چهارم، رشد و حرکت دیده می شود، ولی یک امتیاز مهم نسبت به دیگر گروه ها دارند و آن، برخورداری از قدرت تفکر است.

با توجه به این تقسیم بندی موجودات که با اندکی دقت، آن را در جهان

۱- گل های جاویدان، ص ۷۹، ح ۱۴۲.

۲- گل های جاویدان، ص ۷۹، ح ۱۴۲.

طبیعت می یابیم، باید دید رابطه این موجودات با آینده چگونه است؟ یعنی آیا این موجودات در ساختن آینده خود نقشی می توانند ایفا کنند تا آینده نگری کنند یا چنین نقش و قدرتی و اساساً قدرت آینده نگری ندارند.

شهید مطهری در این باره می نویسد:

«برخی موجودات هیچ گونه نقشی در ساختن آینده خویش ندارند (جمادات). برخی دیگر نقشی در ساختن آینده خویش دارند، ولی این نقش نه آگاهانه است و نه آزادانه، بلکه طبیعت و نیروهای درونی، آن ها را به طور ناآگاهانه برای صیانت و بقای آن ها در آینده استخدام کرده است (نباتات). برخی دیگر نقش بیش تری دارند، این نقش آگاهانه است، هر چند آزادانه نیست؛ یعنی با نوعی آگاهی از خود و محیط خود تحت تأثیر جاذبه یک سلسله میل ها و... در راه صیانت خود برای آینده می کوشند (حیوانات). ولی انسان نقشی فعال تر و مؤثرتر و گسترده تر در ساختن آینده خویش دارد. نقش انسان هم آگاهانه است و هم آزادانه... .» (۱)

چون نقش انسان آگاهانه و آزادانه است، او در برابر تصمیم ها و اعمال خویش مسئول است و باید آثار اعمال خویش را پذیرا بوده و پاسخ گوی آن ها باشد. در این میان، انسان مؤمن احساس وظیفه بیش تری می کند؛ چون او جهان را محل آزمایش، و تکامل خویش می بیند. او وظیفه دارد به آینده خود، فرزندان، خانواده و جامعه اش در زندگی دنیایی و نیز آینده اخروی توجه داشته باشد.

معنای آینده نگری

آینده نگری؛ یعنی استفاده صحیح از قدرت تعقل و عادت کردن به تفکر. البته منظور، تفکر و تعقل جهت دار است به همان معنایی که در حدیث شریف

۱- مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۴ انسان در قرآن، ص ۳۲.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است.

انسان هرگاه اراده کرد کاری را انجام دهد، باید تدبّر کند؛ یعنی از ظاهر فراتر رود و سرانجام کارها را بنگرد و محاسبه کند. هم چنین لوازم و آثار هر سخن و عملی را بسنجد. هر گاه پس از دقت و تفکر لازم، آن عمل را خوب یافت، انجام دهد و هر گاه آن را خوب نیافت، ترک کند. البته در زمینه آینده نگری نباید تنها به قدرت تفکر و تعقل خویش بسنده کرد، بلکه در این راه باید از تجربه، فکر و مشورت دیگران بهره گیریم.

بایستی با عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان و به دور از تعصب ها و عادت های فردی و اجتماعی، کار را بررسی کنیم و با انتخاب روش درست، در آن مسیر گام نهیم.

در مورد تفسیر و معنای آینده نگری و دوراندیشی، سخنان نغزی از معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم.

امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ به پدر بزرگوارش که پرسید: «دوراندیشی و آینده نگری چیست؟» فرمود:

آینده نگری این است که منتظر رسیدن فرصت خود باشی چون فرصت دست داد، بشتابی. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:

به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: دوراندیشی چیست؟ فرمود: مشورت کردن با صاحب نظران و پیروی کردن از نظر آنان. (۲)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

دوراندیشی، نگهداری تجربه است. (۳)

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۷۱۱.
۲- میزان الحکمه، ج ۳، ح۳۷۱۲.
۳- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۷۱۷.

آن حضرت منتهای دوراندیشی را فرمانبری خدا می داند. بنابراین، در حدیث شریفی می فرماید:

دوراندیشی همان فرمان بردن از خداست و نافرمانی کردن نفس. (۱)

بنابراین، عناصر مهمی در دوراندیشی دخالت دارند که از آن جمله می توان به مواردی مانند: تفکر و تعقل، مشورت با صاحب نظران، استفاده از فرصت ها و احتیاط در کارها تا حدّی که انسان را از مرز شجاعت خارج نکند، اشاره کرد.

شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام در بحثی با عنوان تربیت عقلانی انسان می نویسد:

در اسلام هم دعوت به علم شده است و هم دعوت به عقل (به معنای تعقل) و فرق این دو (این است که) علم به معنای آموزش و فراگیری است، ولی تنها فراگیری کافی نیست و آن چه در زمینه فراگیری ضرورت دارد، مسأله تفکر کردن در ماده های فراگرفته شده است.... (۲)

سپس درباره ویژگی های عقل آدمی سخن می گوید و از جمله آن ها موارد زیر را برمی شمارد:

۱. عقل باید غربال کننده باشد.

۲. عقل باید آینده نگر باشد.

ایشان درباره آینده نگری چنین توضیح می دهد:

«یکی دیگر از خواص عقل که تربیت عقل افراد باید بر این اساس باشد، مسأله آینده را به حساب آوردن است.

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۷۱۹.
۲- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۶.

روی این مطلب نیز در تربیت های اسلامی زیاد تکیه می شود که خودتان را در زمان حال حبس نکنید. به آینده توجه داشته باشید و عواقب و لوازم و نتایج نهایی کار را در نظر بگیرید... و همین است که در ادبیات اسلامی تحت عنوان «آخربینی» آمده است. مخصوصاً در مثنوی در این زمینه زیاد بحث شده است. (مولوی) می گوید:

این هوا پر حرص و حالی بین بود

عقل را اندیشه یوم الدین بود

هر که آخربین بود، او مؤمن است

هرکه آخوربین بود، او بیدن است» (۱)

گلبانگ حدیث

امیرمومنان علی علیه السلام فرمود:

الظَّفَرُ بِالحَزْمِ وَالْحَزْمُ بإجالَهِ الرَّأی... . (۲)

پیروزی به وسیله دوراندیشی و آینده نگری و آینده نگری و دوراندیشی به وسیله به کارگیری صحیح اندیشه به دست می آید.

۲. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای خطاب به مالک اشتر، در مورد به کارگیری افراد در کارها، ملاک هایی را مطرح می کند و می فرماید:

... در امور کارمندانت بیاندیش و پس از آزمایش، به کارشان بگمار. با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران، آنان را به کارهای گوناگون وادار مکن؛ زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندان هایی پاکیزه و پرهیزکار که در مسلمانی سابقه

۱- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ؟.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۸.

درخشانی دارند، انتخاب کن.

ایشان دلایل انتخاب چنین افرادی را این گونه برمی شمارد:

الف _ اخلاق آنان گرامی تر است: فَإِنَّهُم اَکْرَمُ اَخْلاقاً.

ب _ آبرویشان محفوظ تر است (نیت و هدف های آن ها پاک تر است): وَ أَصَحُّ أَعْراضاً (أغراضاً).

ج _ طمع ورزی شان کم تر است: وَ أَقَلُّ فِی الْمَطامِعِ إشراقاً (إسرافاً).

د _ آینده نگری آنان بیش تر است: وَ أَبْلَغُ فِی عَواقِبِ الْأُمورِ نَظَراً. (۱)

۳. امام علی علیه السلام فرمود:

اَعْقَلُ النّاسِ أنظَرُهُمْ فی الْعَواقِبِ. (۲)

خردمندترین مردم، دوراندیش ترین (عاقبت اندیش ترین) آن هاست.

۴. امام علی علیه السلام فرمود:

الحَزْمُ کِیاسَهٌ. (۳)

دوراندیشی زیرکی است.

۵. امام علی علیه السلام فرمود:

دوراندیش کسی است که فریبندگی دنیا، او را از کار برای آخرتش باز ندارد. (۴)

۶. امام علی علیه السلام فرمود:

دوراندیش کسی است که دوست خوب برگزیند؛ زیرا آدمی به دوست خود سنجیده می شود. (۵)

۷. امام علی علیه السلام فرمود:

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۷۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ح ۱۳۵۰۴.

۳- میزان الحکمه، ج۳، ح۳۶۸۸.
۴- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۲۲.
۵- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۲۳.

دوراندیش و آینده نگر، خودرأی نیست. (۱)

۸. امام علی علیه السلام فرمود:

دوراندیش کسی است که آزار نرساند. (۲)

۹. امام علی علیه السلام فرمود:

دوراندیش کسی است که با روزگار خود مدارا کند. (۳)

۱۰. امام علی علیه السلام فرمود:

دوراندیش کسی است که از اسراف و تبذیر دوری کند. (۴)

۱۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دوراندیش ترین مردم کسی است که بیش از هر کس بر چشم خویش چیره آید. (۵)

۱۲. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

دوراندیش ترین شما پارساترین شما است. (۶)

۱۳. حضرت علی علیه السلام فرمود:

دوراندیش ترین مردم کسی است که به وعده خود عمل کند و کار امروزش را به فردا نیافکند. (۷)

نمونه های رفتاری

۱. یک اندرز

مردی با اصرار بسیار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک جمله به عنوان اندرز

۱- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۲۴.
۲- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۳۲.
۳- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۳۴.
۴- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۳۶.

۵- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۴۱.
۶- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۴۳.
۷- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۴۷.

خواست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: اگر بگویم، به کار می بندی؟ او گفت: بلی، یا رسول الله! این جمله سه بار میان آنان تکرار شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از این که سه بار از آن مرد قول گرفت و او را از اهمیت مطلبی که می خواهد بگوید، آگاه ساخت، به او فرمود:

اِذا هَمَمْتَ بِأَمرٍ فَتَدَبَّرْ عاقِبَتَهُ، إنْ یَکُ رُشْدا فَأَمْضِهِ وَ اِنْ غَیّا فَانْتِهِ عَنْهُ. (۱)

هر گاه تصمیم به کاری گرفتی، اول در اثر و نتیجه و عاقبت آن کار فکر کن. اگر دیدی نتیجه و عاقبتش صحیح است، آن را دنبال کن و اگر عاقبتش گمراهی و تباهی است، از تصمیم خود صرف نظر کن.

۲. آینده نگری در وصیت امام صادق علیه السلام

عصر حکومت طاغوتی منصور دوانیقی ــ دومین خلیفه عبّاسی ــ بود. امام صادق علیه السلام از ناحیه منصور در فشار و زحمت بود، به گونه ای که منصور چندین بار آن حضرت را به قتل تهدید کرد. سرانجام امام صادق علیه السلام با دسیسه مرموز منصور، مسموم شد و به شهادت رسید.

وصی و امام پس از آن حضرت، امام کاظم علیه السلام بود. امام صادق علیه السلام برای حفظ جان امام کاظم علیه السلام از گزند منصور، در وصیّت مخصوصی به پنج نفر وصیت کرد که عبارت بودند از: ابوجعفر منصور دوانیقی؛ محمّدبن سلیمان، والی مدینه؛ عبدالله افطح و موسی و دو نفر از پسرانش)؛ حُمَیْدَه، همسرش و مادر امام کاظم علیه السلام . ابوایّوب نحوی درباره این جریان می گوید: «منصور دوانیقی در نیمه های شب مرا طلبید. نزد وی رفتم و دیدم روی کرسی (صندلی) نشسته است. شمعی در برابرش روشن بود و نامه ای در دست داشت. وقتی به او سلام کردم، نامه را به سوی من افکند. پس گریه کرد و به من گفت: «این نامه محمّدبن سلیمان (والی مدینه) است که در آن خبر داده: جعفربن محمد (امام

۱- داستان و راستان، ج ۲، داستان ۷۹.

صادق) وفات یافت».

آن گـاه سه بار کلمه استرجاع به زبان آورد و گفت: در کجاماننـد جعفربن محمـد (امام صادق علیه السـلام) یافت می شود؟ سپس به من گفت: بنویس... «اگر او (امام) به شخص معینی وصیت کرده است، او را احضار کن و گردنش را بزن».

نامه را نوشـتم و به سوی مدینه فرسـتادم. پاسخ نامه آمد و در آن نوشته شده بود: جعفربن محمد علیه السلام به پنج نفر وصیت کرده است... . بر اساس بعضـی روایات، منصور پس از دریافت پاسـخ نامه گفت: من راهی به کشـتن همه این پنج نفر ندارم». (۱)

آموزه ها

۱. آینده نگری از ویژگی های ذاتی انسان است. آن چه مهم به نظر می رسد، این است که یک انسان خردمندِ اهل ایمان، این ویژگی را تقویت می کند و به صورت یک عادت یا اخلاق همیشگی در زندگی خویش در می آورد.

۲. آینـده نگری دارای جنبه های فراوانی است و در یک تقسیم بنـدی می توان گفت: آینـده نگری در امور دنیوی و اخروی، لازم و ضـروری است. البته بایـد توجه داشت که در بینش اسـلامی، این دو در طول یکدیگرنـد و هیـچ گونه تعارضـی بـا هم ندارند.

۳. نتیجه آینـده نگری چیست؟ آینـده نگری سـبب می شود انسان کم تر دچار لغزش بشود و در مسایل فردی و اجتماعی غافل گیر نشود. پس آینده نگری یکی از عوامل پیروزی اجتماعی به شمار می رود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

پیروزی به وسیله دوراندیشی و آینده نگری حاصل می شود. (۲)

۱- فرازهای برجسته از سیره امامان شیعه، ج ۱، صص ۹۶ _ ۹۸.

۲- نهج البلاغه، حکمت۴۸.

در مورد ثمره آینده نگری در سخنان معصومین علیهم السلام ، مطالب ظریفی می بینیم. برای نمونه، حضرت علی علیه السلام ، آینده نگری و دوراندیشی را یک فن می داند. بر اساس این دیدگاه، آینده نگری و دوراندیشی به تمرین نیاز دارد. این حالت به سادگی به دست نمی آید؛ چون یک فنّ است و برای یادگیری یک فنّ انسان باید به تجربه دیگران احترام بگذارد. سپس با تفکر و نوآوری، به تمرین بپردازد تا خود نیز بتواند این فن را اجرا کند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

دوراندیشی فنّ است (و) ثمره دوراندیشی و آینده نگری، سالم ماندن (از آسیب ها) است. (۱)

هم چنین فرمود:

هرگاه در کرده هایت بیاندیشی، در هر کاری، نیک فرجام شوی. (۲) پیش از کار بیاندیش تا به سبب کاری که می کنی، سرزنش نشوی. (۳)

بنابراین، نتیجه دوراندیشی و آینده نگری عبارت است از: سلامت ماندن از آسیب ها، پایان خوش کارها، پیروزی در صحنه های گوناگون زندگی، مورد احترام دیگران قرار گرفتن و دور بودن از سرزنش دیگران.

۴. آفت آینده نگری چیست؟

براساس سخن نورانی حضرت علی علیه السلام که فرمود: «لِكُلِّ شَیْ ءٍ آفَةٌ؛ برای هر چیزی آفتی است»، برای فرد آینده نگر نیز آفتی می توان تصور کرد. حضرت علی علیه السلام به یکی از آفت های آینده نگری اشاره می کند و می فرماید:

آفَةُ الْحَزْمِ فَوْتُ الْأَمْرِ.

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۶۸۹.

۲- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۰۱.

۳- میزان الحکمه، ج۳، ح ۳۷۰۲.

آفت دوراندیشی و آینده نگری، از بین بردن کارها و فرصت ها است.

انسان آینده نگر از همه فرصت ها برای رسیدن به اهداف عالی خود استفاده می کند که اگر چنین نکند، آفتی است برای عقل آینده نگر. دومین آفت برای آینده نگری، پیروی از احساسات است. انسان همان گونه که کانون عقل و خرد است، کانون تمایلات و احساسات نیز هست. اگر در جایی این احساسات بر انسان حاکم شوند، نور عقل را کم رنگ می کنند و همانند غبار، از نفوذ نور می کاهند. این موضوع سبب می شود انسان، پی آمدهای کارها را خوب تشخیص ندهد و نتواند آینده نگری کند. گفته اند: وقتی شخصی خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می رسد و درخواست نصیحتی از حضرت می کند، حضرت یک جمله کوتاه می فرماید: «لا تَغْضَبْ؛ خشم نگیر». این جمله کوتاه است، ولی در وادی عمل، سودمند و کارساز.

انسان غضبناک در حالت عصبانیت نمی تواند از قدرت خرد خویش بهره بگیرد و آینده را ببیند. به همین دلیل، در ادامه همان حدیث شریف آمده است که آن مرد بادیه نشین به همین جمله قناعت کرد و به قبیله اش برگشت. وی وقتی به میان قبیله خود رسید، دید در اثر حادثه ای بین قبیله او و قبیله ای دیگر، درگیری رخ داده است و هر دو قبیله آماده جنگ شده اند.

آن مرد بر اساس خوی و عادت قدیم و تعصب قومی تهییج شده سلاح برداشت و آماده جنگ شد، ولی در یک لحظه به یاد کلام نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد. از این رو، به فکر فرو رفت. سپس به سوی قبیله مخالف رفت و گفت: من حاضرم خسارت زیان شما را پرداخت کنم. چرا افراد بی گناه دیگر کشته شوند؟ قبیله مقابل وقتی این جوان مردی و مردانگی را دید، از دعوای خود چشم پوشید و آتشی که از غلیان احساسات افروخته شده بود، با آب عقل و

دوراندیشی، خاموش گشت. (۱)

۵. یکی از عوامل مؤثر در آینده نگری فردی و حکومتی، توجه به تجربه های افراد و جوامع دیگر است. به تعبیر دیگر، «عبرت آموزی» عامل مهمّی درانسان و جامعه است. اکنون به دو نمونه در این زمینه اشاره می شود:

_ دقت در شکست و پیروزی ملت ها و حکومت ها می تواند همانند چراغی، روشنگر آینده باشد و انسان های زیرک و عاقل با دقت در این عوامل،مناسبی خواهند داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۲۵ نهج البلاغه می فرماید:

به من خبر رسیده که بُسربن ارطاه (۲) بر یَمَن تسلّط یافته است. سوگند به خدا می دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد (۳)؛ زیرا آن ها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرّقید!

شما امام خود رادر حق نافرمانی کرده اید و آن ها، امام خود را در باطل فرمانبردارند.

آن ها نسبت به رهبر خود امانت دارند و شما خیانت کارید. در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی و... .

حضرت، در همین کلام کوتاه، رمز چیرگی و حاکمیت را بیان می کند و می فرماید اگر بنی امیه در جامعه آن روز توانست به موفقیت ظاهری دست یابد، بدون دلیل نبوده است.

حضرت چهار عامل مهم چیرگی و حاکمیت را چنین بیان می کند:

۱- بیست گفتار، ص ۱۹۴.

۲- «بسربن ارطاه از فرماندهان خون ریز معاویه بود که به کسی رحم نمی کرد. وی به کاروان حاجیان خانه خدا حمله کرد و هر جا شیعیان را می یافت، می کشت. برای نمونه او به منطقه ای حمله برد و کودکان ابن عباس را سربرید و به هزاران جنایت دیگر دست زد.

۳- این کلام حضرت به آینده نگری نسبت به آسیب شناسی اجتماعی اشاره دارد.

یک _ وحدت؛

دو _ فرمانبرداری از رهبر؛

سه _ امانت دار بودن نسبت به رهبر و خیانت نورزیدن به او؛

چهار _ اصلاح و آبادانی شهرها و رسیدن به امور دنیای مردم.

از میان این اصول، وحدت در مدار رهبری بسیار مهم و سرنوشت ساز است. پس اگر هر ملت و امتی چه حق و چه باطل، این اصل را رعایت نکند، سرانجام خوشی در انتظارش نخواهد بود. حضرت علی علیه السلام با صراحت می فرماید:

بنی امیه را مهلتی است که در آن می تازند، پس آن گاه که میانشان اختلاف افتد، کفتارها بر ایشان دهان گشایند و بر ایشان پیروز شوند. (۱)

_ نافرمانی ابلیس، کار او را ضایع کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

از آن چه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد، عبرت گیرید؛ زیرا اعمال فراوان و کوشش های مداوم او را با تکبر، از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد، ولی با ساعتی تکبر، همه را نابود کرد. چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟ نه، هرگز خداوند هیچ گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل، فرشته ای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است. (۲)

۶. آثار آینده نگری در رفتار آدمی چیست؟ از مجموعه بحث ها و سخن ها به این نکته مهم می توان دست یافت که اگر فردی دوراندیش و آینده نگر باشد، این وصف در رفتار او اثر می گذارد. ویژگی های انسان مؤمن و دوراندیش و

۱- نهج البلاغه،حکمت ۴۶۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۲.

آینده نگر بدین قرار است:

یک _ اهل تفکر است.

دو _ اهل دقت و نظر است.

سه _ اهل مشورت است.

چهار _ اهل استفاده از تجربه هاست.

پنج _ اهل احتیاط است تا جایی که به شجاعت او زیان وارد نشود.

شش _ اهل مدارا با مردم است.

هفتم _ اهل سرعت است، ولی عجله هرگز.

هشتم _ اهل تواضع است.

نهم _ اهل عدالت و میانه روی است.

دهم _ اهل تقوا است.

یازدهم _ اهل وفا است.

دوازدهم _ اهل عمل است.

منابع دیگر

۱. زمردیان، احمد. حقیقت روح (دانش اندک از علم الارواح)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

۲. فاضل لنکرانی، محمد و سبحانی، جعفر. مجموعه سخنرانی ها و مقالات سومین کنفرانس تحقیقاتی علوم، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۰.

۳. جمعی از نویسندگان، آینده فرهنگ ما، مترجم: زهرا فروزان سپهر، مؤسسه فرهنگی آینده پویان، تهران، ۱۳۷۸.

...

کتاب نامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ترجمه، سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۲. احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد حنبل، دارالفکر، بیروت، ۱۳۶۹.

۳. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، سعید بن جبیر، قم، ۱۳۷۶.

۴. الحرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، مترجم: احمد جنتی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.

۵. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۶. بذرافشان، مرتضی، نشان نزول، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۱.

۷. جر، خلیل، فرهنگ لاروس عربی ـ فارسی، ترجمه: سید حمید طبیبان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

۸. جوادی آملی، عبداللّه، رسالت قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجا، تهران، ۱۳۷۰.

۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۳.

۱۰. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، ۱۳۷۹.

۱۱. خمینی، روح اللّه، چهل حدیث، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.

۱۲. ________________________، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

۱۳. دایره المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، بوستان، قم، ۱۳۸۲.

۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.

۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.

۱۶. رجبی، فاطمه، زن در حماسه کربلا، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۷.

۱۷. زمانی، مصطفی، داستان ها و پندها، پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۸.

۱۸. سعدی، مصلح بن عبداللّه، بوستان سعدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.

۱۹. ________________________________، گلستان سعدی، اقبال، تهران، ۱۳۷۱.

۲۰. شریعتی، علی، رساله نیایش، الهام، تهران، ۱۳۶۲.

۲۱. صالح بن حمید بن عبدالرحمن بن ملوح، موسوعه نضره النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم، دارالوسیله للنشر و التوزیع، ۱۴۱۸ق.

۲۲. صحیفه سجادیه

۲۳. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۱.

۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲.

۲۵. ________________________________، سنن النبی، ترجمه حسن استادولی، کتابفروشی

اسلامیه، تهران، [بی تا]

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، مجمع البیان، بی نا، بی جا، ۱۰۶۱ ق.

۲۷. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.

۲۸. طهرانی، سید محمد حسین، لمعات الحسین، صدرا، تهران، ۱۳۶۶.

۲۹. عبدوس، محمد تقی، فرازهایی برجسته از سیره امامان شیعه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.

۳۰. قرشی بنابی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.

۳۱. قمی، عباس، سفینه البحار، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۷۴.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت(ع)، تهران، [بی تا].

۳۳. ________________، فروع کافی، بی نا، بی جا، ۱۰۶۷ ق.

۳۴. مجدی، سید عطاء اللّه، گل های جاویدان، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.

۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دارالرضا، بیروت، ۱۳۷۰.

۳۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۴.

۳۷. مختاری، رضا، سیمای فرزانگان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.

۳۸. مصطفوی، حسن، مجموعه قصه های شیرین، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰.

۳۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، صدرا، قم، ۱۳۷۱.

۴۰. ________________، آشنایی با قرآن، صدرا، تهران، ۱۳۷۲.

۴۱. ________________، اصول فلسفه و روش رئالیسم، صدرا، تهران، ۱۳۷۴.

۴۲. ________________، امدادهای غیبی در زندگی بشر، انتشارات صدرا، تهران.

۴۳. ________________، انسان کامل، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۱.

۴۴. ______________، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، صدرا، تهران، ۱۳۶۵.

۴۵. ______________، بیست گفتار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۰.

۴۶. ______________، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲.

۴۷. ______________، تکامل اجتماعی انسان (به ضمیمه هدف زندگی)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳.

۴۸. ______________، توحید، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳.

۴۹. ______________، حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، صدرا، تهران، ۱۳۷۱.

۵۰. ______________، حکمت ها و اندرزها، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲.

۵۱. ______________، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۱.

۵۲. ______________، داستان راستان، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۸.

۵۳. ______________، ده گفتار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳.

۵۴. ______________، سیره نبوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۴.

۵۵. ______________________، سیری در نهج البلاغه، رودکی، تهران، ۱۳۵۴.

۵۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۵.

۵۷. ______________________، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳.

۵۸. ______________________، مجموعه آثار، صدرا، تهران، ۱۳۶۸.

۵۹. ______________________، مسأله حجاب، صدرا، قم، ۱۳۷۰.

۶۰. ______________________، معاد، صدرا، تهران، ۱۳۷۵.

۶۱. ______________________، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، صدرا، تهران، ۱۳۷۲.

۶۲. ______________________، نقدی بر مارکسیسم، صدرا، تهران، ۱۳۶۲.

۶۳. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، حکمت، تهران، ۱۳۶۸.

۶۴. معلوف، لویس، المنجد، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۵.

۶۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر، ۱۳۵۲.

۶۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۳.

۶۷. مولوی بلخی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

۶۸. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، چاپ و انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۴.

۶۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۳۶۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹